

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ
 قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ
 أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي



دینی، علمی، ادبی، تحقیقی و اجتماعی
 میاشتنی، خپرونه
 د امتیاز خاوند: د ارشاد، حج او اوقافو
 وزارت
 د تاسیسی نېټه: ۱۳۳۱ لمریز کال

مدیر مسوول

مولوی عنایت الله شریفی

سکرتر مسوول

سید مسلم شاه اسدی

هیأت تحریر

◀ محترم فضل محمد حسینی

◀ استاد غلام الدین کلانتری

◀ استاد محمد شریف رباطی

◀ استاد محسن حنیف

◀ مفتی رحیم الله حنفی



دور دوم، سال هجدهم، شماره اول

ماه حمل ۱۴۰۰ هجری شمسی

شعبان المعظم - رمضان المبارک

۱۴۴۱ هجری قمری

فهرست مطالب

۲	سر مقاله / تعاریف و عبرت های فصل بهار اداره مجله
۵-۳	نگاهی بر جایگاه و بایستگی صلح از ... / قسمت چهارم و آخر دکتور امین الدین مظفری
۷-۶	آشنایی با بزرگان دین زندگینامه ... / قسمت اول استاد محمد شریف رباطی
۹-۸	د خبر واحد او متواتر پیژندنه او... / دویمه برخه استاد محسن حنیف
۱۳-۱۰	گناهان کبیره / قسمت پنجم مولوی عبدالعزیز
۱۵-۱۴	حکم روزه گرفتن برای اطفال مولوی عطاء الله فیضانی
۱۸-۱۶	په اسلامي تمدن کې د پوهنې ... محمد یوسف صدیقی
۲۱-۱۹	زراعت ته وده ور کول شیخ فریدالله ازهری
۲۳-۲۲	به استقبال و گرامیداشت ماه ... / قسمت دوم و آخر مولوی عنایت الله شریفی
۲۷-۲۴	زمان، با ظرفیت حال، ماضی ... سید مسلم شاه اسدی
۳۰-۲۸	صلح و امنیت از دیدگاه اسلام / قسمت اول سید نصیر هاشمی
۳۳-۳۱	شب قدر و نزول قرآن در ... / قسمت اول هدیت الله هدفمند نی پور
۳۶-۳۴	طاعون در لبادۀ کرونا مولوی جمال الدین اکیلی
۳۸-۳۷	پابندی و تنظیم درست اوقات ... / قسمت اول سرمحقق عبدالرحمن حکیمزاد
۴۱-۳۹	تکریم و توقیر زن در اسلام منهاج الله فایق
۴۴-۴۲	اضرار و پیامدهای اختلاف و ... / قسمت دوم و آخر استاد زین العابدین کوشان
۴۸-۴۵	اهمیت آگاهی عامه در امر ... / قسمت دوم و آخر امدادالله غیاثی
۵۲-۴۹	بنای سوم اسلام (صوم یا روزه) / قسمت اول محمدابراهیم همت
۵۴-۵۳	فتوای شرعی اداره مجله
۶۰-۵۵	کارکردها و گزارشات حاجی توکل بخشی



تعاریف و عبرت های فصل بهار



وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأُكْبِتَتْ مِنْ كُلِّ نَوْعٍ بِهَيْجٍ ^{الحج: ٥}

و زمین را بنگری وقتی خشک و بی گیاه باشد آن گاه چون باران بر آن فرو باریم سبز و خرم شود و (تخم ها در آن) نمو کند و از هر نوع گیاه زیبا برویاند.

بهار، پیام آور تعادل و اینکه در سایه تعادل، زندگی زیبا و پر نور می شود، با دیدن بهار، رحمت و الطاف خداوند متعال را به یاد می آوریم، در اینکه چشمه مهر الهی همواره به سوی آدمیان و همه موجودات، سرازیر است زیرا نوازش کریمانه ذات اقدس جل جلاله، بشر و کافه مخلوقات را احتوا می نماید و هر گز انقطاعی در آن پدید نمی آید و با دگرگونی فصل ها نیز به تجلی نشانه های قدرت بی پایانش می پردازد، تا شاید عبرتی برای اهل خرد و بصیرت گردد و با تفکر و تعقل به سیمای خلقت، دلی به یاد او افتد و با ذکر تسبیح و تحلیل و تمجید، به تماشای جلوه های رنگارنگ در طبیعت، اشک یقین از چشمی جاری شود و با دیدن جلوه های قدرت خداوند متعال در فصل بهار، بیش از پیش به عظمت و رحمت خداوندی پی بریم.

در هر حال ما نیز کمتر از طبیعت نباشیم که هر موجودی ذکر و تسبیح خالق منان را با زبان حال و زبان قال می نماید، همچنان با تغییر و تحول در حیات زمین بعد از موت آن ما نیز با بصیرت ایمانی دگرگون شویم. طبیعت به عنوان یکی از نشانه های قدرت خدای لایزال، سرشار از درس و عبرت است؛ دلی که بیدار است، در هر پدیده ای عبرتی می بیند و از هر نشانه ای درسی می آموزد؛ بیداردلان از بهار، درس تحول و تنوع در زندگی می آموزند؛ به تعبیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله :

آن کس که با تعبیر دنیا از وضعی به وضع دیگر آگاه نشود، از غافلان است) اساساً جهان هستی، آئینه دار نشانه با شکوه خلقت است که بخشی از نمونه های تحول در فصول سال را به عنوان بهترین کتاب، به تماشا گذاشته است .

بهار که باشکوه ترین کتاب آموزنده و معرف بخشی از خلقت در جهان هستی است، می توان با تدبر و تعمق در صفحاتش ضمن تماشا و خوانش متون حیرت آور آن، طریقی به عالم معنا پیمود و راهی به سوی شناخت خالق هستی یافت و با یقین به وحدانیت پروردگار متعال، حالات معنوی را در پرستش معبود حقیقی محسوس نمود:

فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... (الروم ۱۷/۱۸)
علاوتاً زیبایی و شکوه بهار، درس مهرورزی و دگرگونی و گره گشایی به آدمیان می آموزد.

اگر طبیعت شگوفا و زیبا می شود، اگر بهار فصل سرزندگی و طراوت است، چرا ما این گونه نباشیم؟ در دعای منسوب به تحویل سال (یا مقلب القلوب و الابصار، یا مدبر اللیل والنهار، یا محول الحول والاحوال، حول حالنا الی احسن الحال) از خدای متعال درخواست می کنیم که حال ما را به بهترین حالات برگرداند. هر جا که باشیم و هر چه نیکویی در حال ما باشد، نیکوتر از آن هم هست؛ باید توجه داشته باشیم که دگرگونی هر پدیده ای در عالم هستی، به قدرت خالق منان است و همه تحول اجتماعی با اراده انسان انجام می گیرد. اگر انسان بخواهد در وضعیت شخصی، خانواده، جامعه و کشور خود تغییر ایجاد کند، با ایجاد تحول اخلاقی، باطنی و رفتن به سوی صفا و انسانیت، همدیگر پذیری، صلح، و تسلیم شدن در برابر اراده خداوند عالم، می تواند سعادت خود و ما حول خود را تضمین کند.

تحول هر سال جدید شمسی که مصادف با نوای تغییر در عالم طبیعت می باشد، بهترین فرصتی است برای اینکه انسان به تحول باطنی خود، به اصلاح امور روحی، معنوی، فکری و مادی خود بپردازد و این دعا درس چنین تحولی است؛ و از خدای متعال همین درخواست را داریم.

به یاد داشته باشیم که نه تنها در سال جدید، این امر در همه اوقات مستحسن است. انسان باید به ماضی خود توجه کند، غفلت هایی را که انجام داده است، کوتاهی ها و کارهای ناروایی که از او سر زده است و کارهای خوب خود را یک بار یاد آوری کند، بناء هر سالی که نو می شود به مناسبت اول سال، نخست به گذشته یک ساله خود نگاهی بکنیم، هر یک از نقاط مثبت و منفی زمان گذشته به ما پیامی باشد آموزنده...بهار یادآور انتظار خزان، نتیجه رنج زمستان و مقدمه محصول تابستان است، بهار را همه دوست دارند، چون کوه و دشت را ردای سبزی بر تن می کند و شاخه های عریان درختان را می پوشاند؛ بهار "دمیدن روح حیات در کالبد طبیعت و ماه « حمل » نخستین فصل جریان خون در شاهرگ طبیعت است که زنده می شود، در ابتدای روز های ماه « حوت » سال به پایان خود نزدیک می شود، همچنین روزها، ماه ها در پی هم می گذرند و سالهای نو از راه می رسند و این بخش مهم زمان که نامش زندگی است، همچنان ادامه دارد.

نگاهی بر جایگاه

و با یستگی صلح از منظر آیات و روایات

قسمت چهارم و آخر:

دوکتور امین الدین "مظفری"

بخش فعلی (کرداری و عملی)

باید گفت که در هر موردی که پیامبر ﷺ در فرایند های اصلاحی به گونه عملی اشتراک ورزیده اند، جمعی از اصحاب و یارانش نیز در آن اشتراک داشتند، چنانچه در صلح حدیبیه در حدود (۱۵۰۰) تن از اصحاب پیامبر ﷺ شرکت داشتند، و در بسا موارد سفیران صلح پیامبر ﷺ اصحاب کرام بوده اند.

صلح و سازش در متون فقهی.

متون فقه اسلامی نیز به موضوع عدالت ترمیمی تحت عناوین مختلف مانند: صلح، عفو، توبه، دیت، جبران خساره، تشدد و سخت گیری در اثبات جرایم و... پرداخته است که درین قسمت از کاوش، برخی از آن ها رابه گونه ذیل طور نمونه به بررسی و مطالعه میگیریم. در اکثر کتب فقهی مذاهب مختلف تحت عنوان (کتاب الصلح، باب الصلح و یا فصل الصلح) از صلح به عنوان یکی از جلوه های عدالت اصلاحی و یا عدالت ترمیمی بحث صورت گرفته، تعریف، ارکان، شرایط، دلایل

مشروعیت، گونه های اعمال، پیامد ها و حکمت و فلسفه آن مورد مذاقه و کاوش قرار گرفته است، چنانچه از فقهای احناف ابوبکر زبیدی رحمته الله فرموده است: صلح مشتق و گرفته شده از مصالحه بوده به معنی مسالمت پس از مخالفت میباشد، و در اصطلاح عبارت است از توافق طرفین نزاع بر قطع خصومت و دشمنی مبتنی بر رضایت آنها، و با استناد از آیات قرآنی، احادیث نبوی و اجماع امت مشروعیت آن را تثبیت نموده است. (۱۱: ۲۳۲/۱۳)

و از جمله فقهای معاصر دکتور وهبه الزحیلی فرمود است: (والصلح مشروع بالكتاب والسنة والایجماع: أما الكتاب: فقولہ تعالی: ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ النساء: ۱۲۸ و أما السنة: فهو ما روي عن النبي صلى الله عليه وسلم مرفوعاً، و موقوفاً علی عمر، و هو: «الصلح جائز بین المسلمین إلا صلحاً أحل حراماً أو حرم حلالاً» رواه ابن حبان و صححه

و أما الإجماع: فقد أجمع العلماء علی مشروعیة الصلح، لكونه من أكثر العقود فائدة، لما فیہ من قطع النزاع والشقاق. و لا یقع الصلح فی الغالب إلا من رتبة لما هو دونها،

علی سبیل المداراة للوصول إلى بعض الحق). یعنی صلح بر مبنای آیات قرآنی، سنت نبوی و اجماع امت مشروع و جایز است، زیرا خداوند رحمته الله صلح را بهتر خوانده فرموده است ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ و رسول الله فرموده است: صلح در همه موارد مشروع و جایز است، مگر در موردی که حلال راحرام و حرام را حلال گرداند، و علما نیز بر جواز و مشروعیت صلح اجماع کرده اند، زیرا که عقد صلح از عقود با ارزشی است که ذریعه آن منازعات و اختلافات خاتمه و پایان می یابد، و در آن نوعی مدارا صورت میگیرد.

و کاسانی رحمته الله در مورد اجماع بر مشروعیت صلح از اثر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله عمر رضی الله عنه (ردوا الخصوم حتی یصلحوا، فإن فصل القضاء یورث بینهم الضمان) چنین استدلال نموده: امر عمر رضی الله عنه برد الخصوم إلى الصلح مطلقاً، و كان ذلك بمحضرم من الصحابة الكرام رضی الله عنهم، ولم ینکر علیه أحد فیکون إجماعاً من الصحابة فیکون حجة قاطعة. (۲۰: ۱۳۸)



اول

فصل

۳

یعنی حضرت عمر رضی الله عنه در محضر اصحاب پیامبر دستور داد، تا قضایا به اصلاح گسیل گردند، و هیچ یکی از آنها در مورد واکنش و عکس العملی انجام نداد، که این خود بیانگر اجماع صحابه بوده که دلیل قاطعی برای مشروعیت شمرده میشود.

نتیجه و دست آورد های تحقیق:

بدون شک هر محقق و پژوهشگر در صدد نایل شدن به نتایج مفید و ارزنده ای از لابلای تحقیق و پژوهش خویش میباشد، که اینک بخش های مهم و اساسی نتایج و دست آورد های این تحقیق را ذیل در سلک تحریر در آورده و به نگارش آن می پردازیم.

➤ صلح و امنیت حالت اصلی، و نزاع و اختلاف حالت عارضی جامعه بشری میباشد، شاهد این ادعا آیه کریمه:

﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ البقرة: ۲۱۳

➤ صلح و سازشی که دلها بر آن آرام گرفته و اختلافات با آن برطرف شود، بهتر از ادامه کشمکش و خصومت میان طرفین نزاع است. چنانچه خداوند تعالی فرموده است: ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ یعنی: صلح بهتر است.

➤ صلح و امنیت دستور الهی، دعای ابراهیمی، سنت محمدی و نیاز جامعه بشری به ویژه کشور های جنگ دیده مانند کشور ما است.

➤ مشروعیت و جایگاه صلح در قرآن کریم، سنت نبوی، آثار صحابه کرام و اجماع امت ثابت است.

➤ دین مقدس اسلام دارای برنامه جامع و کامل تأمین و برقراری صلح و آرامش در جامعه بشری میباشد.

➤ آیات قرآنی، احادیث نبوی و آثار اصحاب کرام بیانگر، برقراری صلح و حل منازعات در

خداوند تعالی صلح را بهتر خوانده فرموده است ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ و رسول الله فرموده است: صلح در همه موارد مشروع و جایز است، مگر در موردی که حلال را حرام و حرام را حلال گرداند، و علما نیز بر جواز و مشروعیت صلح اجماع کرده اند، زیرا که عقد صلح از عقود با ارزشی است که ذریعه آن منازعات و اختلافات خاتمه و پایان می یابد، و در آن نوعی مدارا صورت میگیرد.

توانندی آن را دارا باشد میباشد.

➤ اراده و نیت صلح جویی مصلحین و میانجی گران و صلح خواهی طرفین نزاع در تسریع پروسه تأمین و برقراری صلح و آشتی نقش کلیدی و به سزایی دارد.

➤ اعمال فشار و قوت بر علیه کسانی که در اموری که از طریق صلح حل شده میتواند، با فشار بر جنگ نموده و از صلح امتناع می ورزند، تا زمانی که به صلح بپیوندند، یک امر مشروع میباشد.

➤ پایان هر جنگ و نزاع صلح است پس نباید فرصت ها را از دست داد.

پیشنهادهای:

به منظور استفاده بهینه و هر چه بیشتر از صلح و آشتی و آنهم به عنوان، دستور الهی، دعای ابراهیمی، سنت محمدی و نیاز جامعه بشری، نکات ذیل را پیشنهاد میدارم.

- علما کرام دین، باید با در نظر داشت وضع آشفته و نا به سامان جامعه بشری به ویژه کشور های اسلامی، تبیین آیات و روایات مربوط به صلح را در رأس برنامه های علمی و تحقیقی خویش قرار دهند.
- مرکز مطالعات و تحقیقات صلح

سطوح مختلف تنازع اعم از تنازع میان افراد، خانواده ها، گروه های متجانس و گروه های غیر متجانس میباشد.

➤ حل منازعات از طریق صلح و مذاکره متضمن پیامد های مثبت و مؤثر مادی و معنوی میباشد، روی همین علت حضرت عمر رضی الله عنه فرمود:

«رُدُّوا الْخُصُومَ حَتَّى يَصْطَلِحُوا فَإِنَّ فَضْلَ الْقَضَاءِ يُحْدِثُ بَيْنَ الْقَوْمِ الصُّغَائِرَ.» (۹: ۱۶۶)

➤ یعنی خصم ها (طرفین نزاع و اختلاف) را به صلح و آشتی فراخوانید زیرا که فیصله های قضایی در بین مردم دشمنی را بار می آورد.

➤ در سیستم های حل و فصل منازعات امروزی و معاصر نیز صلح و آشتی تحت عنوان (عدالت ترمیمی) احراز موقعیت نموده، و دانشمندان فقه و قانون در صدد نهادینه شدن آن میباشند.

➤ رو آوردن به صلح و آشتی ضمن اطاعت و پیروی از دساتیر الهی خیلی کم هزینه بوده، و باعث ضیاع وقت نگردیده نزاع را رفع و دشمنی ها را ریشه کن می سازد.

➤ عدم پذیرش صلح نوعی سرباز زدن از دستورات الهی و سنن نبوی محسوب میگردد.

➤ اصلاح بین طرفین نزاع، وظیفه و مسئولیت دینی و انسانی هر انسانی که



اول

پیام

۴

در کشور ایجاد و پژوهش هایی را در مورد ابعاد مختلف صلح انجام داده و پیامد های مفید و مثبت آن را بر شمرده و در دسترس مردم قرار دهد.

• رسانه ها اعم از صوتی، تصویری و کتبی پخش و نشر فرهنگ صلح جویی و صلح خواهی را وجیهه ملی خویش شمرده و برنامه هایی را در سطوح مختلف در مورد، روی دست گیرند.

• به منظور دست یابی به صلح در قضایای بزرگ و سطوح بالا و نهادینه شدن فرهنگ صلح و آشتی، باید به حل و فصل قضایای متنازع فيه مدنی و جزایی کوچک از طریق اصلاح و مصالحه پرداخته شود.

• مضمون تعلیمات صلح و امنیت، جزء کریکولم و نصاب تدریسی و تحصیلی معارف و تحصیلات عالی کشور گردیده و به عنوان مضمون اساسی توسط استادان متخصص، متعهد و باورمند به صلح و آشتی تدریس گردد.

• خانواده های محترم به ویژه والدین عزیز به عنوان کسانی که در سمت و سودهی آینده فرزندان خویش نقش بارز و کلیدی دارند، باید در تیوری و عمل فرهنگ صلح و آشتی، تحمل و همدیگر پذیری را در محیط خانواده ها حاکم سازند. زیرا که خانواده نخستین هسته اجتماع و آغوش والدین نخستین پرورشگاه فرزندان است.

• و در اخیر بر همگان پیشنهاد میدارم تا بر مبنای آیه کریمه ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ صلح را به عنوان پدیده بهتر نگریسته و بر مبنای آیه کریمه ﴿فَأَسْتَقِيمُوا الصِّرَاطَ﴾ در تـأمین و برقراری آن سبقت گرفته و بشتابند،

تا باشد در پرتو مزایای مادی و معنوی آن، ابعاد مختلف مادی و معنوی زندگی مردم و جامعه دگرگونی مثبت یابد.

﴿وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ﴾^{۲۰} ابراهیم:

« و این کار بر خداوند دشوار و ممتنع نیست»

زیرا حق تعالی بر هر چیز قادر است. «درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد»
منابع و مأخذ.

۱: قرآن کریم

۲: اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمدالراغب، المفردات في غريب القرآن؛ الطبع الثاني، دفتر نشر کتاب.

۳: الحر العاملي، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، دوره ۲۰ جلدی بیروت، دار احیاء التراث العربی (ب ت).

۴: الحصکفی، محمد علاء الدین بن علی، الدر المختار شرح تنویر الأبصار في فقه مذهب الإمام أبي حنيفة، دوره ۶ جلدی، دار الفکر، بیروت، ۱۳۸۶ هـ ق.

۵: الشریف، الرضی، نهج البلاغة، تحقیق صبحی صالح، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۹۵ هـ ق.

۶: الصدوق، من لایحضره الفقیه، دوره ۴ جلدی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۱۰ هـ ق.

۷: الطبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، دوره ۱۰ جلدی، بیروت، لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۵ هـ ق.

۸: بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره، أبو عبدالله، الجامع الصحیح، دوره ۹ جلدی، دار الشعب- القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷-۱۹۸۷.

۹: بیهقی، أبو بکر أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي، دوره ۱۰ جلدی، مجلس دائرة المعارف النظامية الكاتبة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة: الأولى، ۱۳۴۴ هـ.

۱۰: ترمذی، محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ السلمی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، دوره ۵ جلدی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۱: زبیدی، ابوبکر بن علی بن محمد الحدادی العبادی الیمنی، الجوهرة النيرة، ب ت.

۱۲: زحیلی، دکور وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیدة والشريعة والمنهج، دارالفکر المعاصر، دمشق، ۱۴۱۸ هـ ق.

۱۳: سجستانی، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي

داود، دوره ۴ جلدی، دار الكتاب العربي . بیروت.
۱۴: سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین؛ ج ۹، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلام، ۱۳۹۸ هـ ق.

۱۵: سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، جلال الدین، الدر المنثور في التفسیر بالمأثور، دوره ۸ جلدی، دارالفکر، بیروت.

۱۶: رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحق الکلینی الرازی، الاصول من الکافی، دوره ۸ جلدی، تهران، دارالمتب الاسلامیة، ۱۳۶۵

۱۷: صنعانی، أبو بکر عبد الرزاق بن همام، مصنف عبد الرزاق، دوره ۱۱ جلدی، المکتب الإسلامی- بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمي.

۱۸: طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دوره ۲۰ جلدی، قم المقدسة، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية {ب ت}.

۱۹: عثمانی، علامه مفتی محمدشفیع دیوبندی، تفسیر معارف القرآن، انتشارات شیخ الاسلام احمدجام، ایران، ۱۳۸۵.

۲۰: کاسانی، أبو بکرین مسعودبن أحمد علاء الدین، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ب ت.

۲۱: کِسَیّ، عَبْدُ بِنِ حُمَيْدِ بْنِ نَصْرِ، أبو مُحَمَّد، المنتخب من مسند عبد بن حميد، ب ت.

۲۲: محمدی ری شهری، میزان الحکمة، دوره ۴ جلدی، دارالحديث، قم، ۱۴۱۶ هـ ق.

۲۳: معلوف، لـويس، المنجد في اللغة؛ الطبعة السادسة والعشرون، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۸۳.

۲۴: مکارم شیرازی، باهمکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، دوره ۲۷ جلدی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۱.

۲۵: مناع القطان، مباحث في علوم القرآن، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الطبعة الثالثة ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م

۲۶: نووي أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف، الأربعين النووية.

۲۷: یاقوت، محمد مسعد، صنایع المعروف، (ثلاثون باباً من أسواق الخیر).



آشنایی با بزرگان دین

زندگینامه مختصر حضرت مکحول کابلی

قسمت اول:

استاد محمد شرف رباطی

محدث بزرگ و فقیه گرانقدر جهان اسلام رحمته
الحمد لله رب العلمين والعاقبة للمتقين و الصلاة و
السلام على سيد المرسلين سيدنا و نبينا محمد
المصطفى صلى الله عليه و آله و اصحابه و من دعا
بدعوته الى يوم الدين و بعد:

مَكْحُول كَابَلِي ابن ابي مسلم فرزند رشيد
و صديق، يكي از افتخارات جاويدان و
ستاره هاي درخشان افق علم و ادب،
فرهنگ و ثقافت اين مرز و بوم و جهان
اسلام بوده كه با رشادت و شهكاري هاي
بي همتا عمر گرانبهاي خويش را در
راستاي تعلم و تعليم ابناي اسلام و
مسلمين جهان صرف كرده و از جمله
حفاظ حديث نبوي شريف و تابعين كرام
(رضوان الله تعالى عليهم اجمعين)
محسوب مي گردد، موصوف از ناحيه ي
جغرافيايي منسوب به كشور عزيز ما
افغانستان و بويژه خطه باستاني هرات مي
باشد كه بنام مكحول كابلي شهرت جهاني
را كسب نموده است.

این محدث بزرگ، فقیه گرانقدر و
شخصیت فرهیخته جهان اسلام یکی از
شخصیت های علمی و فرهنگی و
تاریخی کشور ما بوده که میبایست
قرن ها قبل، دانشمندان و قلم به
دستان این خطه از همچو ستاره
درخشان افق جهان اسلام و دیار
عزیز ما تجلیل به عمل می آوردند؛
که نیاوردند! هنوز هم سروقت
است، چنانکه گفته اند: " ماهی را
هر وقت از آب بکشی تازه است "
بناء بر من و توجوان چیز فهم و
روشن الضمیر لازم و واجب است
که در قدم اول با چنین شخصیت ها
آشنایی و معرفت پیدا نماییم و از

رشادت و شهكاري هاي اين رادمردان
ميهن خويش ياد آوري نموده و با مطالعه
و تحقيق تاريخ درخشان ايشان كه درج
مراجع و متون علم و تمدن است، آشنا
شده و با الهام گيري از داشته هاي
علمي و سجايای حسنه اين علمبرداران
در راستاي تعلم و تعليم نسل هاي آينده
كشور گام هاي متين و استواري را
برداشته و مسؤليت ايماني و وجداني
خويش را ايفاء نماييم.

ناگفته پيدا است كه دشمنان قسم
خورده اسلام در جنب ساير دسيسه هاي
ناميمون و نا فرجام خويش توأم با تهاجم
فرهنگي و فرسوده خويش مي خواهند
كه جوانان و نسل هاي آينده ما را از
رشادت و شهكاري هاي نياكان كه هر
كدام در عرصه هاي گوناگون شهرت
جهاني را كسب نموده اند، بيگانه ساخته
و بر تاريخ پربار و مثمر اين مرز و بوم
لطمه وارد كنند؛ در حالي كه اين
سرزمين علم دوست و علم پرور بسا
شخصيت هاي علمي و فرهنگي و
فرهنيخته يي همچو مكحول كابلي و نافع
كابلي و امثال ايشان كه جهان را با نور
علم و دانش خويش منور ساخته و
شهرت جهاني را كسب نموده اند، در
آغوش پر مهر و محبت اش پرورش و به
جهانيان تقديم نموده است.

بناء بر من و توسست كه در راستاي معرفي
اين ستارگان علم، ثقافت اسلامي و تمدن
جهان بيش از پيش كوشا بوده و در باره
معرفي اين شخصيت والا مقام كشور
بايست از ده ها عالم دين اعم از مفسران،
محدثان، فقهاي كرام و ... گمنام اين مهد
علم و دانش (افغانستان) كه شهرت

جهان را از آن خود ساخته اند، تجليل به
عمل آورده تا باشد كه با تاريخ نياكان
خويش آشنا شده و خط مشي آن راد مردان
تاريخ را سرمشق زندگي خويش قرار دهند.
وماذلك على الله بعزیز. روح اين راد مردان
تاريخ كشور شاد و يادشان گرامي باد.

اسم مبارکشان

تذکره نویسان من جمله امام حافظ شهاب
الدين أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد ابن
حجر عسقلاني مؤلف كتاب تهذيب التهذيب
في رجال الحديث، امام حافظ أبو الفداء
اسماعيل ابن كثير قرشي الدمشقي متوفى
سال (۸۵۲ هـ ق) مؤلف البداية و النهاية و به
ويژه امام ابو عبدالله شمس الدين محمد بن
أحمد بن عثمان بن قايمازا الذهبی متوفى
سال (۷۴۸ هـ ق) در كتاب خود سير اعلام
النبلاء اسم اصلي اين ستاره درخشان
جهان اسلام را چنين تذكر مي دهد: «
مكحول الدمشقي ابن ابي مسلم شهرباب بن شاذل،
المولى الشامي أبو عبدالله»^۱

يعني: " مكحول فرزند أبو مسلم شهرباب
بن شاذل، آزاد كرده شده شامي.
هكذا علي اكبر دهخدا در كتاب نفيس
خویش لغت نامه دهخدا پیرامون شخصیت
مكحول كابلي رحمته چنين مي نگارد: "
مكحول ابن ابومسلم شهرباب بن شاذل بن
سند بن سروان بن برديك و جد او شاذل از
اهل هرات بوده و با دختر يكي از پادشاهان
كابل عروسي كرده و شهرباب هنگامي كه
خانمش حامله شد، شخص شهرباب را مرض
مرگ فرا رسيد و بمرد و اين خانم به كابل
برگشت و مكحول را بدنيا بياورد و چون او
به سن بلوغ رسيد در جنگي اسير گشت و
سعید بن عاص رضي الله عنه او را به خانمي بخشيد و
اين خانم او را آزاد كرد."^۲



اول

پیوسته

۶

کنیه ایشان:

ابو عبدالله، و ابویوب و ابومسلم فقیه دمشقی.^۳ یعنی: "کنیه حضرت مکحول کابلی، ابو عبدالله، ابو ایوب و ابو مسلم بوده که بنام فقیه دمشقی بود، که دمشق در آن عصر و زمان پایتخت شام بود.

چنانکه امام الذهبی در این مورد چنین نگاشته است: مکحول عالم اهل الشام، یکنی ابا عبدالله، و قیل ابو ایوب و قیل: ابومسلم الدمشقی الفقیه، و داره بطرف سوق الأحد.^۴

سیره نویسان و مؤرخان در مورد ماجرا و داستان حضرت مکحول کابلی^۵ چنین می نگارند: "در زمان خلافت، خلیفه دوم سیدنا حضرت عمر فاروق^{رضی الله عنه}، لشکر اسلام از طریق هرات به شمال و از طریق سیستان به جنوب وارد افغانستان شده و در شمال تا تخارستان و در جنوب الی ارغنداب را تحت تسلط خویش در آوردند، و در زمان خلافت، خلیفه سوم سیدنا حضرت عثمان ذی النورین^{رضی الله عنه} یعنی در سال های (۲۵-۳۵ هـ ق) فتوحات مسلمانان گسترش پیدا کرده و کابل را فتح نمودند.^۶

در هرات، مرو، بلخ، تخارستان و سیستان، نمایندگان خلافت تسلط داشتند؛ اما در تمامی افغانستان برضد عرب ها خیزشهای مردمی آغاز گردید، مگر فاتحان عرب با وجود خیزش ها؛ شهرهای دیگر کشور را نیز مانند: سمنگان، تالقان، بادغیس، غور، زرنج و بست راهم در تصرف خویش در آوردند. در عهد و زمامداری خلافت، خلیفه چهارم سیدنا حضرت علی^(کرم الله وجهه) همچنان فتوحات و خیزش ها ادامه داشت، در سال (۳۶ هـ ق) لشکری به سرکردگی سیدنا حضرت عبدالرحمن فرزند سمره بار دوم کابل را تصرف نمود و کابل شاه تسلیم ایشان گردید.

در سال (۴۰ هـ ق / ۶۶۰ م) بعد از به میان آمدن خلافت امویان، لشکر اسلام فتوحات خویش را در کابل گسترش بخشیده و جهت استحکام هرچه بهتر قلمرو خویش در شمال کشور به تعداد (۵۰۰۰۰) پنجاه هزار تن قوای تازه نفس را جا بجا، و بعد از جنگ و کشتارهای دسته جمعی و مقاومت مردم، عرب ها تمام ساحات و ولایت شمال کشور را تصاحب کرده، و در سمت جنوب هم آهسته آهسته خیزش های مردمی

خاموش شد، فاتحان عرب از افغانستان غنائم بسیار فراوان و اسیران چندی را با خود بردند، که حضرت مکحول کابلی و حضرت نافع کابلی^{رضی الله عنه} نیز در این جمله شامل بودند.^۷

طوری که قبلاً تذکر دادیم، هنگامی که سیدنا حضرت عبدالرحمن فرزند سمره بالای کابل حمله کرده، و در این اثنا حضرت مکحول^{رضی الله عنه} به حیث یک اسیر به دست سیدنا حضرت سعید بن العاص^{رضی الله عنه} افتاده و ایشان، حضرت مکحول را به شام برده و متباقی عمرش را در آن دیار سپری کرد. تذکره نویسان و مؤرخان در این مورد چنین ابراز نظر می نمایند من جمله: حافظ ذهبی در تذکرة الأولیاء می نگارد:

(مکحول ابوعبدالله بن ابي مسلم الهذلي الفقيه الحافظ عالم أهل الشام مولی امراء من هذيل. قال عبدالله بن العلاء سمعت مکحولاً یقول: كنت عبداً لسعيد بن العاص، فوهبني لامرأة من هذيل بمصر فانعم الله بها علی یعنی بمصر).^۷

یعنی: "حافظ ذهبی می گوید: که حضرت مکحول^{رضی الله عنه} اسیریک زنی از قبیلۀ هذیل بود. عبدالله بن العلاء می گوید که: "من از حضرت مکحول^{رضی الله عنه} شنیده ام که می گفت من غلام حضرت سعید بن العاص^{رضی الله عنه} بودم، و آن مرا در مصر به یک زنی که از قبیلۀ ای هذیل بود بخشید، سپس الله تبارک و تعالی به واسطه من بالای مصر انعام فرمود.

تابعی بودن حضرت مکحول کابلی

حضرت مکحول^{رضی الله عنه} محدث بزرگ و فقیه جهان اسلام از زمره تابعین کرام^(رضوان الله تعالی علیه اجمعین) می باشد.

طوری که امام حافظ ابوالفداء اسماعیل ابن کثیر الدمشقی متوفی سال (۷۷۴ هـ ق) در این مورد چنین می نگارد: (مکحول الشامی تابعی جلیل القدر، امام اهل الشام فی زمنه)^۹

امام حافظ شهاب الدین ابی الفضل أحمد بن علی بن محمد ابن حجرالعسقلانی متوفی سال (۸۵۲ هـ ق) در جلد ششم صفحه ۴۰۴ کتاب خود (تهذیب التهذیب فی رجال الحدیث) می نگارد: «قال العجلی: تابعی ثقة» یعنی عجلی گفته است که مکحول از جمله تابعی ثقة بوده است.^{۱۰}

● هکذا ابن سعد، مکحول را از طبقات سوم تابعین اهل شام برشمرده است طوری که می فرماید: "ذکره ابن سعد فی الطبقة الثالثة من تابعی أهل الشام."^{۱۰}

یعنی: "فرزند سعد، حضرت مکحول کابلی

را از جمله طبقات سوم تابعین محسوب کرده است. حضرت مکحول کابلی^{رضی الله عنه} احادیث نبوی شریف را از حضرات صحابه کرام^(رضوان الله علیهم اجمعین) من جمله حضرت انس بن مالک و از حضرت واثله بن الاسقع^{رضی الله عنه}، فراگرفته و روایت نموده است. همچنان در مورد تابعی بودن علامه امام مکحول کابلی، امام ابن حجرعسقلانی چنین می نگارد: که جناب ایشان از اصحاب و یاران گرامی حضرت محمد مصطفی^{صلی الله علیه و آله وسلم} به طریقه ارسال حدیث را بیان نموده است، که این خود نمایانگر تابعی بودن جناب ایشان را واضح می سازد: (روی عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم، مرسلأ، و عن ابي بن کعب، وثوبان، و عبادة بن الصامت، و ابي هريرة، و عائشة، و أم أيمن، و ابي ثعلبة الخشني مرسلأ أيضاً، و عن أنس، و واثلة بن الأسقع، و ابي أمامة، و محمود بن الربيع، و عبيدالله بن محيريز، و عنبة بن ابي سفيان، و جبير بن نفير، و سليمان بن يسار، و شرحبيل بن السمط، و طاوس، و عراق بن مالک، و كثير بن مرة، و وقاض بن ربيعة، و ابي سلام الأسود، و أم الدرداء الصغرى، و خلق).^{۱۱}

یعنی: "حضرت مکحول کابلی از حضرت نبی مکرم اسلام^{صلی الله علیه و آله وسلم} به طریقه ارسال روایت نموده است، و از ابی بن کعب، ثوبان، عبادة بن صامت، ابوهریره، عایشه صدیقه، أم ایمن و ابو ثعلبة الخشني به طریقه ارسال، از انس، واثله بن الاسقع، ابو أمامه، محمود بن الربيع، عبيدالله بن محيريز، عنبة بن أبو سفیان، جبیر بن نفیر، سلیمان بن یسار، شرحبیل بن السمط، طاووس، عراق بن مالک، کثیر بن مره، وقاض بن ربیع، ابو سلام الأسود، أم درداء الصغری و از مرد دیگری نیز روایت کرده است.

ادامه دارد...

مآخذ:

- ۱- سیر اعلام النبلاء ج ۳ ص ۳۹۳۰.
- ۲- لغت نامه دهخدا ج ۳ ص ۶۱۵ با اندکی تغییر.
- ۳- تهذیب التهذیب فی رجال الحدیث ج ۶ ص ۴۰۳.
- ۴- سیر اعلام النبلاء ج ۳ ص ۳۹۳۰.
- ۵- د افغانستان مفاخر ج ۱ ص ۳۶.
- ۶- د افغانستان مفاخر ج ۱ ص ۳۶.
- ۷- د افغانستان مفاخر ج ۱ ص ۳۷.
- ۸- البداية والنهاية ج ۵ ص ۳۵۴.
- ۹- تهذیب التهذیب فی رجال الحدیث ج ۶ ص ۴۰۴.
- ۱۰- تهذیب التهذیب فی رجال الحدیث ج ۶ ص ۴۰۳.



د خبر واحد او سواتر پيژندنه او احكام

دويمه برخه:

استاد محسن حنيف

لومړی د حديث پوهانو نظرونه: حديث پوهان د خبر واحد په اړه دوه قوله لري: يوه دا چې خبر واحد د علم اثبات کوي او په عقائدو کې هم حجت او دليل دی. ابن حزم ظاهري وايي: القسم الثاني من الأخبار ما نقله الواحد عن الواحد فهذا إذا اتصل برواية العدول إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم وجب العمل به ووجب العلم بصحته. «۱۵»

دويم ډول د احايثو هغه دی چې يو شخص يې له يوه څخه نقلوي، دغه ډول چې کله د عادلو اشخاصو په نقل تر رسول اکرم ﷺ ورسېږي، هم عمل ورباندي کول ضروري دی او هم يې د صحت علم ثابت دی.

د شيخ الباني يوه رساله چاپ شوې ده چې په نوم کې يې هم دا ورسره ليکلي دي چې خبر واحد په عقیده او احکامو کې حجت دی. «۱۶»

دويم نظر دا دی چې خبر واحد يوازې د ظن (ګمان) اثبات کوي، په عقیده کې دليل نه دی.

حديث پوه امام بيهقي فرمايي: وَلِهَذَا الْوَجْهِ مِنْ الْإِحْتِمَالِ تَرَكَ أَهْلُ النَّظَرِ مِنْ أَصْحَابِنَا الْإِحْتِجَاجَ بِأَخْبَارِ الْأَخَادِ فِي صِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى، إِذَا لَمْ يَكُنْ لِمَا أَنْفَرَدَ مِنْهَا أَصْلٌ فِي الْكِتَابِ أَوْ الْإِجْمَاعِ، وَاشْتَعَلُوا بِتَأْوِيلِهِ. «۱۷»

دويمه برخه: د همدې احتمال په وجه زموږ د نظر خاوندان ملګري د الله په صفاتو کې په يوازې خبر واحد دليل نه نيسي چې د هغه د مضمون لپاره په قرآن يا اجماع کې کوم اصل نه وي.

کوم احتمال چې ده ذکر کړی، هغه دا دی چې د خبر واحد راوي که ثقه هم وي، بيا يې هم په هکله د خطا او هېري امکان شته. دکتور محمود طحان وايي: المراد بقولهم: "هذا حديث صحيح" أن الشروط الخمسة السابقة قد تحققت فيه.

لا أنه مقطوع بصحته في نفس الأمر، لجواز الخطأ والنسيان على الثقة. «۱۸»

دويمه برخه: چې کله وييل شي: دا حديث صحيح دی. مطلب يې دا وي چې هغه پنځه شرطونه په کې شته، دا يې مطلب نه دی چې دا يقيني ثابت دی چې په واقع او نفس الأمر کې هم صحيح دی؛ دا ځکه چې پر ثقه او اعتمادې شخص هم خطاً او هېره راتلاي شي. په الباعث الحثيث کې داسې عنوان او متن دی: صحة الإسناد لا يلزم منها صحة الحديث: قال: والحكم بالصحة أو الحسن على الإسناد لا يلزم منه الحكم بذلك على المتن، إذ قد يكون شاذاً أو معللاً. «۱۹»

دويمه برخه: د سند له صحت سره د متن صحت نه دی تړلی؛ پرسند د صحيح يا د حسن له حکمه پر متن همغه حکم نه لازميږي؛ ځکه داسې کېدای شي چې سند صحيح وي، خو متن يې له کومې بلي ستونزې په وجه شاذ (له صحته وتلی) يا معلل (ناروغه) وي.

دلته ويل شوي چې د حديث سند کله صحيح وي، راويان يې ثقه وي، خو متن يې صحيح نه وي؛ ځکه کېدای شي چې دغه متن له يو بل داسې متن سره په تکرر کې وي چې راويان تردې ډېر قوي او ثقه وي. چې په هغه صورت کې شاذ ورته ويل کېږي. يا بل کوم پټ علت ولري چې صحت يې له منځه وړي چې هغه ته معلل ويل کېږي. د «شاذ» په اړه به نور وضاحت هم وروسته راشي.

مشهور سلفي عالم شيخ الاسلام ابن تيميه د اهل تشيع سره په مناقشه کې ويلي دي:

إن هذا من أخبار الأحاد فكيف يثبت به أصل الدين الذي لا يصح الإيمان إلا به. «۲۰»

دويمه برخه: ستاسو د استدلال حديث خبر واحد دی، نو د دين داسې اصل بېهه دې څرنگه ثابت شي چې له هغه پرته ايمان نه صحيح کېږي؟

دلته يې تصريح کړې ده چې په خبر واحد د دين

اصل (عقیده) نه ثابتېږي. بل ځای فرمايي: ولهذا اتفق المسلمون على أنه لا يجوز أن يكون المبلغ عنه العلم واحدا بل يجب أن يكون المبلغون أهل التواتر الذين يحصل العلم بخبرهم للغائب وخبر الواحد لا يفيد العلم إلا بقرائن وتلك قد تكون منتفية أو خفية عن أكثر الناس. «۲۱»

دويمه برخه: مسلمانان پر دې متفق دي چې دا جواز نه لري چې د پېغمبر ﷺ لخوا د دين علم رسوونکی يو شخص وي، بلکې ضروري ده چې دين رسوونکي دي هغه تواتر ولا وي چې په خبر يې غائب شخص ته علم حاصلېږي، خبر واحد يې قرائنو «ضميمه شوي اضافي دلائلو» د علم اثبات نه کوي او دغه قرائن هم کله هيڅ نه وي، کله اکثره خلکو ته نه وي معلوم.

دلته نوموړي ويلي چې خبر واحد له قرائنو پرته د علم اثبات نه کوي. د قرائنو له جملې يې دا خبره هم بللې ده چې خبر واحد علماؤ له تردد پرته منلی وي: وَخَبَرُ الْوَاحِدِ الْمُتَلَقَّى بِالْقَبُولِ يُوجِبُ الْعِلْمَ عِنْدَ جُمُوهَرِ الْعُلَمَاءِ. «۲۲»

دويمه برخه: هغه خبر واحد چې علماؤ له تردد پرته منلی وي د جمهور عالمانو په اند علم ثابتوي.

اما دا چې د قرائنو «ضميمه شوي اضافي دلائلو» په ملګرتيا کوم ډول علم ثابتوي؟ بل ځای دې خپله وايي: خبر الواحد يوجب العمل وغلبة الظن دون القطع في قول الجمهور. «۲۳»

دويمه برخه: د جمهورو عالمانو په اند خبر واحد عمل او غالب ګمان ثابتوي، قطعي «يقيني» علم نه ثابتوي. دلته د حافظ ابن تيميه دويمه خبره د اولي خبرې تفسير کوي چې له خبر واحد سره استفاده شوی علم د غالب ګمان په معنی دی، نه د قطعي علم په معنی. دې ته ورته خبره حافظ ابن حجر هم کړې ده چېرې چې يې د خبر واحد په اړه ويلي:



وفيها المقبول والمردود لتوقف الاستدلال بها على البحث عن أحوال روايتها دون الأول، وقد يقع فيها ما يفيد العلم النظري بالقرائن على المختار. «٢٤»

زبارة: به خبر واحد كى مقبول او مردود دواړو قسمونه شته: ځكه په خبر واحد استدلال موقوف دى د هغه د روايانو پر څېرته.

په خبر واحد كى كله داسى څه هم وي چې د قراينو په مرسته نظري علم افاده كوي، دا غوره قول پر اساس.

پورته متن بشي چې اصل په خبر واحد كى دا دى چې د علم اثبات نه كوي. خو كله كله د ضميمه شوي دلائلو په ملكرتيا د نظري (استدلالي) علم اثبات كوي چې هغه هم قطعي نه دى. وروسته خپله حافظ ابن حجر د همدې متن په شرح كى وايي: والخلاف في التحقيق لفظي، لأن من جَوَزَ إطلاق العلم قيده بكونه نظرياً، وهو الحاصل عن الاستدلال، ومن أبى الإطلاق خصّ لفظ العلم بالموتار، وما عداه عنده ظني، لكنه لا يفي أن ما اختلف بالقرائن أرجح مما خلا عنها. «٢٥»

زبارة: په حقيقت كى اختلاف دلته لفظي دى: ځكه چا چې دعلم اطلاق ور باندي كړى، هغه يې د «نظري» په صفت مقيد ياد كړى دى او هغه د استدلال «مقدماتو له ترتيبه» حاصل شوى علم دى او څوك چې د علم اطلاق نه ورباندي كوي، هغه د علم لفظ د متواتر سره خاص كړى او نور د هغه له نظره ظني «گماني» دي (د علم اطلاق نه ور باندي كوي)، ليكن هغوى هم دا خبره نه نفي كوي چې د قرائنو «ضميمه شوي دلائلو» سره ملگرى خبر ترهغه غوره دى چې له د قرائنو تش وي. ملا علي قاري صيب وايي: فالنزاع عائد إلى الإزادة من لفظ العلم لكن الأولى للمُصنّف أن يقول: وما عداه لا يُسمّيه بالعلم حتى يظهر كون النزاع لفظياً. «٢٦»

زبارة: نو اختلاف پر دې ولاړدى چې له علمه كوم شى مراد دى. لکن مصنف (حافظ ابن حجر) ته غوره دا وه چې ويلي يې وايي: له متواتره پرته نورو ته دوى علم نه وايي. ترڅو د اختلاف لفظي والى ښه څرگند شوى واى. په تېر متن كى حافظ ابن حجر يوه مهمه مسأله ياده كړي ده چې تر څېرني مخكي په خبر واحد استدلال (دليل نيول) سم كار نه دى. دغه رنگه نورو د اسلام ژور پوهانو (فقهې امامانو) هم فرمايلي: إذا صحّ الحديث فهو مذهبي. وقد حكى ذلك ابن عبد البر عن أبي حنيفة وغيره من الأئمة. «٢٧»

چې كله حديث صحيح ثابت شو، هغه زما مذهب دى. دا خبره ابن عبد البر له امام ابوحنيفه او نورو امامانو څخه نقل كړې ده.

دا خبره بشي چې د اسلام ژورپوهان (فقهې امامان) صحت ته له رسېدو مخكي حديث حجت نه گڼي او په دې اړه قرآن هم ويلي:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ الإسراء: ٣٦

زبارة: به هغه شي پسې مه څه چې علم نه په لري. دلته الله تعالى انسان له دې څخه منع كړى چې په نامعلومه شي پسې ولاړ شي. نو تر څېرني مخكي به خبر واحد پسې تلل او پر اساس يې حكم نه دى روا. كه هرڅه هم كومه خبره د حديث احتمال ولري، خو تر څېرني مخكي د توقف حالت دى.

يو شمېر خلك هغو پر دين مينو ځوانانو ته چې د حديثو په اړه يې معلومات لري وي، يې سنده عربي مقوله وړاندي كړي، ورته وايي: يا يې ومئى يا يې د نه ثبوت دليل راوړئ، دغسي خلكو ته د دغه آيت جواب دى چې د علم پرته يې د منلو څخه الله منع كړي يو او د ثبوت علم يې نه لرو. كه يې تاسي د ثبوت علم لري، موږ يې درسره منو په دې شرط چې په اثبات يې ورسوئ، سند يې راوړئ او د روايانو توثيق (تأييد) يې وړاندي كړئ.

د اعلاء السنن په مقدمه كى ديوبندي عالم شيخ حبيب احمد كيرانوي فرمايي: عامة أصول تنقيد الحديث ظنية و مختلف فيها بين الأئمة. «٢٨»

زبارة: د حديثو د كره معلومولو عام اصول او قوانين گماني او د امامانو ترمنځ اختلافي دي.

مطلب يې دا چې د حديث د صحت لپاره حديثپوهان داسي شرطونه لري چې يوله بل سره نه دي ورباندي متفق: امام بخاري د حديث د صحت لپاره داسي شرطونه لري چې امام مسلم هغه نه ورسره مني. د مثال په ډول د صحيح مسلم په مقدمه كى د مُنْعِن «په عن سره نقل شوي» حديث بحث وكوړه. «٢٩»

د خبر واحد د صحت له شرطونو څخه يو د راوي د توثيق يا تأييد خبره هم ده چې حديثپوهان ووايي دا راوي ثقه «معتبر» دى. بيا يې پر نقل اعتماد كېږي. دغه حكم چې څوك كوي، دا خپله يقيني دليل نه لري؛ د گمان پر اساس يې تأييدوي؛ مشهور حديثپوه امام ذهبي د «حسين بن منصور حلاج» د سوانح په بيان كى وايي:

كَانَ جَمَاعَةً فِي أَيَّامِ النَّبِيِّ ﷺ مَتَسَبِّحُونَ إِلَى صُحْبَتِهِ وَإِلَى مَلِيَّتِهِ، وَهُمْ فِي الْبَاطِنِ مِنْ مَرَدَّةِ الْمُتَافِقِينَ، قَدْ لَا يَعْرِفُهُمْ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَلَا يَعْلَمُ بِهِمْ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى الْإِفْئَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ عَنْ تَعْلَمُهُمْ سَعْدٌ بِهِمْ مَرَدَاتِي﴾ التوبة: ١٠١

فإذا جاز على سيد البشر أن لا يعلم ببعض المتافقين وهم معه في المدينة سنوات، في الأولى أن يخفى حال جماعة من المتافقين الفارغين عن دين الإسلام بعدة - عليه السلام - على العلماء من أمته. «٣٠»

زبارة: د پېغمبر ﷺ په وخت كى داسي ډله ول چې د ده صحبت او دين ته يې نسبت كېدى «مسلمان صحابه بلل كېدل»، او په حقيقت كى هغوى سر كېنه منافقان ول چې پېغمبر ﷺ نه پېژندل، نه يې علم ورباندي لاره: خدای پاك فرمايي: د مديني په اوسېدونكو كى هم داسي منافقان شته چې په منافقت كى يې سر كېني كړې ده. تا ته هغوى نه معلومېږي، ما ته معلومېږي. هغوى ته به دوه ځله عذاب وركوم. «سورة التوبة: ١٠١». چې د پېغمبر ﷺ په هكله دا ممكنه ده چې د ده سره څوكاله په مدينه كى اوسېدونكو منافقانو حال ورباندي پت پاته شي، نو د امت پر عالمانو خوهر ورو د هغو منافقانو ددې حال پت پاته كېږي چې د اسلام له دينه بېخي تش «بې برخي» وي.

يعني دا كېدای شي يو چا ته د امت عالمان ښه (ثقه) سړى ووايي، خو په حقيقت كى هغه سم (ثقه) سړى نه وي؛ قرآن كريم وايي: ﴿وَمَنْ آتَاكَ مِنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ يَأْتِيكَ آيَاتٍ فَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَنْ يُغْلِظْ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيَفْضَحْ لَهُ مَا فِي بطنِهِ لَئِنَّمَا يَكْتُمُ اللَّهُ لَهُ شَيْئًا فَلا يُجْعَلْ لَهُ إِعْزَازٌ وَهُوَ يُعْطِي مَنْ يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ ذَكِيٌّ﴾ البقرة: ٢٠٤

زبارة: ځيني خلك داسي وي چې وينايې ددنيا په ژوند كى تا ته ښه خوند دركوي او دى الله هم پر هغه څه شاهد گرځوي چې په زړه كى يې دي په داسي حال كى چې دى د اسلام سخت دشمن وي.

پورته قرآني دلائل بشي چې دا هم امكان لري چې خپله پېغمبر ﷺ د يو چا په هكله د ښه مسلمان باور وكړي او ثقه يې وكڼي، په داسي حال كى چې هغه شخص هيڅ ايمان هم نه لري، بلكي د اسلام ډېر ټينگ دشمن وي. چې د پېغمبر ﷺ په هكله دا كېدای شي، نو آیا د نورو جرح او تعديل والا په هكله دا نه شي كېدای؟ (بحث دوام لري).

مراجع:

- ١٥- الطاهري علي بن احمد بن حزم، الإحكام في أصول الأحكام، ١/ ١٠٨.
- ١٦- الألباني محمد ناصر الدين: الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام - (٥٣/ ١) وكوړه.
- ١٧- البيهقي احمد بن الحسين، الأسماء والصفات: ٢٠١ / ٢.
- ١٨- الذكوري محمود الطحان، تيسير مصطلح الحديث: ٣٥.
- ١٩- الباعث الحديث شرح اختصار علوم الحديث للحافظ ابن كثير: ٥٢. ومثله قال النووي في التقريب والسيوطي في شرحه التدريب ص ٧٠ - ٧١.
- ٢٠- ابن تيمية الحافظ احمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة: ٤٤٤/٤.
- ٢١- همغه مخكينى ج ٧ / ص ٣٧٨ - ٣٧٩
- ٢٢- ابن تيمية، مجموع الفتاوى (١٨ / ٤١).
- ٢٣- ابن تيمية، المستدرك على مجموع الفتاوى: ٢ / ٦٨.
- ٢٤- احمد بن علي الحافظان حجر، نجة الفكر: ٤.
- ٢٥- احمد بن علي الحافظان حجر، نزهة النظر في توضيح نجة الفكر: ١ / ٢٠١.
- ٢٦- ملاعلي القاري الهروي، شرح نجة الفكر للقاري (١/ ٢١٧).
- ٢٧- الشامي محمدا مين بن عابدين، رد المحتار (للمقدمة): ١/ ٦٨.
- ٢٨- الكيرانوي الشيخ حبيب احمد، مقدمة اعلاء السنن، (الرد على ابن القيم) ج ١٩٦ ص ٩١٧.
- ٢٩- مسلم بن الحجاج القشيري، صحيح مسلم: ١/ ٢٨٣ - الذهبي شمس الدين محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء: ١٤ / ٣٤٣.



گناهان کبیره

۱۲ - دروغ:

دروغ یکی از امراض بسیار خطرناک اخلاقی بشر است که در اسلام از گناهان کبیره به شمار رفته است، که اگر بدون عذر شرعی از کسی صادر شود موجب سلب عدالت و شهادت و فاسق شدن او میگردد و اسلام سخت دروغ را مورد نکوهش قرار داده است که بعضی موارد آن بیان می گردد.

الف: دروغگو ایمان ندارد ﴿... إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَذِبُونَ﴾ ^{الحج: ۱۰۵}

ترجمه: «همانا کسانی دروغ می گویند که به آیات خداوند ایمان نمی آورند و آنها مردم دروغ گو هستند».

ب: دروغ حرام است: ﴿... فَأَجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾ ^{الحج: ۳۰}

ترجمه: «از پلیدیهای بتها دوری کنید و از دروغ پرهیز کنید».

در این آیه دروغگوئی در کنار بت پرستی قرار گرفته و از هر دو منع شده است و این نهایت زشتی دروغ را از دیدگاه اسلام می رساند.

ج: دروغگو فاسق است: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكَ فَاسِقٌ بِنِیَا فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِمَهْلِكِهِمْ فَنُصِصُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ ^{الحجرات: ۶}

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید اگر شخص فاسقی خبری برای شما آورد در باره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و در نتیجه از کرده های خود پشیمان شوید».

در شأن نزول این آیه آمده است شخص نسبت اخذ زکات نزد مردم ارسال شد، قبل از این که نزد آنها برود آمده گفت آنها از دادن زکات ابا ورزیدند ...

همه انواع دروغ، قبیح و گناه است، اما بعضی انواع "دروغ" زیاد قبیح و در کبیره بودن از دیگر انواع کذب فرق دارد، مثل دروغ به الله ﷻ و رسول الله ﷺ.

دروغ بر الله ﷻ و رسول ﷺ:

خوبی و بدی هر چیزی تابع آثار و نتایج آن است، هر اندازه اثر خوب و بد، چیزی بیشتر باشد حسن و قبح آن نیز زیادتر می گردد، اگرچه تمام انواع دروغ زشت و گناه است اما دروغ بر الله ﷻ و رسول ﷺ بسیار زشت تر محسوب می گردد، زیرا آثار سوء و خطرانی که از دروغ بر خدا و رسول پدید می آید به مراتب بیشتر از آثار معاصی دیگر است خداوند

میفرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ ^{الأنعام: ۲۱}

ترجمه: «کیست ستمکار تر از آن کس که بر خداوند دروغ گوید یا آیات خدا را تکذیب کند، همانا ستمگران پیروز نخواهند شد».

(وَ عَنْ سَمْرَةَ -ض- قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يُرَىٰ أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ). ^{«۲۸»}

ترجمه: سمره ﷺ روایت می کند رسول الله فرمودند: هر کس سخنی را از من نقل کند و می داند که آن دروغ است

یکی از دروغگویان بشمار می رود. (وَعَنْ مُغِيرَةَ وَزُبَيْرٍ (ض) قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَتَّبِعُوا مَفْعَدَهُ مِنَ النَّارِ). ^{«۲۹»}

ترجمه: از مغیره و زبیر ﷺ روایت است رسول الله فرمودند: هر کس بر من دروغ گوید جایش را در جهنم آماده سازد.

(وَعَنْ عَلِيٍّ (ض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): (لَا تُكْذِبُوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَلِجِ النَّارَ). ^{«۳۰»}

ترجمه: «علی ﷺ از رسول الله روایت می کند که فرموده است بر من دروغ نگوئید همانا هر کس بر من دروغ گوید پس برای جهنم آماده گردد».



اول

۱۰



دروغ شعبه نفاق است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ، إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا...» «٣١»

ترجمه: «نشانه منافق، سه چیز است: اول اینکه در صحبت های خود، دروغ می گوید...»

در حدیث دیگر فرمودند: (عن عبد الله بن عمرو (رض) أن النبي (ص) قال: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا... وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبًا...» «٣٢»

ترجمه: «عبد الله بن عمرو (رض) روایت نموده است که رسول الله فرمودند: چهار صفت است که اگر در شخصی یکجا شود او منافق خالص است و از آن جمله این که "سخن دروغ گوید"»

مطابق احادیث فوق: در هر کس که "خصلت دروغ" گفتن باشد خصلتی از نفاق در آن وجود دارد.

و عَنْهُ (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ، وَالْعَمَلَ بِهِ، وَالجَهْلَ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَ شَرَابَهُ.» «٣٣»

(ابو هریره (رض)) در حدیث دیگری روایت نموده است که رسول الله در مورد روزه داری که دروغ گفتن را ترک نکند فرمود: «کسی که سخن دروغ و جاهلانه را ترک نکند، خداوند نیازی ندارد که از خوردن و نوشیدنش خوداری کند» بخاری و ابو داود روایت کرده? اند، و لفظ ابو داود است.

دروغ انسان را به نافرمانی الله (ج) منجر می کند:

عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ الصَّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَصْدُقَ حَتَّى يَكْتَسِبَ عِنْدَ اللَّهِ صَدِيقًا، وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي

إِلَى الْفُجُورِ وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لِيَكْذِبُ حَتَّى يَكْتَسِبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذِبًا.»

«از ابن مسعود (رض) روایت است که رسول الله فرمودند: راستی به سوی نیکی رهنمایی میکند و نیکویی به سوی بهشت، همانا شخص به راستگویی خود ادامه میدهد تا اینکه نزد خداوند متعال صدیق (راستگو) نوشته میشود، و دروغ به سوی بدکاری رهبری میکند و بدکاری به سوی دوزخ. و شخص تا جایی دروغ میگوید تا اینکه نزد خداوند، کاذب و دروغگو نوشته میشود.»

نصوص فوق نمونه ای ده ها آیه قران کریم و سنت نبوی (ص) است که قباح کذب و گناه بودن آن رابه طور اکید بیان نموده و مسلمانان را از آن برحذر داشته و منع نموده است.

– پخش و نشر سخن بدون تحقیق:

مسلمان موظف است که تنها سخنان درست و مفید را برای مردم بازگو نماید، لذا پخش هر سخن که شنیده اما به اثبات نرسیده است و یا طور تخمین و گمان آن را پخش و نشر نماید، ناجایز است و پیامبرگرمی (ص) چنین روایان را دروغگو پنداشته است، چنانچه می فرماید:

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ -رض- أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ. (مسلم، بَابُ التَّهْيِ عَنِ الْخَبَرِ بِكُلِّ مَا سَمِعَ وَ ابْنِ حَدِيثِ ابْنِ مَسْعُودٍ (رض) رَوَيْتُ شَدِيدًا) «٣٤»

ترجمه: از ابو هریره (رض) روایت است، رسول الله فرمودند: از دروغگوئی شخص همین بس است، هر آنچه را که میشنود پخش میکند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض): أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ

الْحَدِيثِ» «٣٥»

ترجمه: ابوهریره (رض) می گوید: رسول الله فرمود: «از گمان بدو پخش سخن بدون ثبوت، اجتناب کنید. زیرا گمان بد، بدترین نوع دروغ است»

امامتاسفانه امروز می بنیم که زندگی مسلمانان دیگرگون گشته و اکثریت مسلمانان خصوصاً نسل جوان نه تنها در این مورد توجه نکرده و از گفتن دروغ و پخش سخنان بدون ثبوت و تحقیق پرهیز نمی کنند، بلکه آنها را بخشی از سیاست و عقل مندی تلقی نموده و گناه نمی دانند که، جای بسیار اسف و اندوه می باشد که مسلمانان امروز، چه اندازه از دین و احکام آن بی خبر اند که حتی از گناهان کبیره شایع در جامعه خود نیز اطلاع ندارند.

۱۳- عاق شدن مادر، کشتن دختر، سوال

زیاد و اسراف مال: عن المغيرة بن شعبه (رض) أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: (إن الله عز وجل حرم عليكم غشوق الأمهات، و وأذ البنات، و منعاً و هات، و كره لكم ثلاثاً: قيل و قال، و كثرة السؤال، و إصاعة المال.) «٣٦»

ترجمه: «از مغیره بن شعبه روایت است که رسول الله فرمود: «خداوند نافرمانی مادران، و زنده به گور کردن دختران، و مال (و قرض) به کسی ندادن و طلب کردن (از دیگران) را بر شما سه چیز را حرام کرده است: جار و

جنجال کردن و به کثرت سوالهای بی جا کردن و اسراف و ناپسند کردن اموال را برای تان (اول)

ناپسند قرار داده است.»

شرح: حدیث نبوی (ص): «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ: یعنی حرام و منع نموده الله (ج) بر بنده گان مؤمن خود: سه چیز از محرمات سخت و قبیح را:

از محرمات سخت و قبیح را:



چرا که هریک از این ها از گناهان کبیره است پس اول عقوق والدین یعنی نا رضایی پدر و مادر است ولی مادران را تنها ذکر کرد، چون که حقوق شان از حقوق پدران بیشتر است و گرنه در حرمت عاق بودن، پدر مثل مادر است، در این مورد قبلاً در شرح حدیث ابوبکر رضی الله عنه توضیحات بیان گردید.

۱۴- (وَوَادُّ الْبَنَاتِ):

یعنی کشتن دختران. چون عرب دختر را برای خود ننگ می دانستند لذا روزی که از شکم مادر متولد می شد او را زنده به گور می کردند مانند امروز که زنده در شکم مادر می کشند به وسیله اسقاط جنین و بعضی مادران به گفته دوکتوران مخصوص سقط جنین می کنند. (در این مورد نیز در شرح حدیث ابن مسعود رضی الله عنه توضیحات ذکر شد).

الله متعال در مورد تقبیح این رسم ظالمانه و جاهلانه فرمود: ﴿وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سَأَلَتْ بِأَبْنَيْ ذَنْبٍ قَالَتْ﴾ التکویر: ۸-۹
ترجمه: «و هنگامی که از دختر زنده بگور پرسیده می شود». به سبب کدامین گناه کشته شده است؟»

﴿الْمَوْءِدَةُ﴾: دختر زنده بگور. برخی از عربها در دوره جاهلی، دختران خود را به دلالی زنده بگور می کردند، از جمله: از ترس فقر و تنگدستی، و خوف از ننگ و عار زنا، و هراس از اسارت دختران در جنگها و به صورت کنیز در آمدن ایشان.

﴿بِأَبْنَيْ ذَنْبٍ...﴾: نکته قابل توجه این است که قرآن نمی گوید از قاتلان بازخواست می شود، بلکه می گوید از چنین کودکان

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله فرمودند: راستی به سوی نیکی رهنمایی میکند و نیکویی به سوی بهشت، همانا شخص به راستگویی خود ادامه میدهد تا اینکه نزد خداوند متعال صدیق (راستگو) نوشته میشود، و دروغ به سوی بدکاری رهبری میکند و بدکاری به سوی دوزخ. و شخص تا جایی دروغ میگوید تا اینکه نزد خداوند، کاذب و دروغگو نوشته میشود».

معصوم و مظلوم پرسش می شود. گوئی قاتلان ارزش بازپرسی را ندارند. یکی از زبونیهای نفس بشری در جاهلیت این بود که خوی زنده بگور کردن دختران معمول بود. قرآن از این خوی بد یاد می کند تا این زشتی جاهلیت را واضح نماید، جاهلیتی که اسلام آمده است عربها را از گودال آن نجات دهد، و بشریت را در مقام والا مناسب خودش قرار دهد. در جای دیگری فرمود:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ!﴾ النحل: ۵۸-۵۹

ترجمه: «دختران را مایه ننگ و سرشکستگی و بدبختی می دانستند) و هنگامی که به یکی از آنان مژده دختر داده می شد (آن چنان از فرط ناراحتی چهره اش تغییر می کرد که صورتش سیاه می گردید و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه می شد. از قوم و قبیله (خود) به خاطر این مژده بدی که به او داده می شد خویشتن را پنهان می کرد) و سرگشته و حیران به خود می گفت: آیا این ننگ را بر خود

بپذیرد و دختر را نگه دارد و یا او را در زیر خاک زنده بگور سازد؟ هان! چه قضاوت بدی که می کرد ندا!

و در سوره زخرف فرموده است:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ أَوْ مِّنْ يُّنثَوُا فِي الْعِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ الزخرف: ۱۷-۱۸

در حالی که هر گاه یکی از آنان را به همان چیزی (که دختر است) مژده دهند که نظیر و شبیه برای خدای مهربان می سازد، چهره اش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود و مملو از خشم و کین می گردد! آیا کسی را که در لابلای زینت و زیور پرورش می یابد، و به هنگام گفتگو و کشمکش در بحث و مجادله (به خاطر حیا و شرم و عاطفه نازکی که دارد) نمی تواند مقصود خود را خوب و آشکار بیان و اثبات کند (فرزند خدا می دانید و پسران را فرزند خود؟!)

و همچنین فرمود: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ سَنَ نُرْزِقُهُمْ وَإِنَّا كَرِيمُونَ﴾ الإسراء: ۳۱

(و از آنجا که روزی در دست خدا است) فرزندانتان را از ترس فقر و تنگدستی نکشید.



اول

و

۱۲

ما آنان را و شما را روزی می دهیم) و ضامن رزق همگانیم).

زننده بگور کردن به صورت سنگدلانه ای انجام می پذیرفت. چرا که دختر دفن می شد در حالی که زنده بود! برای دفن کردن دختر زنده، روشهای گوناگونی داشتند. در میانشان گاهی کسی می بود وقتی که دختری برایش متولد می شد او را رها می کرد تا شش ساله شود. آن وقت به مادر دختر می گفت: او را آراسته و خوشبو کن تا وی را به پیش اقوام و خویشانش ببرم! قبلاً برای او در بیابان چاهی می کند. او را بدانجا می برد، و بدو می گفت: به چاه نگاه کن. آنگاه او را در آن پرت می کرد و به درون چاهش می انداخت، و خاک بر او می ریخت! برخی هم عادتشان بر این بود: وقتی که مادر را درد زایمان می گرفت، بالای گودالی که کنده بودند می نشست. اگر نوزاد دختر می بود او را بدان گودال می انداخت و خاک بر او می ریخت و گودال را پر و صاف می کرد. و اگر نوزاد پسر می بود او را نگاه می داشت و با خود می برد! بعضیها هم اگر نمی خواستند دختر نوزاد را زننده بگور کنند، او را نگاه می داشتند تا بزرگ می گردید و می توانست شتران را بچرانند.

جبه ای از پشم یا از مو به تن او می کردند و وی را روانه دشت و بیابان می نمودند تا شترانشان را بچرانند! ^{۳۷} مطابق هدایت آیات قرآن کریم که ذکر گردید و حدیث نبوی ﷺ که مغیره بن شعبه رضی الله عنه روایت نمود و نیز حدیث ابن مسعود رضی الله عنه که قبلاً بیان شد و احادیث دیگری که در این مورد

روایت شده قتل اولاد، خصوصاً دختران از جمله گناهان کبیره است که در اسلام حرام بوده و مرتکبین آن را به عذاب شدید در آخرت هشدار داده شده است. دین مقدس اسلام، بر این آداب و عادات جاهلانه تاخت و آنها را زشت و پلید قلمداد نمود. از زننده به گور کردن نهی کرد و بیان نمود که این کار هول و هراس متلاطم و تکان دهنده ای را دربردارد و زنده به گور کردن رخدادی از رخدادهای بزرگ جامعه جاهلیت عرب بوده که بزرگترین نوع سنگدلی را داشت و زننده به گور کردن را موضوعی از موضوعات حساب و کتاب روز قیامت به شمار آورده و وحشت ناک ترین جرم را دربردارد که قرآن کریم آن را این گونه تعبیرنموده فرمود: «از دختر زنده به گور شده پرسیده می شود چرا زنده به گور گردیده است... چه رسد به زنده به گور کننده! راستی باید با زنده به گور کننده چگونه سخن برود!

سوم (وَمَنْعاً وَهَات): چیزی که از بدترین اخلاق و منافی فضیلت انسانی است آن که حقوق صاحبان حق را که بالای او دارند نمی دهد، اما در عین حال از دیگران چیزی می خواهد که حق آن را ندارد، انسان منحرف از اسلام همیشه به خود و منافع خود فکر می کند، دوست دارد که همه چیز از او باشد، بناءً حق دیگران را نمی دهد لکن می خواهد واجب التعظیم بوده و از دیگران هرچه دلش خواست طلب نماید، اگرچه هیچ حقی نداشته باشد، بناءً رسول الله این گونه عمل و آز و حرص را منع نمود.

(وَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا): کراهت در اینجا شامل حرام و پایین تر از حرام است که در جریان توضیحات دانسته خواهد شد؛ چرا

که این خصلت ها بعضی حرام- اسراف- و بعضی کراهت دارد اما کراهت شان سخت است چرا که در این خصلت ها ضرر و فساد جامعه است. اول (قِيلَ وَ قَالَ): گفتگوی زیاد به این که چیزهای را خبر بدهد و بیان که آن را نمی داند و به انجام آن یقین ندارد و می گوید: اینچنین گفته شده و آنچنان گفتند یا فلانی اینطور گفته شک نیست که چنین گفته ها باعث فساد و زیان جامعه است) و قبلاً هم در شرح حدیث ابوبکر رضی الله عنه در مورد پخش و بیان سخنان بی تحقیق و بدون اسناد توضیح داده شد).

دوم کثرة سؤال زیاد و این، شامل سؤال مال و متاع و سؤال های بیهوده از مسائل علمی است که دانستن آن نفعی برای مسلمان در امور دینی ندارد.

- سوم «إِضَاعَةُ الْمَالِ» ضایع کردن مال به اسراف و اضافه خرچی و انفاق آن در جایی که حلال نیست.

ادامه دارد...

مآخذ:

۲۸- (مسلم: بابُ وَجُوبِ الرِّوَايَةِ عَنِ النَّقَاتِ، وَتَرْكِ الْكُذَّابِينَ).

۲۹- بخاری: ۱۲۹۱- مسلم: ۴).

۳۰- (بخاری: ۱۰۶- ترمذی: ۲۶۶۰).

۳۱- بخاری: شماره: ۳۳- مسلم: ۵۹).

۳۲- بخاری: شماره: ۳۴- مسلم: ۵۸).

۳۳- بخاری: ۱۹۰۳- أبو داود: ۲۳۴۶).

۳۴- مسلم: شماره: ۵).

۳۵- بخاری: ۶۰۶۴- مسلم: ۲۵۶۳).

۳۶- بخاری: ۲۴۰۸- مسلم: ۵۹۳).

۳۷- تفسیر: البغوی: ۳۴۸/۸- ابن کثیر:

۳۳۳/۸- التفسیر الوسیط للقرآن الکریم:

۱۰/۱- ۱۸۰۱- التفسیر المنیر فی العقیدة

والشریعة والمنهج: ۳۰/۸۳).



حکم روزه گرفتن برای اطفال

مولوی عطاء الله فیضانی

۱۰- اقامت یا بودن در منزل. صحیح این است که روزه بر مریض و مسافر نیز فرض است، البته روزه گرفتن برای شان عزیزت است، و افطار رخصت، یعنی مرخص اند که در صورت بیماری و سفر روزه نگیرند.^۲ یکی از شرایط روزه بلوغ است یعنی بالای طفل روزه لازم نیست پس طفل را باید شناخت: طفل کلمة عربی بوده، به معنی کودک به کار برده می شود، و عرب ها هر چیز تر و تازه، نرم و نازک، خورد و کوچک را طفل گفته اند؛ چنانچه گویند: «هو یسعی لی فی اطفال الحاجات» (او به دنبال خرده کاری های من می رود) و در زبان عربی کودک مذکر را طفل و مؤنث را طفلة گویند.^۳ در اسلام طفل هر آن پسر یا دختری را گویند که هنوز خوردسن و صغیر باشد (به بلوغ نرسیده باشد) و زمانی که به حد بلوغ رسید دیگر اطلاق کلمة طفل به او درست نمی باشد.

اسلام بر پنج چیز نهاده شده است: گواهی بر اینکه جز خدای متعال دیگر معبود برحق نیست و اینکه محمد ﷺ فرستاده خداست، و بر پا داشتن نماز، روزه ماه رمضان، ادای زکات، و حج.

شرایط فرضیت

روزه ماه رمضان یک تکلیف فردی است و هرکس که شرایط وجوب آن را داشته باشد، بر او فرض میگردد، شرایط فرضیت روزه رمضان قرار ذیل است:

- ۱- مسلمان باشد، بر کافر روزه نیست.
- ۲- عاقل باشد، بر دیوانه روزه نیست.
- ۳- بالغ باشد، بر طفل روزه نیست.
- ۴- پاک بودن از حیض و نفاس، بر حایضه و نفاسه روزه نیست.
- ۵- هوشیار و بیدار باشد، بر بی هوش و خوابیده روزه نیست.
- ۶- نیت روزه را داشته باشد.
- ۷- وقت روزه ماه رمضان روزانه از طلوع فجر تا غروب آفتاب است.
- ۸- ماه رمضان یقینی و ثابت شود.
- ۹- صحت و سلامتی.

روزه ماه مبارک رمضان بر بالای فرد مومن و مسلمان فرض عین است، امت اسلامی همه بر فرضیت آن باور دارند، و دلیل فرضیت آن آیات قرآنکریم و احادیث پیامبر اکرم ﷺ و اجماع امت اسلامی است. الله ﷻ فرموده اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لِمَلِكُمْ تَتَّقُونَ﴾ البقرة: ۱۸۳ ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما فرض شده است همان گونه که بر کسانی پیش از شما بودند، فرض شده بود، تا پرهیزگار شوید.

پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ به روایت حضرت ابن عمر رضی الله عنهما می فرماید:

﴿قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بُيِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيْتَاءُ الزَّكَاةِ، وَالْحَجُّ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ﴾^۱

رسول اکرم ﷺ فرمودند: بنای



اول

در
صوم
رمضان

۱۴

چنانچه بعد از بلوغ یتیم دیگر یتیم گفته نمی شود؛ زیرا توانایی پیشبرد امور را به عهده گرفته می تواند، قسمیکه خداوند متعال می فرماید:

﴿وَابْتَلُوا آلَيْنِمَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾
النساء: ۶

«یتیم ها را بیازمائید تا آنکه به حد نکاح برسند، پس اگر دریافتید از ایشان حسن تدبیر را، پس بدهید به ایشان اموال ایشان را.»

بناءً در اسلام حد طفولیت برای طفل الی سن بلوغ تعیین گردیده چون با نموی بدن نموی عقل همزمان می باشد و در آن صورت اهلیت کامل می گردد، همان است که حد مکلفیت انجام احکام، مکافات و مجازات و پابندی معتقدات آغاز می گردد؛ اما سن تصرفات امور مالی و انجام وظایف دولتی همان سن رشد بوده که در آیت و احادیث به آن اشاره صورت گرفته است.^۴

در آیت مبارکه برای تصرفات مالی طفل دو شرط ذکر گردیده است: ۱- بلوغ. ۲- رشد.

رشد عبارت از حسن تصرف در مال و قدرت بر استفاده سالم می باشد، که ضد رشد سفاهت و مصارف بی جا می باشد، و رشد را توسط آزمودن میتوان ثابت ساخت؛ طوریکه یک اندازه پول برای طفل سپرده شده و ببینند که چگونه آنرا استفاده می نماید.

اتفاق علما برین است که طفل همزمان با بلوغ مکلف به همه تکالیف

شرعی می باشد و ارکان ششگانه ایمان، ارکان پنجگانه اسلام و غیره واجبات شرعی مانند اجتناب از محرّمات بر او لازم می گردد.

سن بلوغ: بلوغ دختران همزمان با (۱۳) سالگی، سال های قمری شروع شده و الی سن ناامیدی می باشد اما در بعضی جاها با در نظر داشت اقلیم، آب و هوا و سهولت های زنده گی ممکن پائین تر از (۱۳) سال نیز مشاهده می گردد؛ دختر بالغ به ظهور عادت ماهوار مکلف به انجام همه تکالیف شرعی می باشد، از قبیل نماز، روزه، حج و دیگر امثال احکام آن، قسمی که پسر به توسط احتلام (برآمدن آب شهوت) تحت این احکام می آید، چونکه بلوغ سن مکلفیت بوده، پس وقتیکه به دختر یا پسر عادت ماهوار یا احتلام ظاهر نشد، با تکمیل سن پانزده سالگی سن مکلفیت و بلوغ به حساب می رود.^۵

روزه گرفتن پسر با تمیز یا دختر با تمیز (خوب و بد را بداند) مانند نماز او درست است، شافعیه، حنفیه و حنابله درین حالت واجب می دانند اگر در وجود او طاقت و علاقه مشاهده گردد، کسی که ولی طفل است او را به روزه گرفتن امر کند. و بعد از سن - ده - سالگی به خاطر نگرفتن روزه او را تأدیب نماید، برای اینکه مانند ادای نماز معتاد به روزه شود مگر اینکه روزه سخت بوده طاقت در آن اعتبار دارد، زیرا کسی که طاقت بر نماز دارد بر روزه طاقت ندارد.^۶

دکتور محمد بن ابراهیم بن عبدالله التویجری - استاد پوهنتون ریاض سعودی در کتاب خود علامات بلوغ را

چنان می گوید: علامات بلوغ بعضی آن مشترک است بین مرد و زن: که آن تکمیل سن (۱۵) سال است، و روئیدن موی زیر ناف و انزال منی (آب شهوت).

بعضی از آن خاص به مردان است: که آن روئیدن موی ریش و بروت است. بعضی از آن خاص به زنان است: که برداشتن حمل و حیض (عادت ماهوار) است، و صغیر از هفت سالگی به نماز امر شود و در سن ده سالگی اگر نماز نخواند زده شود.^۷

نتیجه: واضح گردید که طفل با تکمیل سن تعیین شده شرعاً کبیر (بزرگ) نامیده میشود و مانند سایر بزرگان مکلف بر انجام همه تکالیف شرعی بوده و در صورت تخطی بدون عذر شرعی مورد مواخذة و مجازات میباشد.

مآخذ:

- ۱- صحیح البخاری (۱/۱۱)
- ۲- الهدایة شرح البدایة، ج ۱ ص ۱۱۸، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۴ ص ۱۷۴-۱۱۱، رد المختار، ج ۲ ص ۳۷۱.
- ۳- (المنجد: ۱۰۲۹/۱)
- ۴- (موسوعة فقهی کویتی: ۱۵۵/۷)
- ۵- (فقه اسلامی و ادلته: جزء اول ص ۵۲۴)
- ۶- (فقه اسلامی و ادلته: جزء دوم ص ۵۳۹)
- ۷- (مختصر الفقه الاسلامی ۱۴۲۲- ه - ق - طبع ریاض: صفحه ۴۶۹)



په اسلامي تمدن کې

د پوهني ارزښت او اغيزې

ليکوال: محمد يوسف صديقي

د غيبو په خزانو، د بر، بحر، دانې، تخم: د پانې په لويډو او د ساگانو په اخیستو پوهېږي. د ميندو په رحم کې د اولاد په حالت، د باران په وريدو، د وريځو په حرکت، د کایناتو په حرکت، د مرگ او ژوند په نيټه، د راتلونکو پېښو په پېښيدو او د انسان د مړينې په حالت او ځای پوهېږي. لنډه دا، چې الله تعالی پر هر څه پوهېږي او مکمل پرې پوهېږي.

۲- د قرآن کریم لومړنی آیت او د دغه آیت لومړنی توری د (اقرأ) يعنې (ولوله) په ټکي پيل شوی دی او يوه نړۍ حکمت پکې پروت دی، نو د علم د لوړتيا او اهميت اندازه يې تر بل هر دين او مکتب او مسلک اوچت دی.

۳- قلم او ليکنه دومره مهمه ده، چې الله تعالی پرې قسم خورلی دی.

۴- د اسلام له نظره انسانان د شرافت، کرامت، ښه تقويم او ارزښت له مخې برابر دي، خو څو شیان دي، چې انسان ته امتياز او لوړتيا ورکوي. يو تر ټولو مهم پکې علم او پوهه ده. تقوا، خبررسونه، ايمان، او جهاد هم د لوړتيا او برترۍ نښې ښودل شوي دي.

مگر قرآن واضح کړی: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ الزمر: ۹
آيا پوهيدونکي او نه پوهيدونکي يو شانته

پې يوازې شرعي علوم دي.

ديني علماوو علم په دوه برخو ويشلی:

۱- شرعي علوم: علوم القرآن، علوم السنه، عقیده، فقه، اخلاق، اصول... او هغه چې د دين او شريعت لپاره اړين دي لکه: ژبه، ادب او تاريخ...

۲- دنويي علوم: ټول علوم چې انسان يې د ژوند او چاپيريال د بقا او پرمختگ لپاره اړتيا لري، لکه: طب، انجینري، کيميا، فزيک، رياضي، بيولوژي او نور.

نو پوهه او زده کړه د اسلام له نظره ډېر لوړ ارزښت او اهميت لرونکی دی، چې ځينو ته يې په لاندې ډول اشاره کړې.

۱- علم د الله تعالی له اووه ذاتي صفتونو څخه يو دی. الله تعالی پخپله عالم، علیم، بصير سمیع او د نورو سترو او ښکلو صفتونو خاوند دی. علم په قرآن شريف کې تر ټولو

نورو ښو صفتونو زيات يعنې (۵۸۲) ځلې ذکر شوی دی. که تدبر، تعقل، حکمت او نور ورته لغتونه يې ولټول شي، نو دا شمير نور هم زياتېږي. الله د کامل او بشپړ علم خاوند ذات دی، چې په ښکاره، پتو، وروستيو، راتلونکو، لويو ورو، لوړو، ټيټو، سرونو، رازونو، اذل، ابد، دنيا اخرت، ژوند، مرگ، قبر، ميعاد، برزخ، دوزخ، جنت ځمکې، آسمانونو، بدنونو، نفسونو؛ نيتونو او عملونو او هر څه پوهېږي.

پوهني ته هڅول او د لاسته راوړلو لپاره يې د انسان روحيه او همت لوړول، هغه څه دي چې قرآن کریم په ډېرو آيتونو کې خلک ورته تشويق کړي دي او په اولنيو آيتونو کې د دغې خبرې اعلان کړی او انسان ته يې داسې فرمایلي: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿۱﴾ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿۲﴾ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿۳﴾ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ ﴿۴﴾﴾ العلق: ۱-۵
ژباړه: د خپل هغه څښتن په نامه لوستل پيل کړه چې (مخلوقات يې پيدا کړي) انسان يې د وينې له ټوټې پيدا کړی دی. لوستل کوه په داسې حال کې چې ستا څښتن هغه سخاوت لرونکی څوک دی چې په قلم سره يې انسان ته ښوونه کړې، هغه څه يې ور زده کړي دي چې دی نه پرې پوهېدی.

د صحيح البخاري په شروع درې نمبر حديث او د حديثو په نورو کتابونو کې راغلی دي چې دغه پنځه آيتونه د قرآن کریم تر ټولو مخکې نازل شوي آيتونه دي.

په قرآني آيتونو او حديثونو کې د علم څخه هدف پوهه او بصيرت دی.

د علم کليمې استعمال په قرآن کې مقيد شوی ندی چې کواکې هدف



کيدای شي؟ همداراز قرآن مجيد فرمايي:

﴿ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴾ الرعد: ١٦

علمان د بينا او ناپوهان د رندو په شان کښل شوي دي. په بل ځای کې بيا قرآن مجيد څه وايي: ﴿ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴾ المجادلة: ١١

ترجمه: الله به په تاسو کې هغه کسان په درجو کې اوچت کړي چې ايمان يې راوړی دی او هغه کسان چې هغوی ته علم ورکړی شوی دی؛ نوچې الله تعالی د علم په وسيله انسانان لوړوي ځکه په متکرر ډول انسان د علم زده کړې، تفکر او تدبر ته هڅول شوی دی. که خپررسونه د انسان د ښه والي معيار دی نو علم او حکمت ته خپرکثيريا زيات خپرويل شوی دی.

٥- مومنان او صالحان هم د پوه، پوهيدونکي په نوم ياد شوي دي. ناپوهان، ظالمان او بدعمله کسان زياتره په داسې ډول ياد شوي، چې علم او پوهه نلري او نه پوهيږي.

٦- قرآن انسان مکلف کړی دی، چې د کایناتو په خلقت او رازونو کې تفکر، تدبر، زده کړه، څېړنه تفحص او دقت وکړي، چې پوه شي د دې سترو او عظيمو کایناتو خالق او چلونکی بايد څومره سترو وي: نو ځکه فرمايي:

﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴾ فاطر: ٢٨

چې له الله تعالی نه د هغه په بنده گانو کې يواځې پوهان وېرېږي.

علم د الله تعالی د سمې پېژندنې او له هغه ذات سره د اړیکو د زياتيدو سبب کېږي، ځکه پوهان د هغه ستر ذات قدرتونو ته تر هر چا زيات تسليم وي. انسان د قرآن په بيلا بيلو ځايونو کې ژورې څېړنې ته هڅول شوی دی.

٧- انسان د علم پر زده کړې سربېره د هغه پر عملي کولو هم مکلف شوی دی او همداراز د تربیې ترکیبې او پاکې امر هم ورته شوی دی.

٨- د انسان پوهې ته اسلام تر حده زياته پراختيا ورکړې ده، ځکه الله تعالی آدم عليه السلام ته د ټولو شيانو نومونه ښودلي دي. دا، چې کاینات څومره ستر دي، موږ ته هيله راکوي، چې انسان به تر هغه د هغه پېژندنې او کشف ته دوام ورکوي، چې د ټولو هغو شيانو نومونه (او د هغوی په باب د انساني وس په احاطه کې پوهه) تر لاسه کړي، چې موجود دي او يا به د الله تعالی له خوا رامینځ ته کېږي. يوازې د روح په باب ويل شوي دي: ﴿ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴾ الاسراء: ٨٥

چې دا د رب امر دی او انسان ته يې کمه پوهه ورکړل شوې ده. ٩- په اسلام کې علم په هر شخص که زړوي او که ښځه، زوړوي که ځوان، روغ وي که معلول فرض دی، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ » (مسن ابن ماجه - (١ / ٨١))

ځکه د رسول اکرم صلى الله عليه وسلم د حديث مفهوم عام دی، چې د علم زده کړه پر هر مسلمان فرض ده او فرض داسې مکلفيت دی، چې په نه کولو يې انسان د عذاب وړ گرځي. ناپوهي د ولسونو ستره ناروغي او د هري بدمرغۍ مورينه او سرچينه ده؛ قرآن کریم چې د دغې ناجورۍ د درملنې لپاره کومه لومړۍ طرحه اعلان کړې ده، هغه پوهنه لاس ته راوړل دي. پوهنه د ولسونو د پرمختگ اصلي بنسټ دی؛ ځکه ولسونه چې څومره شاته پاته کېږي ستر لامل يې ناپوهي ده او څومره چې پرمخ ځي اصل لامل يې پوهنه او تعليم دی او لوستل د پوهني کيلي ده. پوهنه هم قرآن کریم يوازې هغو شيانو ته نه ده خاص کړې چې زمونږ ځينو خلکو يې فکر کړی دی بلکې له کائناتو څخه د گټې اخيستي توان او استعداد هغه نعمت دی چې خدای تعالی انسان ته ورکړی دی د آدم عليه السلام په فضيلت کې فرمايي: ﴿ وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ﴾ البقرة: ٣١

ترجمه: خدای پاک آدم ته د ټولو شيانو نومونه ور وښوودل. په دغه آيت کې د ښوونې دا مطلب نه دی چې

پر توره زړه د نوي وسائو نومونه هم هغه وخت خدای پاک آدم ته عملي ښوولي وه. بلکې مطلب يې دا دی چې انسان ته يې داسې يو استعداد ورکړی چې په مرسته يې په دنيا کې شته شيان او د گټې اخيستي لاري يې پېژني. موجودات او خواص يې پېژندل او کيمياوي ترکيب او گټې يې زده کول هغه څه دي چې نن ساينس يا د تجربې علم ورته ويل کېږي. دغه ته هم دلته له علمه اخيستل شوي توري ﴿ وَعَلَّمَ ﴾ کارول شوي دي. نو دا ښي چې د دنيا شيان او د هغو څخه د گټې اخيستي لاري پېژندل هم علم دی. د دنيا د وسايلو پوهي ته هم قرآن د علم توري کارولي؛ د داوود عليه السلام په اړه الله تعالی فرمايلي:

﴿ وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ﴾ الأنبياء: ٨٠

ترجمه: او هغه ته مې د زغرو جوړول ور وښوودل د دې لپاره چې تاسو د خپلي جگړې څخه وساتي، نو آيا تاسو احسان منونکي ياست.

دلته د زغرو ور زده کولو ته هم قرآن کریم د تعليم توري کارولي دي، بلکې په ژوندانه چارو کې د پرمختگ وسايل هم قرآن علم او پوهنه گڼي. او دا امر کوي چې هر کتور شی لاس ته راوړئ: الله تعالی فرمايي: ﴿ وَأَعْلَمُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ أَتَقْلِبُونَ ﴾ الحج: ٧٧

ترجمه: هر کتور کار کوئ تر څو بريالي شئ. دلته (الخير) د (ال) کلمه لري چې د عربي ژبې نحوي قانون (گرامر) له مخې هر کتور کار په کې داخل دی که په ديني لحاظ گټور وي او که په دينوي لحاظ، تخصيص يې قرآن کریم نه دی کړی. پوهني ته د قرآن کریم په ژبه کې د علم توري کارېږي. دغه ماده په قرآن کریم کې (٨٥٤) ځله کارول شوې ده.

(معجم کلمات القرآن الكريم (١٣ / ٢٠))



په عملي ډگر کې هم د قرآن کریم اغیزه ثابتې شوې ده. هغه ناپوهان عرب چې له هره اړخه وروسته پاتې ول: آن تردې چې خپل اولادونه یې وژل او لوني یې ژوندی ښخولې، قرآن کریم دغه ناپوهه پر قبیلو وېشلی قوم په لږ وخت کې د خپلې زمانې په یوه پرمختللي امت بدل کړ تر هغه وخته چې بیا دوی د قرآني لارښوونو پر خلاف په خپلمنځي اختلافونو اخته شول. د هغه را په دې خوا په عباسي دور کې تر څه حده علم او پوهني ته پاملرنه شوې. په هغه دور کې یو ځل بیا د هغوی پلازمېنه (بغداد) د خپل وخت د علومو په مرکز واوښت او په هغه وخت کې شته عصري علوم: لکه: فلکیات، هندسه، طب او فلسفه په نړیواله کچه هلته زده کېدله.

همدومره اهمیت ته په کتو یې چې د اسلام سپېڅلي دین په کومه اندازه د علم او پوهې تاکید کړی، د پوهانو او علماوو مقام یې معرفي کړی او په کومه کچه یې چې خپل اتباع په زدکړه مکلف کړي هېڅ دین او مذهب یې نه دومره اهمیت بیان کړی او نه یې دومره تاکید ورباندې کړی ځکه د لمر په څېر روښانه ده لکه پورته مې چې ذکر کړو چې په لومړي نازل شوي آیت کې الله تعالی خپل پیغمبر ته د لوستلو حکم کړی چې «اقرأ» یعنی ولوله او د مسلمانانو په مقدس کتاب قرآن کریم کې یو داسې سوره شتون لري چې دهغې په پیل کې الله تعالی د قلم په لويي او عظمت باندې قسم کړی (ن والقلم) په داسې حال کې چې دا قرآن کریم او همدا شریعت په داسې مهال او داسې چاپیریال کې نازل شوی چې هلته علم او پوهې هېڅ کوم ارزښت او مفهوم یې نه درلود؟!

که ووايو چې زمونږ پیغمبر ته د امي لقب ورکړل شوی يعنې داسې



اول

داسې



چاپیریال چې هلته مدرسې او مکتب هېڅ شتون نه درلود لېکل او لوستل هېڅ هم نه ول. د اسلام د مهم اساس چې وچې ده: پیل یې په اقراء ترسره شو، په ښکاره توګه قرآن کریم کې بی شمېره آیاتونه د علماوو او علم په فضیلت باندې مشتمل دي.

ښه به داوي چې ووايو چې دا د اسلام ځانګړی امتیاز ده چې مسلمانان په کوم څه علم ونه لري نو پرې مکلف هم ندي، زمونږ په عزتمند اسلام کې یو عبادت هم له علم پرته ناشونی ده.

دې حقایقو ته په کتو پوښتنه راوړلایږي او هغه داسې چې په غرب کې علم او پوهه له دین او مذهب څخه قطعاً جلا ده؟

نو ددې پوښتنې ځواب هم په یو لړ حقایقو بنا ده. لومړی دا چې اوسنی عیسویت له علم او پوهې څخه په دومره لږې سرحد کې پروت دی چې د کلیساګانو او پاپانو تر منځ د نظرونو او آندونو ستر ستر اختلافات موجود دي، تردې چې یوه کلیسا په بله او یو پاپ په بل ایمان نه لري، د دوی دغه اختلاف په سطحي توګه نه بلکه په اساسي جوهر کې سره مختلف دي ښه لا دا چې آن د الله تعالی په پیژندنه کې سره مختلف دي.

تر دې چې یو ستر پاپ یې په خدای پیژندنه کې یولنډ او محدود حد لري چې نشي کولی تر هغې مخکې لاړ شي.

د عیسی عليه السلام په اړه تر اوسه د دوی ترمنځ کومه علمي نظریه نده موجوده، هغه څه چې دوی یې زمزمه کوي د وهمونو یوه ټولګه ده او بس.

هر کله چې خبره تردې ځایه اوږده شي نو دوی په مجموعي توګه متوقف کېږي همدغه راز د دوی پاپان ډېرې خبرې د طوطیانو په څېر وایي که د حقیقت پوښتنه ورڅخه وشي بیا وایي نور نه پوهېږم.

همدغه ځای ده چې د علم او مذهب ترمنځ تصادم یې په غرب او اروپا کې رامنځ ته کړ.

اوس باید له دواړو لارو یوه غوره شي. ځکه د مسیحیت او علم اجتماع نا ممکنه

شوه کلیسا د غربیانو په قیادت کې پاتې راغله! او د ډېرو رهبرانو په ارتداد او قتل یې فتوا ورکړې ځکه چې چېرته هم عقل کار نه کاوه نو دوی هلته له خبرو کولو منع وو. له نېکه مرغه سپېڅلی اسلام او مقدس قرآن کریم چې په خپله رڼا کې انسان تفکر او تعقل ته اړ باسي.

له کایناتو څخه بحث، د افلاکو له حرکت څخه بحث، له آسمان، ځمکې، لمر، سپوږمۍ ستورو، هوا، اوبو او بارانونو څخه بحث، آن له ژوند او مرګ څخه بحث هر علمي انکشاف د قرآن کریم د علمي اعجاز نوې نوې قضیې وړاندې کوي او د قرآن کریم د یوې علمي اشارې یوې کوچنۍ زاویې ته علماء، محققین او پوهان تر قرنونو وروسته د ستونزو او تکلیفونو په زغملو رسېږي.

په داسې حال کې چې قرآن کریم یې په یوه جمله او نقطه کې پوره کوي.

هو کې دا یواځې او یواځې د سپېڅلي اسلام امتیاز دی او د سر په سترګو وینو چې د قرآن کریم عظمت ته علم څومره عاجز او څومره پاتې راغلی.

مونږ د نورو په څېر د یوه ناپېژندل شوي څیز عبادت نکوو مګر زمونږ سپېڅلي کتاب قرآن کریم د عقلي او نقلي دلايلو په مت راپېژني او بیا یې مونږ په عبادت مکلفوي.

دا یوازې د اسلامي امت د علماوو ابتکار ده چې د علم کلام او فقهي په څېر علوم یې وضع کړي.

لومړی علم یعنې خدای پیژندنه او دوهم بیا ددې لپاره چې په هغه عليه السلام ایمان لرو او دا زمونږ په عبادت او له هغه عليه السلام سره په اړیکه درلودو باندې ښکاره دلیل ده.

الله تعالی دې مونږ او تاسو ته په علم کولو او په هغې باندې د عمل کولو توفیق رانصيب کړي

په درنښت

زراعت ته وده ورکول

شیخ فرید الله ازهری

فانتفعت به فاغرس لمن يجيء بعدك لينتفع»^۳
ژباړه: حاصل دا چې دا (حدیث) کې مبالغه دی په تېزي او تاکید دې ونو په کینولو او د ویالو په کنډلو سره، ترڅو دا نړۍ تر هغه محدود او معلوم وخت پورې چې الله پاک ته معلوم دی ودانه او آباډه پاتي شي لکه څرنګه چې نورو تا لپاره ونې کینولې دي او ته ترې ګټه پورته کوئ. نو دارنګه ته هم ونې کېنوه ترڅو د تا څخه وروسته راتلونکي ترې ګټه واخلي.

د نیالګیو کینولو او زراعت حکم:

محمد بن عبدالله قرطبي رحمته الله علیه فرمایي: (والزراعة من فروض الكفاية فيجب على الإمام أن يجبر الناس عليها و ما كان في معناها من غرس الأشجار)^۴

ژباړه: زراعت او کښت د کفایي فرضو څخه دی په امام او حاکم د وخت باندې واجب دی چې جبراً په خلکو زراعت او هر هغه څه چې

د زراعت په حکم کې وي لکه د نیالګیو کینول، عملي کړي.

الله ﷻ فرمایي: ﴿هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾^۵ هود: ۶۱

ژباړه: (الله ﷻ د ځمکې څخه

په احادیثو کې هم د نیالګیو په کینولو او کښت ته په وده ورکولو او د هغه په ساتنه زیات ټینګار کړی او په دې برخه کې کوښښ کوونکي ته د اجر او ثواب یادونه کړې ده لکه چې فرمایي:

« ما من مسلم يغرس غرساً، أو يزرع زرعاً، فيأكل منه طير، أو إنسان أو بهيمة، إلا كان له به صدقة. »^۱

ژباړه: (هیڅ انسان نشته چې نیالګي کینوي او یا کښت وکړي او د هغه څخه الوتونکي (مارغه)، انسان او یا څاروی څه وخورې مګر دا د هغه لپاره صدقه ګرځي).

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمایلي دي: (إن قامت على أحدكم القيامة، و في يده فسيلة فليغرسها).^۲

ژباړه: که چېرې قیامت پریو د ستاسو قایم شی په داسې حال کې چې په لاس کې یې د کجورې نیالګی وی نو هغه دې کینوي. د قیامت د قیام څخه کیدای شی مراد علانم د قیامت وي.

د دې روایت په رڼا کې علماوو فرمایي: (والحاصل أنه مبالغة في الحث على غرس الأشجار وحفر الأنهار لتبقى هذه الدار عامرة إلى آخر أمدها المحدود المعدود المعلوم عندخالقتها فکماغرس لك غيرك

مور د الله پاک په فضل سره ښه د حاصل لپاره برابره ځمکه، هوا او انساني منابع لرو که کوښښ وکړو نو خپل هیوادوال د غله جاتو حبوباتو له لوري غني کولای شو او دا رنگه الله ﷻ انسان ته پراخ ډېر نعمتونه ورکړي دي لکه څرنګه چې فرمایي:

﴿ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَنُفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾ النحل: ۱۸

ژباړه: (که چېرې د الله ﷻ نعمتونه وشمیرئ نووه به یې نشئ شمیرلی). په طبیعت کې د موجوده سر چینو یوه برخه د دې نعمتونو څخه نباتات تشکیلوي.

نباتاتو چې په خاورو کې راشنه کيږي. بشر په مستقیم او غیر مستقیم ډول ترې ګټه اخلي، نو که چېرې ځنګلونه له منځه لاړشي او د سیندونو، چینو او کاریزونو او حاصلخیزې خاورې نه استفاده ونشي آیا انسان کولای شي خپل ژوند ته ادامه ورکړي؟ نو لازم دی هر هغه چا ته چې الله ﷻ دا مذکور نعمتونه ور په برخه کړي وي هغه د ځان او نورو وګړو د استفادې وړ کښت، کرکیله، ونې او نیالګیو کینولو مسؤلیت په خپله او یا په کروندګرو ادا کړي او د هغه ثواب مستحق وګرځي کوم چې رسول اکرم ﷺ

که چېرې د الله نعمتونه وشميرئ نو وه به يې نشئ شميرلي). په طبيعت کې د موجوده سر چينو يوه برخه د دې نعمتونو څخه نباتات تشکيلوي، نباتاتو چې په خاورو کې راشنه کېږي، بشر په مستقيم او غير مستقيم ډول ترې گټه اخلي، نو که چيرې ځنگلونه له منځه لاړشي او د سيندونو، چينو او کاريزونو او حاصلخيزې خاورې نه استفاده ونشي آيا انسان کولای شي خپل ژوند ته ادامه ورکړي؟

بهرتدی له لاندې (اخيستلو) لاس څخه. دارنگه د نيالکيو کينولو په هکله دا حديث دی پام وړ دی:

(عن سلمان قال کاتب اهلې علي أن أغرس لهم خمس مائة فسيلا فإذا علققت فأنا حر فأتيت النبي صلى الله عليه وسلم فذكرت ذلك له قال اغرس و اشتراط لهم فإذا أردت أن تغرس فأذني قال فأذنته قال فجاء فجعل يغرس بيده إلا واحدة غرسها بيدي فعلقن إلا الواحدة).^٧

ژباړه: له حضرت سلمان رضي الله عنه څخه روايت دی چې وايي: ما د خپل اهل او مولى سره په دې شرط مکاتبه عقد کړيوه چې زه به د دوی لپاره (۵۰۰) د کجورو نيالکي کينوم په دې شرط چې هغه ټول ميوه ونيسي، نو هله به زه آزاد يم، او بيا حضرت رسول کریم صلى الله عليه وسلم ته را غلم او دا خبره مې وړ ته وکړه، وپې فرمايل: کبنوه او شرط يې ومنه او کله چې دې نيالکيو کينولو قصد وکړو بيا ما پری خبرکړه، کله مې چې د نيالکيو د کينولو خبرکړو، تشریف يې را وړو، پيل يې کړ او ټول نيالکي يې کينول يواځې يو نيالکي ما کبناوه، نورو ټولو نيالکيو ميوه ونيوله؛ مگر هغه يوه نيالکي ميوه وه نه نيوله چې ما کينولی وو.

د بوټو او نيالکيو کينولو کې اجراو ثواب دی؛ ځکه بوټې هم د الله صلى الله عليه وسلم ثنا وايي لکه چې الله صلى الله عليه وسلم فرمايلي دي: **﴿وَلَنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾** الإسراء: ٤٤

پيدا کړي يې او ستاسو نه يې دې هغې آبادی طلب کړيده).

نودی مبارک آيت څخه په ډاگه معلومېږي چې هر هغه څه چې د ځمکې د آبادی لپاره په کاراځي، انسان ته دهغه کړل ضروری دي نو بڼاء انسان ته ضروري دی چې خپل خليفه کېدل د ځمکې په آبادی کې وځلوي او کبست، زراعت او نيالکيو کينولو ته هم پام واړوي.

دا رنگه حضرت رسول اکرم صلى الله عليه وسلم فرمايلي دي: (التمسوا الرزق في خبايا الأرض).^٥

ژباړه: رزق ولټوئ د ځمکې په کنجونو کې چې زراعت تری مراد دی نو معلومه شوه چې په عالم الاسباب کې د رزق لوی سبب هغه کبست، زراعت، کرکيله او د نيالکيو او ونو کينول دی، نوراځي چې د خپل گران هيواد اقتصاد د زراعت له پلوه پياوړی کړو ترڅو د نورو همسايه هيوادونو څخه د غلو دانو، حبوباتو، ميوه جاتو، وړو او داسې د نورو موادو واردولو احتياج څخه ځانونه وژغورو او دا هيواد د فقر او غربت څخه خلاص کړ حضرت رسول اکرم صلى الله عليه وسلم فرمايلي دي: (اليد العليا خير من اليد السفلى).^٦

ژباړه: پورته لاس (ورکولو) والا

ژباړه: هيچ شی نشته مگر دا چې د الله صلى الله عليه وسلم تسبيح وايي لکن تاسو د هغوی په تسبيح ويلو نه پوهېږئ الله صلى الله عليه وسلم حلیم بخښونکی ذات دی. دا رنگه په حديث کې راغلي دي: (عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما أن النبي صلى الله عليه وسلم مر على قبرين فقال: إنها ليعذبان و ما يعذبان في كبير أما أحدهما فكان يمشی بالنميمة وأما الآخر فكان لا يستتر من البول قال فدعا بعسيب رطب فشقه اثنتين ثم غرس على هذا واحداً و على هذا واحداً ثم قال: لعله يخفف عنهما ما لم يبسا).^٨

ژباړه: (د ابن عباس رضي الله عنهما څخه روايت دی چې حضرت نبي صلى الله عليه وسلم يو وار په دوه وو قبرونو باندې تيريدلو، نو ووي فرمايلو دا دواړه په عذاب کې دي نه د کوم غټ څيز څخه، دا يوه به په شيطان کاهه او دا بل به د خپلو بولو څخه ځان نه ساتلو؛ نو يوه د کجورې څانگه (شاخ) يې راوغوښتلو او هغه يې دوه خايه کړو يو يې په يو قبر کينولو او بل يې په بل قبر کينولو او بيا يې وفرمايل: شايدله دوی څخه دعذاب تخفيف وشي ترهغو پوری چې دا وچ شوی نوی.

د زراعت او نيالکيو کينولو گټې:

١- د بوټو نيالکيو کينول او د هغوی څخه هر ډول استفاده جاري صدقه ده او د هغوی کينونکي د حضرت نبي صلى الله عليه وسلم د دې حديث مصداق گرزيږي: (عن أبي هريرة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: إذا مات الإنسان انقطع عنه عمله إلا من ثلاثة إلا من صدقة جارية أو علم ينتفع به أو ولد صالح يدعو له).^٩

ژباړه: کله چې انسان مړ شي عمل يې قطع (پری) شی مگر له دريو څيزونو څخه جاري صدقه، نافع علم او نیک صالح اولاد دی چې ده ته دعا کوي.

٢- کبست زراعت او ونې نيالکي د مور اقتصاد پياوړی کوی، کبست زراعت او



به استقبال

و گرامیداشت ماه مبارک رمضان

قسمت دوم و آخر:

مولوی عنایت الله شریفی

رمضان ماه رحمت و مغفرت

بزرگترین نفعی که انسان می تواند در این ماه کریم به دست بیاورد توبه و بازگشت به سوی پروردگار و محاسبه نفس است.

زیرا که درب توبه برای بندگان باز و عطای الهی قابل دسترس و فضل و کرم وی هر صبح و شام از آسمان می بارد؛ اما کجاست آن بازگشت کننده از گناه و کجاست آن جویان مغفرت الهی؟

چنانچه الله متعال فرموده:

﴿قُلْ يٰعِبَادِىَ الَّذِىْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰۤى اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ جَمِیْعًا ۗ﴾
الزمر: ۵۳

بگو (ای پیامبر) ای بندگان من که درگناه اسراف کرده اید

برخودتان، از رحمت پروردگار خویش ناامید نشوید، الله همه گناهان را می بخشد، الله آمرزنده مهربان است. ﴿۷﴾

این ماه فصل توبه و مغفرت، ماه گذشت از تقصیر و گناه هم نوعان و زمان برگشت بسوی

ثواب و آستان الهی است، این زمانیست که با ارزشتر از هر زمان دیگر است.

چنانچه از رسول اکرم ﷺ به سند صحیح روایت شده است: «الله دست بلا کیف خود را در شب ها می گستراند تا گناهکاران روز توبه کنند و در روز می گستراند که گناهکاران شب توبه کنند تا آنوقتیکه خورشید از مغرب آن طلوع کند». [به روایت امام مسلم نیشابوری]

آری بدی های ما بسیار است ولی گذشت او بیشتر، گناهان ما بزرگند و رحمت او بزرگتر از آن، لغزشهای ما عظیم اند و مغفرت آن با عظمت تر.

چنانچه الله متعال می فرماید:

﴿وَالَّذِیْنَ اِذَا فَعَلُوْا فَجِیْسَةً اَوْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوْا اللّٰهَ فَاَسْتَغْفَرُوْا لِذُنُوْبِهِمْ وَمِنْ یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اللّٰهُ وَكَمْ یُصِرُّوْا عَلٰۤى مَا فَعَلُوْا وَهُمْ یَعْلَمُوْنَ﴾
آل عمران: ۱۳۵

و آنانیکه که اگر عمل زشتی انجام دادند یا [با انجام گناه] به خود ظلم کردند به یاد الله افتاده و برای گناهان خود از او طلب آمرزش نمایند و چه کسی گناهان را می بخشد جز الله و در

حالیکه می دانند بر انجام آنچه از گناهان [در گذشته] انجام داده اند اسرار و یا دوام نه دادند. ﴿۸﴾

یعنی پافشاری نکردند، بر انجام گناه خویش و اصرار نه نمودند، اشتباه کردند اما [در حضور الله متعال] به اشتباه خود اعتراف کردند، گناه کردند اما استغفار نمودند، و بد کردند اما پشیمان شدند، و الله متعال نیز آنها را مورد آموزش خود قرار داد و می دهند. از رسول اکرم ﷺ با سند صحیح روایت است که فرمود:

«به خاک مالیده شود بینی آن شخصی که رمضان را دریافت و مورد آموزش قرار نگرفت». ﴿۹﴾

ماه رمضان فرصتی تکرار ناشدنی در سال است، چنین فرصت مناسب پیش نمی آید مگر اندک، و از جمله پیام های رمضان این است:

آیا هست بنده ای ساعی و تلاش کننده ای که از ایام متبرکه من استفاده برد؟

گناهان یک سال، درهمه سال ها در رمضان از پرونده کسی که در این ماه

اول

۳۰ سال ۱۴۰۰

۲۲

با الله متعال صادق باشد پاک می شود، در صورتیکه از گناهان کبیره و حقوق العباد اجتناب کند...

در حدیث قدسی الله سبحانه و تعالی خطاب به بندگانش می فرماید:

«ای بندگان من، شما شب و روز گناه می کنید و من تمام گناهان را می بخشم، پس از من طلب بخشش کنید تا شما را بیمارزم.»^{۱۰}

گناه جزو طبیعت ماست اما برخی از ما توبه می کنند و نادم گردیده به سوی الله برمی گردند و از الله متعال طلب آمرزش می کنند و برخی دیگر بر آن اسرار داشته و پافشاری و ادامه می دهند و تکبر می ورزند و این گروه دومی همان گروه نگون بخت و گم شده از طریق هدایت اند.

باز الله متعال در حدیث قدسی می فرماید:

«ای فرزند آدم، تو مرا فرانخواندی و به من امید نبستی مگر اینکه هر آنچه کرده بودی را بخشیدم و [تعداد گناهانت] برایم مهم نیست.»^{۱۱}

ای روزه داران، این ماه فرصت ماست برای توبه نصوح و این روزها همه اش غنیمت است. آیا از این فرصت و از این غنیمت استفاده می بریم؟

خیلی ها در رمضان گذشته با ما بودند و روزه گرفتند ولی امسال با ما نیستند که به سوی پروردگار خویش بازگشتند، رفتند از دار دنیای فانی با اعمال خود ولی آثار را از خود بر جا گذاشتند. و سپاس خدای را که ما به این رمضان رسیدیم.

برادرم، خواهرم، می دانی که: از علامتهای قبول روزه، روزه داران به درگاه الله متعال تسلیم به تمام

احکام روزه و صدق در توبه و عزم به بازنگشتن به گناه و پشیمانی از آن است.

﴿ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴾
الشوری: ۲۵

{ و اوست که توبه را از بندگانش می پذیرد و از بدی ها می گذرد و می داند که چه می کنید }.

و از رسول اکرم ﷺ روایت است که فرمود: «قسم به آنکه جانم در دست اوست اگر شما گناه نکنید [به مانند فرشتگان] خداوند شما را خواهد برد و گروهی را خواهد آورد که گناه کنند و از الله متعال طلب بخشش کنند و بخشیده شوند.»^{۱۲}

آنکه در رمضان توبه نکند کی توبه خواهد کرد؟ آنکه در این ماه به سوی پروردگارش بازنگردد، چه زمانی و کی برخواهد گشت؟

بعضی از روزه داران در ماه رمضان به راه درست می روند اما وقتیکه رمضان تمام شد و روزه پایان یافت بر حال قبل از رمضان خویش باز می گردند و تمام آنچه را که در رمضان انجام داده و ساخته اند به یک بارگی باطل و ویران می کنند و تمام عهدهایی را که با پروردگار خویش بسته اند، آن را زیر پا می نمایند.

همینطور در تمام عمر در ساختن و ویران کردن و بستن و نقض کردن عمر ایشان می گذرد...

بسیاری از سلف [گذشتگان صالح از صحابه و تابعین و تبع تابعین] با پایان یافتن رمضان در فراقش می گریستند و بر رفتنش تاسف می خوردند و این امر از صفای دل و روشنی ضمیر ایشان بود.

باطل کننده های روزه

در ماه مبارک رمضان هم و غم یک مسلمان این است که روزه خود را به وجه احسن به جا آورد و در آن کمی و کاستی و یا باطل کننده ای رخ ندهد و موارد زیر روزه را باطل می کند.

۱- خوردن و آشامیدن عمدی، اما اگر کسی از روی فراموشی چیزی را بخورد یا بنوشد (روزه او باطل نمی شود) نه قضای روزه بر او لازم است و نه کفاره.

۲- استفراغ عمدی، پس اگر خود بخود استفراغ کرد نه قضای روزه بر او لازم است و نه کفاره.

۳- حیض و نفاس، اگرچه در آخرین لحظات روزه باشد، به دلیل اجماع علماء.

۴- جماع واستمناء البته که با ارتکاب عمل جماع روزه باطل و کفاره واجب می شود.

اما بسیاری از مسلمانان در این زمان با مسایلی در هنگام روزه ماه مبارک رمضان روبرو می شوند که یا در آن شبهه ای وجود دارد و یا فهم حکم شرع در این مسایل برایشان مشکل می باشد.

ماخذ:

۷- (زمر/۵۳).

۸- (آل عمران/۱۳۵).

۹- (به روایت ترمذی و حاکم. نگا: صحیح الجامع ۳۵۱۰).

۱۰- [جامع العلوم والحکم ج-۱-۳۲۱].

۱۱- [جامع الاحادیث ۱۵۰۲۵].

۱۲- [به روایت مسلم].



إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ ﴿١﴾
 إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ﴿٢﴾

زمان، با ظرفیت حال، ماضی و مستقبل زندگی

سید مسلم شاه اسدی

اندیشه از گذشته و آینده. آری! افرادی که بر سر در مغازه زندگی خود، تابلوی «امروز، نقداً فردا، نسیه!» را نصب کرده اند، واقعاً موفق هستند.

افرادی که سرمایه عمر خود را به حراج نمی گذارند و قدر سکه های ثانیه ها و ساعت های خود را می دانند و دخل گذشته خود را پر از نقد تجربه و عبرت اندوزی کرده و ساعات کاری خود را خوب تقسیم کرده اند فکر عیاشی، خوش بودن همیشگی و لذت های آنی، لحظه یی آنها را از تلاش و عاقبت اندیشی باز نمی دارد.

برخلاف این دسته، افرادی هستند که سرمایه عمر خود را تلف می کنند مثل این دسته مانند دهقانی است که هر روز، تا زمین خود می رفت و کار زمین را تقسیم می کرد و می گفت: «این قسمت از آن فردا (نه امروز)!» آن قسمت هم برای فردای فردا...!» و همین طور تا آخر هفته را برنامه ریزی می کرد؛ بعد می گفت خوب، امروز هم که کاری نداریم. پس می رویم و فردا می آییم و بدین منوال، هر روز فرصت زنده و نقد خود را با

سراسر در حال تغییر بوده و در حیطة زمان دگرگونی می یابد.

زندگی امری پویا، واقعی و زنده است، برخی انسان ها در رود زندگی و زمان خود را به پدیده ها و حوادث گذشته محکم گره می زنند و برخی با شتاب نامعقول، می خواهند سریع تر از زمان (خواسته یا ناخواسته) خود را در آرزوهای دراز و دست نیافتنی و خیال پردازی غرق کنند؛ به نظر کارشناسان دین و روان شناسان، افراط و تفریط در امر زمان (خیال پردازی، غصه خوردن های ناهنجار و طولانی، آرزوهای بلند، نگرانی و اضطراب نسبت به حال و آینده، ترس و یا امید بی جهت و... سبب بیماری های جسمی و روانی می گردد پس آنچه مهم است حرکت معقول در زمان حال، با استفاده سالم و عبرت از گذشته برای آینده ای بهتر.

زیرا گذشته ها همان حال ها و لحظه هایی هستند که یکی پس از دیگری مَهر ماضی خورده اند و آینده، همان لحظه هایی است که خواه ناخواه، زیر چرخ حال خواهند رفت.

پس آنچه که مهم است «حال» می باشد و تفکر و استفاده ای به موقع از آن و

اسلام، ارتباط معنایی و پیوسته ای بین زمان (گذشته، حال و آینده) می بیند و انسان در بینش اسلام موجودی است اندیشمند و با اراده و انتخابگر که با انتخاب دیروزش، «حال» او ساخته می شود و انتخاب حال، فردای او را تضمین می کند.

از نظر اسلام، جاده زندگی دنیوی تا نهایت پیمانه و ظرفیت، استعداد و توانایی انسانی، امتداد دارد اما زندگی واقعی در جهان دیگر و این انسان است که با غنیمت شمردن لحظات عمر خود و شناختن ارزش و مقام انسانی خود می تواند هر دو جهان (دنیا و عقبا) خود را آباد سازد، بنابر این اسلام به زمان حال (لحظه های فعلی، امروز) اهمیت قایل بوده و برای بهتر استفاده کردن از آن انسان را به تفکر و تعمق در خلقت و رسالت فردی و اجتماعی او معطوف داشته، نسبت به گذشته و آینده ارشادات مفیدی ارائه داده است.

بلی! زندگی ما انسان ها و جانداران، و اوضاع طبیعت



اول

۲۴ سال ۱۴۰۰

۲۴

فردا فردا کردن ها، از دست خواهد داد.

حال (اکنون یا فرصت های زنده)

حال، زمانی است که مورد سفارش اکید اسلام واقع شده است؛

اگر انسان نداند چگونه برنامه زمان حال خود را تنظیم کند دچار اضطراب، غم، نگرانی، تشویش، یأس، احساس ناامنی، شکست و ناکامی، استرس (فشار روانی) و... می گردد که این امر، خود می تواند بر مشکل فرد اضافه کند و او را سریع از پای درآورد.

در روایات زیادی استفاده از زمان حال را غنیمت^(۱) حساب آورده اند و گفته شده که باید از تک تک فرصت های فعلی خود استفاده کنیم؛ چرا که فرصت ها مثل ابر گذرا هستند. کسی که فرصت های خوب خود را از دست می دهد دچار غصه خواهد شد؛ و ما را تشویق کرده اند که از فرصت های زنده (حال) استفاده کنیم و دل خود را به هیچ (گذشته و آینده) مشغول نکنیم در ذیل به برخی از جملات اندیشمندان دینی و علمی در مورد اهمیت زمان حال اشاره می کنیم:

* در کارهای خیر شتاب کنید.
* انسان عاقل به عمل خود تکیه می کند و انسان نادان، به آمل خود (آرزوهای طولانی).

* اهمال کاری، فردا فردا کردن و تنبلی بسیار مذموم است.^(۲)

* مرگ، امر حتمی است و انسان از یک لحظه دیگر خود خبر ندارد.

* قبل از این که به حساب شما رسیدگی شود، به حساب اعمال خود رسیدگی کنید.

* توبه یک واجب فوری است با

توبه، گذشته خود را جبران کنید و نگرانی و تشویش و ملامت وجدان خود را پایان بخشید.

* ساعات شبانه روز خود را چهار قسمت کنید { یکم: عبادت و مناجات با خدا، دوم: کسب و کار، سوم: معاشرت با نزدیکان و برادر مؤمن و معتمد، چهارم، بهره گیری از لذت های حلال و مشروع }.^(۳)

امام سجاد فرمود: { یک مصیبت، این است که انسان در از دست دادن مال که جایگزین دارد، غمگین می شود؛ ولی برای عمرش، که از دست می رود و قابل جبران نیست، نگران نمی شود؛ مصیبت دیگر این که هر روزی که به شب می رساند یک قدم به سوی آخرت می گذارد؛ ولی نمی داند به سوی بهشت روانه است یا جهنم؟! }

ایشان می فرمایند: [اگر انسان از این امر پند بگیرد دچار سختی و مشکلی نمی شود]^(۴)

ویلیام جیمز، روان شناس معروف، می گوید: [وقتی تصمیمی اتخاذ گردید و همان موقع اجرا شد تشویش و اضطراب از عواقب آن برطرف می شود. وی اجرا نکردن را باعث تشویش و تشویش را سبب عملی نشدن تصمیمات و در نتیجه بحرانی شدن مشکل به شمار می آورد].^(۵)

اغلب روان شناسان معتقدند: [بیش از نصف تخت های بیمارستان ها را بیماران عصبی و روحی اشغال کرده، آن هم به خاطر زندگی اسفبار و پر تنشی که دارند؛ بیمارانی که پشتشان از نگرانی انباشته شده گذشته و ترس از آینده، خم شده است]^(۶)

روان شناسان توصیه می کنند که با کار و تلاش، نگرانی و اضطراب را از خود دور کنید. برنارد شاو، نویسنده معروف

انگلیسی می گوید: [راز بدبختی و بینوایی ما داشتن اوقات فراغتی است که صرف فکر درباره خوشبختی و بدبختی می شود].^(۷)

ویکتور فرانکل، دکتور و روان شناس معروف، راز پوچی و خلأ وجودی امروزه بشر را در نبودن معنا و هدف در زندگی افراد می داند.^(۸) وی می گوید: [اگر انسان چرایی زندگی را بداند با هر چگونگی آن خواهد ساخت، وی اعتقاد دارد که کسی به دیگری معنا و ارجمندی نمی دهد؛ چون هر کسی در اعماق وجود خود معنا خواهی را دارد.!!] او افرادی را که نگران، مشوش و بی هدف بودند با معنای واقعی زندگی، رنج، مرگ، کار و عشق، آشنا می کرد و آنها را به شیوه مخصوصی درمان می نمود.

تفکر و اندیشه معطوف به گذشته

دانستیم که زمان حال نقش حیاتی در سعادت و بدبختی ما دارد و فهمیدیم که زمان ها با هم پیوسته اند بنابر این باید سعی کنیم از گذشته برای رشد خود استفاده کنیم، انسان برخی گرایش ها و تفکراتی نسبت به گذشته دارد که برخی سازنده و برخی بازدارنده اند.

در ذیل به مواردی از آنها اشاره می کنیم و نحوه استفاده از آن را بیان می داریم.

بازآفرینی یا بازسازی:

که در آن با تحلیل روانی مسایل به سلامت روانی خود کمک می کنیم؛ مثلاً اگر احساس کینه ای در دل داشته باشیم، با بخشش و عفو،



اندیشه بد و نگرانی خود را قطع کنیم یا اگر عقده ای در گذشته ایجاد شد، ریشه یابی شود و آن نقیصه، جبران گردد.

عبرت:

مطالعه گذشته خود و نسل های قبل، ما را در مقابل حوادث مشابه آینده مصوون و محفوظ نگه می دارد؛ در قرآن شریف و روایات فراوان اسلامی به امر مطالعه تاریخ قصص و بررسی زندگی گذشتگان، سفارش زیادی شده است. حضرت علی(ک) در نامه ۳۱ نهج البلاغه

در وصیت خود به فرزندش امام حسن سفارش فرمود که: [مثل من به مطالعه تاریخ نسل های قبل اهتمام بورز و در حقیقت، باکسب تجارب آنها به عمر خود اضافه کن و از کارهای آنها عبرت بگیر].

حسرت:

اگر انسان صرف بنشیند و به ضایع شدن فرصت های گذشته افسوس بخورد جلوی رشد و ترقی خود را می گیرد؛ این کار غیر از تلف کردن عمر، فایده ای نخواهد داشت، در روایات دینی ما را از فکر کردن توأم با افسوس برحذر داشته اند و تأکید نموده اند که از فرصت های موجود استفاده کنیم! جوانی، سلامتی، فراغت خاطر، ایمنی،

توانگری، که در بین اینها جوانی از همه بیشتر مورد حسرت و تأسف قرار می گیرد.

{ قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: اغتتم خمساً قبل خمس! شابك قبل هرمك وصحتك قبل سقمك و غناك قبل فقرک و فراغك قبل شغلک و حیاتك قبل موتك } هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه. كصاب المستدرک، كصاب الرقاق ج ۴،

اسلام، ارتباط معنایی و پیوسته ای بین زمان (گذشته، حال و آینده) می بیند و انسان در بینش اسلام موجودی است اندیشمند و با اراده و انتخابگر که با انتخاب دیروزش، «حال» او ساخته می شود و انتخاب حال، فردای او را تضمین می کند. از نظر اسلام، جاده زندگی دنیوی تا نهایت پیمانانه و ظرفیت، استعداد و توانایی انسانی، امتداد دارد اما زندگی واقعی در جهان دیگر و این انسان است که با غنیمت شمردن لحظات عمر خود و شناختن ارزش و مقام انسانی خود می تواند هر دو جهان (دنیا و عقباً) خود را آباد سازد، بنابر این اسلام به زمان حال (لحظه های فعلی، امروز) اهمیت قایل بوده و برای بهتر استفاده کردن از آن انسان را به تفکر و تعمق در خلقت و رسالت فردی و اجتماعی او معطوف داشته، نسبت به گذشته و آینده ارشادات مفیدی ارائه داده است.

ندامت:

انسانی که در این جا از نوع عملکرد خود در گذشته احساس گناه می کند، فرد آگاهی است و فراموش نکرده که زمانی حریم عفاف را برخلاف امر پروردگار متعال شکسته است؛ پس باید مراقب باشیم که در همچون حالی از حریم اعتدال نگذریم؛ در زمان احساس گناه حالت افراط و تفریط به خود نگیریم که باعث تشدید نگرانی، ناامیدی به رحمت خدا، احساس تغییر ناپذیری، تکرار گناه، و عاری شدن آن می گردد و اعتدال در این امر، باعث می شود که انسان، امیدوار شود و تلاش کند تا گذشته خود را جبران نماید.

تقویت هویت دینی:

انسان با مطالعه در جهان خارج، تحقیق در مورد زندگی پیشوایان دینی و مقام والای خود و ارتباط خود با گذشته و تلاش، هویت شفافی به دست می آورد. گسیختگی میان حال و گذشته او باعث عدم تصویر دقیق از هویت دینی و ملی خود و در نتیجه، عدم ثبات شخصیت و وحدت، خود کم بینی و بی انگیزگی در زندگی می گردد.

محاسبه نفس:

که همان بررسی عملکرد گذشته خود (در امور دینی و دنیوی) و نقد و ارزیابی آن با نظارت دائمی به منظور جبران و رشد بیشتر است؛ البته این کار باید هر روز صورت گیرد، در روایات داریم [کسی که دو روزش یکسان باشد و پیشرفتی نکند، زیان دیده است و یا کسی که هر شب از نفس خود حساب کشی نکند، پیرو حقیقی محسوب نمی شود] اگر این کار، با تشویق و تنبیه حساب شده صورت گیرد برای انسان زمینه رشد بیشتری فراهم می گردد.

پایداری:

یعنی این که انسان به چیزی دل نبندد، اگر چه انسان تنوع طلب است ولی از آن جایی که دین مقدس اسلام دین جاوید است، ارزش ها و باورهای آن همیشگی است؛ چنان باشد که هرچه قدر صنعت و فناوری پیشرفت کند، انسان نباید دست از اصول و ارزش های خود بردارد؛ پس در واقع کسی که در زمان حال، ارزش های خود را کهنه یا عتیقه فرض کند، در واقع قدم اول انحراف را برداشته



اول

۲۰

۲۶

است.

اضطراب دگرگونی:

شوکی و استرس ناشی از تغییرات سریع در ساختار اجتماع، ارزش های اجتماعی و محصولات مصرفی، و آن قدر زیاد است که طبق نظر تافلر (Toffler) جامعه شناس اروپایی، بسیاری از مردم قادر به مدارا با آن نیستند... البته راه درمان آن، رو آوردن به فرمان های اسلام (قناعت، مردم دوستی، ایثار، تعاون و حفظ ارزش ها) و ردّ منفعت طلبی و فایده گرایی و عمل گرایی به شکل غربی است.

در زندگی روزمره هم شاهد این مطلب هستیم افرادی که ساده زیستی دارند و مطیع دستورات خدای متعال اند، آرامش بیشتری دارند.^(۹)

البته این به معنای عدم استفاده از فنآوری صحیح نیست. اضطراب های دیگری هم وجود دارند که بر زندگی انسان اثر می گذارد. اضطراب طبیعی، باعث رشد، پویایی و ترقی است؛ ولی اضطراب های ناهنجار، مانع رشد است، مثل اضطراب حاصل از فقدان ها و عزا، اضطراب وجودی که مربوط به آگاهی از وجود یا عدم وجود خودمان یا نزدیکان ما می گردد.

راه درمان اضطراب نامعقول، تمسک به دستورهای الهی و باورهای دینی است (توحید نماز، حج، زکات و...) کمک می کنند تا انسان نسبت به این امور وحشت نکند؛ تا جایی که شهادت عزیزان را افتخار بداند، مرگ را شروع زندگی جدید بشمارد، بلا را امتحان خدا و حکمت او بداند و...^(۱۰)

درماندگی آموخته شده:

گاهی انسان وقتی به هدفی نمی رسد و ناکام می شود و به خاطر ناکامی های گذشته و تکرار آن، علاقه تلاش ماندن در زمان حال را از دست می دهد؛ او آموخته و یا خیال می کند که دیگر درمانده است و هیچ کاری از دستش بر نمی آید. این امر، باعث از دست دادن انگیزش نداشتن یا میزان کم کنترل، آشفتگی عاطفی، آسیب پذیری در مواجهه مکرر با یک موقعیت غیر قابل کنترل و افسردگی می شود.^(۱۱)

برای درمان این مشکل باید احساس کنترل فرد و تسلط بر محیط او را با تشویق و تنبیه به جا بالا برد و فکر درماندگی را با افکار مثبت جایگزین کرد و تشویق کرد که با تجارب گذشته اش آینده اش را بسازد و بداند که بسیاری از افراد موفق، دچار شکست های سختی شده اند. البته بهتر است که جوانان و نوجوانان از قبل، آموزش و تمرین های لازم را ببینند؛ یعنی با فراهم آوردن تجربه های شکست و موفقیت ملایم تر، آنها را نسبت به آینده و مشکلاتش مصئون کنیم.^(۱۲)

گاه انسان به خاطر این که جایگاه خود، مسئولیت، مقام و شأن خود و رابطه اش با هستی و خداوند متعال را نشناخته است و نسبت به سوالات اساسی جوابی جستجو نکرده، احساس می کند زندگی اش یکنواخت، بی هدف و خسته کننده است! و در عصر جدید، به خاطر فنآوری و غفلت از معنویت و ایجاد اوقات فراغت زیاد باعث تشدید این امر گشته است.

و گاهی انسان به خاطر این که معنای صحیح توکل را نمی داند، بدون هیچ

تلاشی منتظر رسیدن به هدف (دنیوی و اخروی) است. در دستورات متین دینی داریم که توکل و تلاش نباید لحظه ای از هم جدا در نظر گرفته شوند به قول معروف (از تو حرکت از خدا برکت)..

حرف آخر

با توجه به مطالب گذشته دانستیم که نقطه ثقل حرکت ما «حال» است و فرصت های طلایی آن، بناءً باید با تفکر معطوف به گذشته و آینده، زمینه مناسب برای پیشرفت را فراهم آوریم و با دانستن راه ها و چاه های زندگی، به سعادت دنیوی و اخروی خود نایل آییم؛ در فرهنگ دینی اگرچه عمر دنیا کوتاه است ولی به خاطر این که آخرت نامحدود (عذاب و پاداش) با آن مشخص می شود، بسیار حایز اهمیت است.

مآخذ:

۱. تفکر برتر، محمدرضا شرفی، ص ۲۴۷.
۲. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، باب «فرصت».
۳. ره توشه، محمدتقی مصباح یزدی، ج ۱، ص ۴۳.
۴. میزان الحکمه، باب «مراقبه».
۵. همان، باب «عبرت» با خلاصه.
۶. آیین زندگی، دیل کارنگی، ص ۴۸.
۷. همان، ص ۱۰.
۸. همان، ص ۶۹.
۹. انسان در جستجوی معنا، ویکتور فرانکل، ص ۶۶.
۱۰. تفکر برتر، ص ۲۱۳ - ۲۳۰.
۱۱. زمینه روان شناسی فصل چهاردهم، مشهد، ص ۱۸۱.
۱۲. روان شناسی اهمال کاری: غلبه بر تعلل ورزیدن، دکتر آلبرت آلیس، ص ۲۱ - ۱۹.



صلح و امنیت از دیدگاه اسلام

قسمت اول:

سید نصیر هاشمی

اسلام به عنوان دین، شریعت، قانون، و دستور العمل جامع و کامل زندگی، نه تنها احکام و تعالیم، عقاید و عبادات، اخلاق و آداب را در بر می گیرد؛ بلکه تمام شؤون زندگی را احتوا می کند؛ تأمین صلح و تحکیم عدالت، امنیت، و آسایش انسان، را در صدر برنامه های جهان شمول، فراگیر، حیات بخش و سعادت آفرین خود جا داده است.

دیدگاه اسلام در مورد صلح و امنیت، صحت و سلامتی، پیشرفت و سعادت فرد، خانواده و جامعه، خیلی ها وسیع است.

الله ﷻ می فرماید:

﴿ مَا قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ﴾ الأنعام: ۳۸

ما در این کتاب هیچ چیزی را فروگذار نکرده ایم.» به عبارت دیگر، همه نیازها، بینشها، و فرهنگ دینی و شیوه برتر زندگی، در قرآن کریم نهفته است؛ آنچه باعث فقر فرهنگی ماست عدم آشنایی و بیگانگی ما با کلام الله مجید و دستاویز و برنامه های حیات بخش و سعادت آفرین آنست که از جانب رب العالمین نازل گردیده است.

صلح در قرآن عظیم الشان در مواردی به لفظ «صلح» و در مواردی هم به لفظ «السلام» آمده است.

السلام: نامی از نامهای زیبای خداوند متعال به معنای سالم از جمیع عیبها و نواقص و سلامتی دهنده اولیا اش از گناه ها و بزرگترین ترس و دهشت در روز بازپرس، در برابر عالم اسرار پوشیده و امور غیبی»^(۱)

الله جلّت عظمته می فرماید:

﴿ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ الْأَسْمَلُ الْمُؤْمِنُ ﴾ الحشر: ۲۳

اوست خدایی که جز او معبودی نیست همان فرمانروای پاک سلامت بخش و مؤمن (به حقیقت حقه خود).

اسلام ضامن سلامتی فطرت و کرامت، عقل و اندیشه، جسم روح بوده، جوابگوی تمام پرسشها و مدافع تمام ارزشها و چاره ساز جمیع نیازها و ضروریات در زندگی فردی و اجتماعی می باشد؛ اسلام خواهان صلح و آرامش، پیشرفت و تمدن، و زندگی عاری از مشکلات و مصایب است، و بعنوان چگونگی تعامل با هموعان، و محیط زیست، و طریق استفاده از داشته های روی زمین را برای پیشرفت و بهبود زندگی، برای انسانها می آموزاند. تأمین صلح و سلام، تحکیم حق و عدالت و نیل

به نعمت بی همتای امنیت و سعادت، تنها در پیروی از تعالیم والای اسلام، امکان پذیر است.

صلح تمام ابعاد زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی، را در بر می گیرد، و در عرصه دینی، سلامتی فطرت، داخل شدن در دین خدا و تسلیمی به احکام و فرامین خدا و پیروی از تعالیم اسلام، توبه و اظهار ندامت و طلب مغفرت از خداوند مهربان، در مقابل ارتکاب گناه ها و اتلاف حقوق دیگران را احتوا میکند.

قرآن عظیم الشان می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلَاحِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴾ البقرة: ۲۰۸

ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی در صلح و آشتی در آئید. و از گامهای شیطان پیروی نکنید؛ که او برای شما دشمنی آشکارا است.

اسلام دین صلح و سلام است؛ جنگ را از نیرنگ های شیطانی می داند، دستور عمومی اسلام به پیروانش در همه جا و در همه احوال اینست که همگی راه صلح، سلامتی را که یگانه راه امنیت، پیشرفت و سعادت است، اختیار نمایند.

قرآن عظیم الشان می فرماید:



﴿ وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إحدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقْتُلُوا الَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِيءَ إِلَى إِلَهِ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاتَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٩﴾ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿١٠﴾﴾
 الحجرات: ٩ - ١٠

« و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند؛ میان آن دو صلح و آشتی را برقرار سازید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کرد با آن گروهی که بغاوت می کند بجنگید تا به فرمان خدا برگشته، گردن نهد؛ پس اگر باز گشت (و تسلیم حکم خدا شد) میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید، و (بدون تبعیض) عدالت کنید؛ که الله ﷻ می دارد، یقیناً مؤمنان با هم برادرند پس میان برادران صلح کنید، و از خدا پروا بدارید، امید که به رحمت خداوند مشرف شوید.»

اسلام صلح را به خیر و فضیلت و بهترین گزینه ها در حل منازعه و جلوگیری از وحشت و خونریزی معرفی نموده و پیروانش را در موارد مختلف، مسلمانان را برای انجام صلح امر می نماید، مورد اول آن همان اختلاف و کشمکش خانواده گی است که قرآن عظیم الشان به آن اشاره نموده می فرماید:

﴿ وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ﴿١٢٨﴾﴾
 النساء: ١٢٨

اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو مانع و گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که صلح بهتر است، اگرچه بخل و ناگذشتن در نفوس (طبق حب ذات، در این گونه موارد) حضور و غلبه دارد، و اگر نیکی و پرهیزگاری (و گذشت) کنید؛ قطعاً الله ﷻ به آنچه انجام می دهید آگاه است و پاداش

شایسته به شما خواهد داد.

در عبارت قرآنی ﴿ أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا ﴾ تعبیر علمای اصول فقه عبرت به عموم معنی است نه به خصوص سبب، اگرچه سبب ورود حکم صلح در اینجا معلوم است ولی میتوان آنرا در تمام موارد و مراحل زندگی تطبیق نمود.

﴿ وَالصُّلْحُ خَيْرٌ ﴾ «یک قانون کلی و همگانی را در همه ابعاد زندگی بیان می کند؛ زیرا صلح و صفا و دوستی نه تنها در خانواده بلکه در همه جا یک اصل نخستین بوده و با فطرت سلیم انسانی همخوانی دارد.»^۲

قرآن عظیم الشان در این عبارت زیبا، کوتاه، پر معنی و محتوا، صلح را بهتر از هر چیز، معرفی نموده است؛ زیرا کلمه معجز (خَیْر) جامع تمام فضایل و خوبی هاست، امنیت، پیشرفت و سعادت را در تمام عرصه های زندگی در قبال دارد.

آری! اسلام دین صلح و سلام عادل و شامل است؛ و آنرا در صدر پلانها و اهداف ستراتیژی خویش قرار داده و پیروانش را دستور می دهد که تمام نیرو ها و وسایل دست داشته خویش را در جهت تحقق و برقراری آن به مصرف برسانند، اما از صلحی خلاف شریعت اسلام باشد و کیان امت اسلامی را به خطر مواجه سازد؛ آنها را بر حذر می دارد. در حدیثی به روایت ترمذی آمده است که پیامبر خدا فرموده است: (الصلح جائز بین المسلمین، الا صلحاً حرم حلالاً، أو احلّ حراماً).^۳

برقراری صلح بین مسلمانان جایز است، به جز صلحی که حلالی را حرام و حرامی را حلال گرداند.

مؤلف کتاب (الأربعون المختارة) در این مورد می نگارد: صلحی که حرام را حلال، یا حرام را حلال گرداند، مانند صلحی که سود خوری را تضمین کند، یا واجبی را براندازد، یا ظلمی را روا دارد و یا حقی را پایمال کند چون برقراری صلح بین ظالم قوی و مظلوم ضعیف به

آنچه رضایت زورمند و صاحب جاه را فراهم سازد و در آن چیزی نصیب شود، در حالی که از حق ضعیف چشم پوشی به عمل آید، یا اینکه مظلوم نتواند حق خود را بستاند؛ جایز، اما مردود است.»^۴

از دیدگاه اسلام، صلح و آشتی اصل است و جنگ و خشونت فرع؛ حتی در میدان جهاد نیز، اسلام بر صلح اصرار می ورزد و همیشه منتظر کسی است که ندای صلح سر دهد تا به او لبیک بگوید و حتی در موقعی که بردشمن چیره هم شود، و توانایی انتقام گیری را نیز داشته باشد؛ به سوی صلح می شتابد. چنانچه الله ﷻ بر پیامبرش محمد مصطفی ﷺ فرمان داده است:

﴿ وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنِحْ لَهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦١﴾﴾
 الأنفال: ٦١

اگر به صلح گراییدند تو نیز بدان بگرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست.^۵

صلحی که اسلام می خواهد با آن معنایی که امروز از صلح در میان دولت ها متعارف است فرق دارد. صلح در اسلام دارای معنای عمیق و وسیع تری بوده و آن عبارت است از «همزیستی همدیگر پذیری و عدالت» می باشد. اسلام می خواهد عدالت و امنیت اجتماعی و عمومی را برای همه مردم در روی کره زمین برقرار سازد.

قرآن مجید صلح و سازش را تنها مخصوص مسلمانان نمی داند، بلکه در مورد غیر مؤمنان که ظلم و تعدی به مسلمین نکرده و عهد و پیمانها را محترم شمرده اند، جایز می داند که مسلمانان با آنان نیکویی و همزیستی مسالمت آمیز نمایند:

﴿ لَا يَنْهَى اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُعَيِّنُوا فِي الدِّينِ وَلَمْ يُجْرِمُوا مِنْ دِينِكُمْ أَنْ يَتَرَوْهُمُ وَيُقْسِطُوا إِلَيْكُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿١٠٠﴾ إِنَّمَا يَنْهَى اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوا مِنْ دِينِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَى إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ



خداوند شما را منح نمی‌کند که با کسانی که باشما در کار دین نجنگیده و از خانه و شهرتان بیرون نکرده‌اند، نیکوئی نمایید و با عدالت و انصاف با آنان رفتار کنید، به یقین خداوند مردم عادل را دوست می‌دارد. فقط خدا شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که در (کار) دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه هایتان بیرون رانده و در بیرون راندن تان یکدیگر را یاری و کمک کرده‌اند و هر کس آنان را به دوستی گیرد آنان همانا از جمله ستمگرانند. و می‌فرماید: ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا عَنْكُمْ فَلَمْ يَقْبَلُواكُمْ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِكُرْهِكُمْ سَبِيلًا﴾^{۱۰} پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افگندند (دیگر) الله ﷻ برای شما راهی (برای تجاوز) بر آنان قرار نداده است.

آنچه در این بحث حایز اهمیت است که چگونه می‌توانیم سیرت ذاتی و اخلاق حمیده آنجناب را که در زندگی فردی و اجتماعی خویش، الگو و سرمشق قرار دهیم و در ساختار جامعه انسانی، سهم فعال داشته باشیم؟ و با پیروی از سیرت و اخلاق قرآن گونه پیامبر رحمت، در مبارزه علیه ظلم و خشونت غرض تأمین صلح و امنیت تحکیم عدالت، مسؤولیت‌های ایمانی و اخلاقی خویش را ایفاء نماییم؛ زیرا امت اسلامی در عصر حاضر، بیش از حساس‌ترین مرحله زندگی عبور می‌کنند و در برابر امواج توفنده‌ی بی‌از چلنج‌های داخلی و خارجی قرار گرفته و از فاجعه المناکی، نسبت به گذشته‌ها به مراتب تلخ‌تر، رنج می‌برند؛ نیاز انسانها، به صلح و امنیت، نیاز زمین به آب و نیاز جسم به روح است.

اقتداء به سیرت و اخلاق قرآن گونه پیامبر رحمت یگانه

راه رشد و رسیدن به کمال انسانی و سعادت ابدی در عرصه‌های گوناگون زندگی برای همه اقشار جامعه، مخصوصاً برای اطفال و نوجوانان است.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَذِكْرٍ﴾^{۲۱} الأحزاب: ۲۱
قطعاً برای شما در (اقتدا به) رسول الله سرمشقی نیکوست برای آن کس که به الله ﷻ و روز آخرت امید دارد و الله را فراوان یاد می‌کند.

پیامبر گرامی اسلام یگانه بنیان‌گذار و مدافع حقوق بشر و پیام آور صلح در روی زمین بود. که بشریت را از جهل و خرافات، گمراهی و تعصب، وحشت و خشونت و سایر بدی‌ها و پلیدیها نجات بخشید؛ صلح و سعادت را جانشین جنگ و شقاوت گردانید و تاریخ انسانیت را سر از نو آغاز کرد.

با بعثت پیامبر گرامی اسلام درخت صلح و سلام در محیط حیات بخش ایمان و تقوا در قلوب افراد جامعه ریشه دوانی نمود و آنها را در زیر چتر شاخسارهایش راحت بخشد و ثمارش را نثار شان کرد:

قرآن عظیم الشان در مورد بعثت پیامبر اسلام می‌فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَزَكَّيَهُمْ وَيُخَلِّصُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنْ قَبْلِ لَنِي ضَلُّوا سُبُلًا﴾^{۱۶۴} آل عمران: ۱۶۴

الله بی‌گمان بر مسلمانان منت گذاشته، هنگامی که فرستاد در میان ایشان پیامبری از جنس خودشان، که برای شان آیه‌های خدا را می‌خواند، و ایشان را پاک می‌گرداند و ایشان را کتاب و حکمت می‌آموزد، در حالیکه پیش ازین در گمراهی آشکاری بودند.

تاریخ بشریت گواه براین است که آنحضرت ﷺ پیام آور صلح، سلام و آرامش بود و راه‌گشای پیشرفت و سعادت. وی با ضعیفان مهربان بود و در مقابل ظالمان و متجاوزان مانند دیواری آهنین از دعوت خود و یارانش دفاع می‌کرد.

صلح جو و خیر اندیش بود و در عهد و

پیمان‌ش سخت پایند و استوار. ارسال نامه‌ها اعزام سفراء به شاهان و امپراطوران جهان، دلیل بزرگی است بر سیاست صلح جویانه پیامبر اسلام و کمال شمولیت دعوت اسلامی و گفتگوی تمدن‌ها و هدایت بشریت به راه درست و استوار، حق و عدالت و همزیستی مسالمت آمیز.

مشرف شدن مردم دسته، دسته و گروه، گروه به دین مبین اسلام، در جزیره العرب و سائر نقاط جهان بدون إکراه و در مدت کوتاه، بهترین گواه براین است که اسلام دین فطرت، علم و حکمت، صلح و عدالت است پیامبر و پیروانش پیام آوران صلح پایدار، امنیت و سعادت جاویدان.

بعد از بعثت پیامبر گرامی اسلام، مکه مکرمه منبع و مصدر علوم اسلامی گردید و با هجرت معلم بشریت، یاران و پیروانش به شهر یثرب (مدینه منوره) آنجا مرکز منور علوم معارف گردید و مهمان سرای و رحاب علماء و محققان. در زمان خلفای راشدین شعاع تابناک علم و معرفت به سایر نقاط جهان تابید و بر ظلمات جهل و عداوت، نا امنی و شقاوت خاتمه بخشید.

ادامه دارد...

منابع و مآخذ:

- ۱- شیخ علی خالد الشریحی، الأربعون المختارة فی الفضائل الذیة.. الدیوان الأمیری، ۱۴۳۰هـ = ۲۰۰۹م، ط ۲، ص ۳۲۱-۳۲۶ و ۴۳۹ مطالعه شود.
- ۲- استاد ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۱هـ ش، ط ۲۶، ج ۴، ص ۱۵۱، با اندکی تصرف.
- ۳- سنن ابن ماجه، باب الصلح، ج ۲، ص ۷۸۸، ح ۲۳۵۳.
- ۴- شیخ علی خالد الشریحی، الأربعون المختارة فی الفضائل الذیة.. الدیوان الأمیری، ۱۴۳۰هـ = ۲۰۰۹م، ط ۲، ص ۳۲۱.
- ۵- دکتر محمد سید وکیل، اسلام آیین رشد و ترقی، ترجمه: عمر قادری، ط ۲، ص ۳۲ و ۳۷ و ۵۲-۵۵، با اختصار و اندکی تصرف.



شب فکر

و نزول قرآن در روشنایی قانون الهی

قسمت اول:

هدایت الله "هدایه نبي پور"

قرآن قانون اساسی است که از جانب خداوند قانون گذار برای بهتر زندگی کردن بشریت قانون گذاری شده و به عنوان کتلاک زندگی بشر از فوق آسمان ها به این کره خاکی فرستاده شده است تا هادی باشد که بشر آشفته و نابسامان را از آشفتگی و گمراهی نجات داده و زندگی نابسامان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، فرهنگی، خانوادگی، فردی و... فرزندان آدم را سامان بخشد. پس قرآن کریم، بهترین و زیباترین کلامی است که خداوند حکیم آن را از روی حکمت نازل نموده است، ماندگارترین اثر و حیاتی است که از ملکوت آسمان بر زمین فرود آمده و عظیم ترین و کامل ترین، دین را برای بشریت به ارمغان آورده است. آنجا که خود قرآن به این سخن می پردازد و چنانچه یکی از ماده های این قانون صراحت دارد:

بند اول: من امروز دین تان را برایتان تکمیل کردم.

بند دوم: نعمتم را برایتان به اتمام رساندم.

بند سوم: از اسلام به عنوان دین کامل و شامل راضی هستم.

(سوره مائده، آیه ۳) یکی از محورهای مهم مباحث علوم قرآنی، بحث نزول

قرآن، چگونگی آن، زمان و مدت نزول، انواع و مراتب نزول قرآن است.

قرآن کریم چگونه کتابی است؟

پرسشی که مطرح شده است روی چگونگی قرآن کریم است و اینکه قرآن کریم چگونه یک کتاب است؛

۱- چگونگی قرآن کریم

قرآن کریم، کتاب (قانونی) است که از جانب خداوند حکیم و قانون گذار اصلی در دو دوره یعنی بار اول از بیت المعمور به آسمان دنیا بصورت اجمالی و بار دوم از آسمان دنیا به صورت تدریجی به پیامبر اسلام مطابق به نیاز و ضرورت بشر، توسط جبرئیل امین نازل شده است.

این قانون و کتاب عبارت از آن کتاب و قانونی است که ملت هایی توسط آن به رشد و تکامل و عظمت خود نایل می شوند و ملت هایی هم در اثر نافرمانی از این قانون و به علت دشمنی و رویا رویی با آن نابود می گردند.

چنانچه پیامبر گرامی اسلام فرموده است:

(ان الله يرفع بهذا الكتاب اقواماً و يضع به آخرين) (نگاه، صحیح مسلم، شماره حدیث، ۱۹۳۴ به نقل از خط رهبر، شماره ۵، ص ۱۴۹)

یعنی به تحقیق خداوند بزرگ ملتی را توسط این کتاب بلند می برد و ملتی را به زمین می زند. یقیناً؛ که قرآن راز عظمت، قوت و بزرگی ملت ها است. ملت های که

۲- نزول قرآن به حیث قانون اساسی

قرآن کریم به حیث قانون اساسی نازل شده است که اکنون بحث خویش را روی قانون اساسی بودن قرآن از زبان خود قرآن آغازگر می شویم.

باید این را دانست که قرآن بهترین قانون اساسی جهانی است که از یک طرف انسان ساز بوده، و از طرف دیگر افق جدیدی را در برابر انسان قرار می دهد. یعنی افق نور، هدایت و رسیدن به یک زندگی با عظمت و با ارزش. و یک موهبت الهی است که سرچشمه

هدایت و نور بوده و وسیله نجات بشریت از تاریکی های

جهل و نادانی به سوی روشنایی ها است، و خلاصه اینکه قرآن (اول)

اسرار خلقت است.

قرآن به عنوان ماسترکلید تمام

دانش های انسانی است و در هریکشی که انسان خواسته

باشد، به عنوان قانون رهنمائی اش می کند. (همان، صص ۱۵۲ و ۱۵۳)



چنانچه خود قرآن می فرماید:

﴿الرَّكِنُ أَحْكَمُ أَيْنَهُ ثُمَّ قُضِيَ مِنَ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾^۱

یعنی (این قرآن) کتابی است که آیه هایش (توسط خداوند) استوار و مرتب گردانیده شده و سپس از جانب (خداوند) حکیم و آگاه شرح و بیان شده است.

﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^{۴۱-۴۲}

یعنی ... به راستی (قرآن) کتاب ارزشمندی است. از هیچ جهتی و نظری باطل متوجه آن نمی گردد، زیرا از جانب (خداوند) حکیم و ستوده نازل گردیده است. ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾^{۸۷} (الحجر: ۸۷)

(ای پیامبر!) ما هفت (آیه) به توداده ایم که (سوره فاتحه را تشکیل می دهند و در هر نمازی) تکرار می گردند (و از منزلت خاصی برخوردارند و وسیله دعا و ثنا و طلب هدایت از خدا اند) و همه قرآن بزرگ را به تو عطا نموده ایم. ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِي هُوَ أَقْوَمُ﴾^۹ (الاسراء: ۹)

یعنی این قرآن (مردم را) به راهی راهنمایی می نماید که مستقیم ترین و استوار ترین راه (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است.

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّدًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهَدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ﴾^{۸۹} (الحل: ۸۹)

یعنی ما این کتاب آسمانی را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز (مورد نیاز مردم در دین ایشان است) و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده رسان برای مسلمین است.

﴿وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ﴾^{۲۷-۲۸} (الزمر: ۲۷-۲۸)

یعنی ما در این قرآن برای مردم هر نوع مثلی را بیان کردیم، تا اینکه پند گیرند و هوشیار شوند. قرآن عربی که کجی در آن نیست، شاید که پرهیزکاری

را پیشه کنند.

﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَّانٍ بَعِيدٍ﴾^{۴۴} (فصلت: ۴۴)

بگو؛ قرآن برای مومنین وسیله هدایت و اصلاح و بهبودی است، اما غیر مؤمنین گوشه‌ایشان کر است و نابینا اند و انگار که از دور صدا زده می شوند.

دقیقاً آیات فوق و یا مواد فوق الذکر فراز های از قانون اساسی الهی بودند که به عنوان نمونه به تصویر کشیده شده اند تا انسان ها در چار چوکات این قانون زندگی خود شان را تنظیم نموده و راه سعادت را در پیش گیرند. چون می دانیم که بی خبری از قانون جرم پنداشته می شود و یا هم بی خبری از قانون عذر پنداشته نمی شود. پس زمانی که خداوند موجودیت قانون را برای بهبود زندگی بشر در تمام ابعادش لازم دیده و آنرا به گونه کامل فرستاده که هیچ خللی در آن نیست و به هیچ عنوان منفعت خدا به عنوان قانون گذار اصلی در آن در نظر گرفته نشده است؛ لازم است تا بشریت سر تعظیم فرود آورده و پیروی از این قانون بی مثال را به جان و دل بخرند.

۳- چگونگی نزول این قانون (قرآن کریم)

قرآن کریم نعمت آسمانی الله برای اهل زمین و حلقه اتصال بندگان به آفریدگار شان است، که حضرت جبرئیل امین آن را از جانب الله، بر قلب پاک رسول خدا نازل فرموده تا هشدار دهنده ای برای جهانیان و هدایتگر و یاریگر آنان باشد. چنانچه می فرماید: ﴿يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾^{۱۷۴} (النساء: ۱۷۴)

ای مردم، از سوی پروردگار تان حجتی به نزدتان آمده است و به سوی تان نور آشکار فرستاده ایم (که قرآن است و همچون نور، با پرتو خود راه را روشن و به سوی نجات رهنمودتان می سازد).

کیفیت و چگونگی نزول قرآن بر بهترینی از بندگان خدا یعنی حضرت محمد ﷺ یکی از مواردی است که هر

مومنی پژوهنده و کنجکاو باید در جستجوی فهم دقیق آن بر آید.

و پرسش های که مطرح می شود این است که: قرآن چگونه و در چند مرحله، نازل شده است و نزول آن چه مدت طول کشیده است؟ آیا قرآن کلاً یکجا بر قلب رسول الله نازل شده یا در زمانهای متناوب؟

ما هم در این مقاله تلاش می کنیم تا پاسخی به این پرسشها داشته باشیم. آنچه که مورد اتفاق و اجماع علمای اسلام است، این است که قرآن کریم در چندین دفعه و به صورت جدا جدا بر پیامبر ﷺ نازل گشته، نه به یکباره که مورد درخواست کفار قریش بوده است.

خود قرآن ما را از آن مطلع می سازد: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً﴾^{۳۲} (الفرقان: ۳۲)

کافران می گویند: چرا قرآن بر او یکجا نازل نمی شود؟ (و چرا آیات آن تدریجاً و با فواصل مختلف زمانی نازل می گردد؟).

الله متعال، که به حکمت فرستادن پیامبران و مصلحت بندگان آگاه است، اراده فرموده که قرآن را به صورت متفرق (و نه یکجا) نازل فرماید، که در این کار حکمت های متعددی نهفته است. الله سبحانه و تعالی خود یکی از آن حکمت ها را در این آیه بیان می فرماید: ﴿كَذَلِكَ لِنُنشِئَ بِهِ قُرْآنَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً﴾^{۳۲} (الفرقان: ۳۲)

همین گونه (ماقرآن را به صورت آیات جداگانه و بخش بخش می فرستیم) تا دل تو را (با انس به آن و حفظ آن) پابرجا و استوار بداریم، و آن را قسمت به قسمت و آرام آرام (توسط جبرئیل، برتو) فرو می خوانیم (تا آن را با دقت بیاموزی و کم کم به خاطر بسپاری).

بنابر این ثابت و محکم نمودن قلب پیامبر ﷺ یکی از حکمت های بسیار عظیم نزول تدریجی قرآن است.



هم چنان آیه دیگری نیز بر نزول جدا جدا و تدریجی قرآن بر قلب پیامبر ﷺ دلالت می کند: ﴿وَقَرَأْنَا مَا أَرْفَقْتَهُ لِقِرَاءَةٍ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكِّهِمْ وَزَيَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (الاسراء: ۱۰۶)

در این آیه نیز حکمت دیگری از این شیوه ی نزول بیان شده است که عبارت از نزول کم کم و مدت دار قرآن کریم است. برای فهم بهتر و درک عمیق تر شنوندگان و آنان که به آن گوش فرا می دهند. ﴿وَلَقَدْ لَنَزَّلْنَا رَبِّيَ السَّمَاوَاتِ نَزْلًا بِرُوحِ الْاَمِينِ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾ (الشعراء: ۱۹۲ - ۱۹۴)

این قرآن فرو فرستاده پروردگار جهانیان است (همه ای سرگذشتهای مذکور در آن راست و احکام آن تا روز قیامت برجا و واجب الاجرا است. روح الامین که لقب جبرئیل است آن را فرود آورده است یعنی جبرئیل آن را فرود آورده است. بر قلب تو، تا از زمره ی بیم دهندگان باشی. قلب، مراد روح پیامبر است که پایگاه نزول معجزه بزرگ و جاویدان قرآن است.

در این آیه، متکلم الله، نقل کننده، جبرئیل، و دریافت کننده وحی، محمد ﷺ است که هرکسی خلاف آن ادعا کند گمراه است.

(Vaislamah.com و نرم افزار تفسیر نور)

از امام صادق (ع) سوال شد که قرآن در ماه رمضان چگونه نازل شد در حالی که قرآن در مدت ۲۳ سال به تدریج نازل شده است؟ ایشان فرمودند: قرآن بطور یکجا در ماه رمضان به بیت المعمور نازل گردید، سپس از بیت المعمور در مدت ۲۳ سال به تدریج بر پیامبر اسلام نازل گردیده است.

مرحوم علامه طباطبائی می فرماید: قرآن یک نزول اجمالی داشته و یک نزول تدریجی و تفصیلی، نزول اجمالی حقیقتی است متعالی که از دسترس افکار بشری خارج است که قبلاً بر

پیامبر نازل گردیده است.

اما تفصیل آن بطور تدریج بر رسول خدا نازل گردیده است. (سید حسین موسوی را دلاهیجی، روزه درمان بیماری های روح و جسم، ص ۱۹۴)

۴- حکمت نزول تدریجی این قانون (قرآن)

اکنون طی چند بند به بیان حکمت تدریجی نزول این قانون (یعنی قرآن) می پردازیم.

الف) به عنوان قوت قلب پیامبر؛ این کتاب به عنوان قوت قلب پیامبر اسلام به صورت تدریجی نازل شده است زیرا تجدید وحی بر پیامبر اسلام موجب دل گرمی او می شد و از عوامل ثبات و پایداری ایشان در دعوت و مبارزه به شمار می رفت.

ب) تأکید بر حقانیت دعوت و پشتیبانی مداوم از پیامبر اسلام؛ زیرا ارتباط مستمر به واسطه نزول تدریجی آیات، تأیید و تأکید بر دعوت رسالت و موجب آسان شدن تحمل مشکلات و پایداری در دین می شد.

ج) مصالح مرتبط با مردم؛ در مقاطع زمانی و مکانی و متناسب با شرایط فردی، اجتماعی، سیاسی و رویداد های تاریخی وجود شبهات و پرسش های مخالفان و موافقان و تغییر تدریجی آداب و رسوم و خرافات جاهلی اقتضا می کرد که آیات قرآن کریم به مرور زمان نازل شود، و اجرای همزمان احکام و قوانین شرعی برای افرادی که تازه اسلام را پذیرفته بودند سخت و دشوار بود.

د) امکان حفظ و صیانت قرآن، چون پیامبر اسلام باید آیاتی را که برایش نازل می شده به دست رس مردم قرار می داد و از طرف مردم و اصحاب کرام حفظ و صیانت می شد. بنابر این برای اینکه حفظ و صیانت آن برای مرد مشکل تمام نشود بصورت تدریجی نازل می شد تا امکان حفظ و صیانت

توسط مردم وجود داشته باشد.

ه) مصالح مرتبط با قرآن؛ انسجام و پیوستگی میان آیات قرآن کریم، نبود اختلاف و تعارض به رغم نزول تدریجی آن، کلام الهی و و حیانی بودن آیات و در نهایت، معجزه بودن قرآن را به اثبات می رساند.

(<http://www.hawzah.net>)

۵- زمان نزول این قانون (قرآن کریم)

بدون شک این کتاب در اوج نابسامانی های اجتماعی و عقیدتی زمان بشر جاهل شرف نزول پیدا می کند و فرصت نیک است برای احیای تفکر و اندیشه انسان ساز، و بهترین زمینه ای است برای اصلاح نابسامانی ها و تحکیم بنیان های فکری و فرهنگی جامعه اسلامی. درحقیقت قرآن با نزولش زمینه نقش آفرینی انسان های متفکر و اندیشمند را در میادین مختلف زندگی مساعد ساخت. خوب می دانیم که ارتباط با قرآن خلای قانونی را از بین برده و زمینه زندگی قانونمند را برای بشر هوشیار مساعد می سازد. پس قرآن در ماه مبارک رمضان در شب قدر از لوح محفوظ به آسمان دنیا و از آسمان دنیا طی بیست و سه سال به پیامبر بزرگ اسلام نازل شد که این قانون الهی به مثابه چشمه زلال، پیام وحدت، صلح و دوستی و محبت را برای انسان ها به ارمغان آورد.

تا دیگر تبعیض جنسی و تعصب قبیله ای در میان انسان ها وجود نداشته باشد.

(عبدالقدیر غلم، رمضان ماه اوج و عروج انسان،

۱۳۹۰، ص ۴۹ - ۵۰)

ادامه دارد...



طاعون در لباده کرونا

مولوی جمال الدین "اکلیل"

کثرت مرگ و میر در آنان است.^۴ تعریف عامتر واژه طاعون از نگاه نصوص دینی: عبارت از مریضی های واگیر، ساری و کشنده می باشد که به اشکال و انواع مختلف در بین مردم ظهور پیدا می کند که در حقیقت نوعی از عذاب الهی می باشد، چنانچه از رسول اکرم ﷺ در باره طاعون چنین روایت شده که: «طاعون، عذابی است که بر گروهی از بنی اسرائیل یا امت های گذشته فرستاده شده است. پس هرگاه شنیدید که در سرزمینی طاعون وجود دارد، بدانجا نروید. و اگر در سر زمینی که شما در آنجا به سر می برید طاعون شیوع پیدا کرد، از ترس آن فرار نکنید.»^۵ در این حدیث شریف پیامبر ﷺ طاعون را پلید و عذاب الهی خوانده، رفتن به جایی که طاعون وجود دارد و همچنان فرار از آن سر زمینی که طاعون در آنجا وجود دارد را نا جایز شمرده است، چنانچه در حدیث دیگر چنین آمده است: عایشه رضی الله عنها همسر گرامی نبی اکرم ﷺ می گوید: از رسول اکرم ﷺ در باره ای طاعون پرسیدم. فرمود: «همانا طاعون، عذابی است که خداوند بر هر کس که بخواهد، می فرستد.

می نمایند، موضوع بحث ما همین مرض ها و بلا ها است که به اشکال مختلف و نامهای مختلف انسانها را تحت پوشش خود قرار می دهند، واژه طاعون از دیدگاه لغت و متون اسلامی چیست و چه را میگویند؟

طاعون: مرگ، میرگی شامت و مرگ عام را گویند.^۱

طاعون نوعی ورم است که از فشار خون و احیاناً از انسداد خون در عضوی از بدن پدید می آید و آن را فاسد می کند.^۲

تعریف طاعون از دائرة المعارف: عبارت از تب خبیثه ساری است به همرایش ورم و نشانه در بدن انسان خارج می شود. و از بدترین وبا های کشنده است، در هر جای که شیوع شود محل مناسب برای خود پیدا می کند.^۳

بهترین تعریفی که از این بیماری شده تعریفی است که ابن حجر کرده و بعد از ذکر اقوال مختلف در این باره گفته است: ... و اما اطلاق طاعون به دیگر بیماریهایی که در اثر هوای آلوده و ناسازگار پدید می آیند، مجازاً صورت می گیرد و در واقع این نوع بیماریها وبا نامیده می شوند و وجه مشترک آنها با طاعون ابتلای عموم مردم به آنها و

الحمد لله الذي جعل القرآن هداية و نوراً و شفأء و الصلاة و السلام على رسوله محمد و على آله و صحبه و من اتبع سبيله الى يوم الدين. در این شکی نیست، دنیا دار امتحان بوده و هر کس بدنیا می آید مورد آزمایش قرار می گیرد، پس آزمایشات الهی در دنیا اکثراً همه شمول است گاهی به یک قسم بروز می کند و گاهی به شکل دیگر: چنانچه الله ﷻ در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْفَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾
البقرة: ۱۵۵

ترجمه: قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مالها و جانها و میوه ها، آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان.

امتحانات و آزمایشات الهی به انواع و اشکال مختلف بالای انسانها بروز می کند گاهی در قالب قحطی ها، گاهی در چوکات ناامنی، گاهی نقصان در نسلها و گاهی به شکل مرض و بلا ها می باشد که اکثراً بنامهای طاعون و وبا های ساری بالای مردم عرض اندام



اول

۳۴

۳۴

و باید دانست که خداوند آنرا برای مؤمنین، رحمت قرار داده است.

بنابر این هنگام شیوع طاعون، هر کس که با شکیبایی و نیت ثواب و این اعتقاد که هیچ ضرری بدون تقدیر خداوند به او نمی رسد، در شهر خود بماند، همانند اجر شهید به او عنایت می شود.»^۶

پس معلوم است که هر کس را مطابق عمل کردش پاداش میدهد اعم از ثواب و عذاب اما هرگز ستم به کسی روا نمیدارد.

عنوان دیگر مرض طاعون یا بگفته امروزی وایروس کرونا در مشخصات این دو مرض بسیار کم فرق دیده می شود چنانچه از طاعون در بالا بحث کردیم اما تعریفات امروزی از وایروس کرونا که عبارت از سرفه، سردردی، جان دردی، گلو دردی، تب و کشندگی می باشد که با مرض های طاعونی نیز مشابهت دارد.

پس شکی درین نیست که طاعون و بلاء، طاعون و غیره امراض واگیر نوعی از آزمایشات و ابتلاآت الهی است هر فرد در مقابل آنها سر تسلیم خم نموده و به نیت اجر و ثواب در برابر آن صابر و شکیبا باشد.

امراض طاعونی دو قسم بوده یکی طاعون واگیر و دیگری طاعون غیر واگیر چنانچه در رساله راهکارهای شریعت برای پیشگیری و شفا آمده است:

طاعون واگیر: یا همان وبا که گروهی را طعمه خویش می سازد و علت آن آثار گناهان است. پیامبر ﷺ در این زمینه فرموده است: «طاعون امر پلیدی است که برای گروهی از بنی اسرائیل و برخی گذشتگان شما نازل شد، پس اگر شنیدید که در سرزمینی

شایع شده است به آن وارد نشوید، و اگر در محل وقوع آن بودید از آن سر زمین خارج نشوید تا از آن فرار کنید.»

طاعون غیر واگیر: که یک بلای فردی است و امروز آن را سرطان می نامند و هنوز داکتران دلیل روشن و درمان قطعی برای آن نیافته اند. اما از پیام پیامبر ﷺ به منشأ اصلی آن پی می بریم که فرمود: (نیش و گزش جن است). ابن سینا در این مورد می گوید: (هرگاه در قسمت های نرم بدن، رانها و پشت گوش ورمی ایجاد شود، آن را طاعون می نامند که خونی غلیظ و بدبو است و بعضی مواقع خونی چرک آلود را ترشح می کند که به شیوه ای کشنده به قلب سرایت می کند، و در نتیجه آن حالت تهوع و استفراغ و تنگی نفس در شخص پدیدار می آید، نوع خفیف این ورم قرمز رنگ است، سپس زرد رنگ، و نوع کشنده آن سیاه بوده و کسی از آن نجات نمی یابد).^۷

از نگاه دیگر مرض طاعون یا وایرس کرونا برای مسلمانان رحمت شمرده و در صورت وفات شخص مصاب به کرونا سبب شهادت مسلمانان می گردد، به این معنی است هر مصیبت خورد و بزرگ به مسلمان اصابت کند، ذریعه محو گناهانش می گردد و یا اگر به فوت شخص مذکور بانجامد، شهادت برایش نصیب می گردد چنانچه در حدیث شریف آمده است:

« عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الطَّاعُونُ شَهَادَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ»^۸

ترجمه: انس بن مالک ﷺ روایت می کند که نبی اکرم ﷺ فرمود: «هر مسلمانی که در اثر بیماری طاعون بمیرد، شهید است.»

در حدیث دیگر چنین آمده است: **ترجمه:** از عرباض بن ساریه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «شهادت و

کسانی که بر بسترشان وفات کرده اند، دعوایشان را در مورد کسانی که در اثر طاعون وفات کرده اند، نزد پروردگاران می برند، سپس شهدا می گویند: برادران ما همچون ما شهید شده اند، اما آن هایی که فوت کرده اند (مرگ طبیعی دانسته اند) می گویند: برادران ما همچون ما فوت کرده اند، پروردگاران ما می گویند: به زخم آن ها بنگرید، اگر زخم شان همچون زخم شهدا بود، آن ها شهید هستند و با شهدا می باشند؛ پس وقتی نگاه می کنند، می بینند زخم شان همچون زخم شهداست.»^۹

در این احادیث رسول اکرم ﷺ واضح بیان فرموده است که طاعون (یا کرونا) یک عذاب الهی است که بآن تعذیب می نماید کسی را بخواهد اما ناگفته نماند که برای مومنین رحمت و شهادت است، در صورتی که در برابر آن از صبر و شکیبایی کار گرفته از الله تعالی طلب ثواب نماید و از جزع، فزع و بی صبوری اجتناب ورزد و از خوف آن فرار نکند.

اسبابی که در وقوع طاعونها و بلاء ها تاثیر زیاد دارند نصوص شرعی به طور خلاصه آنها به ما روشن می سازد که عبارت از خیانت، کثرت فواحش و کمی در وزن، کیل، پیمانها و غیره چنانچه در روایتی آمده است:

عن عبد الله بن عباس أنه قال: « ما ظهر الغلول في قوم قط الا ألقى في قلوبهم الرعب ولا فشا الزنى في قوم قط الا كثر فيهم الموت ولا نقص قوم المكيال والميزان إلا قطع عنهم الرزق ولا حكم قوم بغير الحق الا فشا فيهم الدم ولا ختر قوم بالعهد الا سلط الله عليهم العدو.»^{۱۰}

ترجمه: از عبدالله بن عباس روایت



نقل است ایشان فرمودند «خیانت در هیچ قومی ظاهر نمی شود مگر اینکه در دلهایشان خوف انداخته می شود، و در هیچ قومی زنا شیوع نمی شود، مگر اینکه در ایشان مرگ و میر زیاد می شود، و در هیچ قومی وزن و پیمانه کم نمی شود مگر اینکه برکت از ایشان سلب می شود، و حکم نمی کند هیچ قومی بغیر حق مگر اینکه خون ریزی بین شان عام می شود و هیچ قومی خیانت در عهد نمی کند مگر اینکه الله دشمن را بالای شان مسلط می سازد».

همچنان حضرت: ابوبکر صدیق رضی الله عنه با بیان اینکه پیامد گسترش فساد و بی بندوباری در جامعه، عذاب عمومی از سوی خدای متعال است، فرموده ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را یادآوری کرد که فرموده اند:

(لم تظهر الفاحشه فی قوم حتی یعلنوا بها إلا فشا فیهم الطاعون و الأوجاع التي لم تكن مضت فی أسلافهم الذين مضوا...)

یعنی: "هرگز فحشا و بدکاری در قومی به طور علنی نمایان نمی شود مگر اینکه طاعون و بیماریهایی در میان شان شیوع می یابد که در گذشتگان شان نبوده و سابقه نداشته است ..."

فحشا و بدکاری، بیماری مهلکی است که جوامع را به نابودی می کشد و آنها را چنان نسبت به ارزشها بی تفاوت می گرداند که دیگر پاکی و قداستی نمی شناسند و آن گونه رو به پستی می نهند که غیرتشان می رود و به هر رذالتی تن می دهند.^{۱۱}

همچنان روایتی در سنن ابن ماجه سبب امراض واگیر و همه شمول را بیان می کند:



اول

پیامد

۳۶

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که رسول خدا متوجه ما شد و فرمود: «ای گروه مهاجرین! پنج تا خصلت اند زمانی شما به آن مبتلا شدید و من به خدا پناه می برم از این که شما آنها را دریابید:

۱ - هر زمانی که فحشاً و بی حیایی در میان قومی ترویج یافت و آن را آشکارا مرتکب شدند، طاعون و دردها و امراض دیگری که در اسلاف شان از آنها خبری نبوده در میان شان به شدت منتشر می گردد.

۲ - هرگاه در کیل و وزن کمی کردند به قحط سالی و مشقت در کار و ظلم پادشاهان گرفتار خواهند شد.

۳ - هرگاه از دادن زکات امتناع ورزیدند باران از آسمان بند می شود، و اگر چارپایان نمی بودند، اصلاً باران نمی بارید.

۴ - هرگاه عهد خدا و رسول را بشکنند خداوند دشمنان بیگانه را بر آنان مسلط می گرداند که بسیاری از آنچه در دست هایشان است از دست شان می گیرند.

۵ - و تا زمانی که ائمه و حکمرانان به کتاب خدا حکم نکنند و آنچه را خداوند فرود آورده اختیار ننمایند، اختلاف را در میان شان می اندازد.^{۱۲}

در نتیجه باید گفت طاعون و دیگر امراض واگیر و همه شمول در هر زمان بر بالای انسانها آمده و تعدادی را قربانی خود ساخته چنانچه طاعون عمواس در تاریخ اسلام مشهور است و در زمانه خلافت حضرت سیدنا عمر رضی الله عنه به وقوع پیوسته است.

و نیز باید دانست که طاعون برای مسلمانان عذاب نبوده، بلکه رحمت الهی محسوب می شود و کسانی که به اثر این مرض وفات می کنند شهید محسوب می گردند.

بیشترین سبب و علتی که باعث وقوع

امراض واگیر در جوامع بشری میشود همانا فساد و ارتکاب فواحش اخلاقی بوده که علناً انجام می یابد، متأسفانه امروز جوامع بشری در آن غرق است.

پس ای برادر مسلمان رابطه خودت را با پروردگارت نیک بساز و در هر حالت منتظر ملاقات وی باش تا باشد ملاقات خوبی با پروردگارت داشته باشی. و باید رنج و زحمت های دنیای فانی را به خوشی تحمل نموده از پروردگارت طلب اجر و ثواب داشته باشی تا شامل رحمت وی قرار گیری چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده اند: مردان و زنان مؤمن همیشه در جان و فرزند و مال خویش مورد آزمایش خداوند قرار می گیرند، تا به خدا پیبوندند، در حالیکه گناهی ندارند.^{۱۳} و در اخیر تقاضای بنده به شما هموطنان عزیز و گرامی این است که عذاب های الهی را به تمسخر و استهزاء نگیرید و خود را در امان فکر نکنید و در مقابلش از پروردگارتان از شر و نحوست مرض ها پناه بخواهید و در صورت ابتلا صبر و تحمل داشته باشید.

مآخذ:

- ۱ - لغت نامه دهخدا جلد ۳۳.
- ۲ - زندگانی عمر.
- ۳ - دائرة المعارف
- ۴ - زندگانی عمر - صلابی
- ۵ - ترجمه فارسی مختصر صحیح بخاری.
- ۶ - ترجمه فارسی مختصر صحیح بخاری.
- ۷ - راهکارهای شریعت برای پیشگیری و شفا.
- ۸ - بخاری.
- ۹ - احادیث قدسی.
- ۱۰ - الموطأ
- ۱۱ - زندگانی ابوبکر - صلابی
- ۱۲ - سنن ابن ماجه
- ۱۳ - سنن ترمذی.

پایندی و تنظیم درست اوقات کارها

قسمت اول:

نویسنده: مصطفی محمد الطحان، مترجم: سرمد حقی عبدالرحمن حکیمزاد

شخص مصروف کارها را انجام می دهد:

در یکی از شبها به سخنان برادر دکتور محمود ابو سعود رحمته الله علیه که بخشی از خاطراتش با امام حسن البنا رحمته الله علیه را روایت می کرد، گوش فرا داده بودم. امام به وی گفته بود: برو و با فلانی ببین و برایش بگو که استاد حسن البنا از تو قضیه فلانی را تقاضا دارد. در مسیر راه با فلانی نیز دیداری داری به وی از تعمیل کاری که باهم اتفاق نموده بودیم، یاد آوری نما. و ملاقات با مسؤولان در قضیه برادر فلانی را که از ما آنرا خواسته است، فراموش نکنی....

ابو سعود می گوید: در آوانیکه خود را آماده می کردم تا به مرکز عمومی بروم و کارهایی را که به سر رسانیده بودم، امام را از "جزئیات" آنها در جریان قرار دهم، مجموعه دیگری از خواسته ها و تکالیف در انتظار من بودند که مبین این بود که: تماس بگیر... کار نما... کار فلانی و فلانی را انجام بده. درین حال که خستگی مرا تحت فشار قرار داده بود به امام گفتم:

جناب مرشد! چرا دیگران را بخاطر پیگیری برخی ازین کارها نمی گماری؟ جناب ایشان پاسخ حکیمانه ای دادند که محور بحث کنونی ماست وی گفت: ای محمود! کارها را "کس دیگری" جز آنکه مصروف است، انجام نمی دهد...

فرصت زیاد برای وقت

با تعداد زیادی بر می خوری که می گویند: وقت نداریم، کاش روز ۴۸ ساعت می بود... کارها زیاد است و ساعت های

روز برای انجام دادن آنها کفایت نمی کند... بلی گاهی این مقوله ها مطرح می شوند ولی درست نیستند!

وقتیکه اقتصاد دانان غربی اساس نظریات شانرا بر بنیاد "وقت" کم می گذارند ما مسلمانها می گوئیم: فراوانی در هر چیز مهم است: در روزی، در وقت و در تمام شئون زندگی.

الله متعال جهان، انسان و زندگی را آفریده و میان آنها بگونه ای توازن را برقرار ساخته است که زندگی بطور عادی به پیش می رود و جز وقتیکه خود انسان در افساد آن نقش داشته باشد، معطل نمی شود.

اگر انسان به منهج الله رحمته الله علیه استقامت و پایداری داشته باشد کارها ضمن ناموسی که عهده دار موازنه زندگی است به پیش می رود و برای تمام بشریت کامگاری را به ارمغان می آورد.

بدون شک انسان جهت انجام دادن تمام کارهایش وقت کافی دارد لیکن نیازمند تنظیم آنست، اگر آنرا تنظیم ننماید وی مسؤول عدم انجام آن است نه وقت، طوریکه گمان آن می رود.

چگونه اسلام اوقات را تنظیم کرده است؟

کسیکه به زندگی مسلمان دقیق شود در عرصه تنظیم وقت وی نکات شگرفی را می یابد. وی در ساعت مشخص باید از خواب بیدار شود، در پنج وقت لازم است که نمازها را ادا کند و پس از آن بخاطر انجام کارهایش برود (زیرا مسلمانیکه از دینش آگاهی دارد، هرگز در کارش عقب نمی ماند)، وی در ساعت مشخص غذایش را می خورد و در اوقات دیگر به وجایبش در قبال خدمت جامعه ای که در آن زندگی می کند، می باشد.

عن أبي موسى الأشعري عن أبيه عن جدّه قال قال النبي صلّي

الله عليه وسلم: "على كل مسلم صدقة قالوا فإن لم يجد قال فيعمل بيديه فينمق نفسه ويتصدق قالوا فإن لم يستطع أو لم يفعل قال فيعين ذا الحاجة الملهوف قالوا فإن لم يفعل قال فيأمر بالخير أو قال بالمعروف قال فإن لم يفعل قال فيمنسك عن الشر فإنه له صدقة." ^(۱)

ابوموسی اشعری رحمته الله علیه از پدر و پدر کلانش روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: (بر هر مسلمان صدقه لازم می گردد، گفتند: اگر آنرا نیابد، فرمود: به دستانش کار کند به خود نفع برساند و صدقه بکند، گفتند: اگر نتواند و یا نکند فرمود: به نیازمند رنج کشیده کمک کند، گفتند: اگر آنرا نکرد، فرمود: به کار خیر و یا به معروف امر نماید، گفتند: اگر آنرا نکرد، فرمود: از شر و بدی خود را نگه دارد، این برایش صدقه محسوب می شود).

مال را به مصرف می رساند تا وجیبه اش در قبال جامعه را ادا نماید.

تلاشی را که به کار می برد برای رفع نیازمندی انسانی است. و صرف

وقت برای امر به نیکیهاست. و در پایان نیکیها را بخاطری صرف می کند تا از بدیها جلوگیری کرده و از آنها خود داری نماید.

پرداختن به همه اینها بر انسان مسلمان لازم است.

اسرار وقت

وقتیکه چنین باشد و وقت در اسلام اینگونه اهمیت داشته باشد، پس بر جنبش های اصلاحی و جریانهای اسلامی، اتحادیه های



دانشجویی و هر جریانی که بخاطر تغییر اوضاع بسوی بهتر شدن آن و خارج شدن از وضعیت عقب ماندگی کنونی هستند، لازم است تا سنجش خود را اعاده نموده، اولویت های خویش را مشخص نموده و وقت را از مهم ترین قوت خویش به شمار آورد.

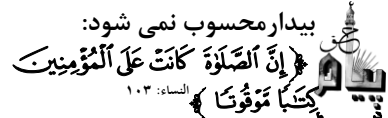
اینکه چگونه وقت تنظیم می شود؟ جهت تنظیم بهتر وقت لازم است تا اسرار سه گانه آنرا بدانیم:

- ارزش وقت.
- پلانگذاری وقت. "تنظیم"
- اهتمام به وقت. "۳"

ارزش وقت

وقت زندگیست: بدون شک شناخت ارزش وقت نخستین گام استفاده از آنست، همانگونه که ارج نهادن به ارزش زندگی باعث بهره برداری از آن می شود. مرد کار شخصی است که نسبت به وقتش حریص بوده و اوقاتش را در کتابچه یادداشتش می نویسد و می تواند که بگوید: امروز ساعت فلانی چنین برنامه ای دارم، فردا ساعت فلان در ماه گذشته و در ساعت فلان چنان کاری را انجام دادم و در سال پیشرو و فلان روز چنین کاری انجام می دهم. این "برنامه" شخص منظمی است که به وقتش حریص است چون وقت نزد وی به مثابه تجارت، پیشه و کار است.

اما این امر نزد مسلمان بیدار، گونه ای دیگرست زیرا وقت نزد وی به اساس دقیقه تنظیم و ترتیب یافته است که پابندی به آن فرض است، تا وقتیکه مسلمان به آن پابند نباشد وی مسلمان بیدار محسوب نمی شود:



نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است.

وقت نزد وی تنها تجارت، پیشه و مال نیست بلکه وقت نزد وی عین زندگیست. زندگی در سایه ایمان "نه تنها" نعمت است بلکه از بزرگترین نعمتی است که خداوند

بر انسان منت نهاده است. چنانکه الله متعال فرموده است:

﴿أَوَمَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾^{۱۲۲}

آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکیهاست و از آن بیرون آمدنی نیست. این باور در دل زندگی پس از مرگ را رشد داده و روشنایی را پس از تاریکیها می افروزد، زندگی ای که لذت، تصور و احساس هر چیز را بگونه دیگری باز می گرداند که قبل از آن به آن آشنایی نداشت. قلبی که نور آن ایمان باشد در پرتو آن تمام چیزها طوری ظاهر می شود که گویا قبل از آن وجودی نداشته است. جهت نگهداشت اینگونه زندگی که فرد فانی را به زندگی دایمی و قدیم می پیوندد و از آن به هستی نوید و زندگی ظاهری متصل می سازد و از آن پس با کاروانیان ایمان و امتی که در مسیر تاریخ روانند می پیوندد که در هر عصری وجود خود را حفظ نموده اند. چنان زندگی و نعمتی که رسول اکرم ﷺ ما را توصیه نموده است که هر صبحگاهان شکر آنرا بجا آوریم: "الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَمَا أَمَاتَنَا."^۳

ستایش خدایی راست که پس از مرگ، ما را زندگی دوباره بخشید.

مصلحان و مجددین در تاریخ اسلامی آنانی که امت را از غفلت بیدار ساختند، نبض زندگی را دریافته بودند لذا زندگی دیگران با بیداری آنان شکل بیداری را به خود گرفت. اگر زندگی دعوتگران معاصر مانند: حسن البنا، مودودی، ابن بادیس و نجم الدین اربکان را مرور کنیم می یابیم که چگونه شب و روز شانرا سپری می کردند، آنان میان تدریس، تعلیم، دعوت و رهبری امت، توأمیت آورده بودند.

امام حسن البنادروصایای دهگانه اش می گوید:

- قرآن بخوان یابه آن گوش ده و هیچ قسمتی از وقت ات رادرچیز بی فایده صرف مکن.
- وجایب بیشتر از اوقات است پس دیگران را در استفاده از وقتش کمک کن و اگر کاری داری زود تر به انجام آن بپرداز.

بناءً وقت نزد آنها عین زندگیست.

مقیاس پیشرفت امتهما

پابندی به وقت و ارج نهادن به ارزش آن از جمله عناصر پیشرفت امتهما و عدم آن از جمله عناصر پسمانی امتهما است.

- وقتی مردمی را دیدی که جوانان و کلان سالان شان در راه های عمومی و قهوه خانه ها

بایین و بالا می روند و نمی دانند که چرا آمده و چه باید بکنند، وقتی احساس گرسنگی کردند به روش خودشان به جای می روند که چیزی را بخورند، شب شان همانند روزشان است و صبح شان چون شب شان و هدف آنها را نمی دانند، زمان آنها را اینطرف و آنطرف پرتاب می کند و نمی توانند که برایت بگویند: چرا اینجا آمده ایم و در آنجا چی می کنیم...

زمانیکه چنین مردمی را دیدی پس بدان که آنان مردم مرده ای اند که زندگی ندارند. آنها مردم بینوایی اند که شاعری در حق شان گفته است:

وارحنا للباسين فإنهم موتی ونحسبهم من الأحياء رحم مان به بینوایانی می آید که مردگانی اند که گمان می کنیم زنده اند.

• آوانیکه به زیارت بعضی کشورهای فقیر رفتیم، عده ای از باشندگان آنجا را ازین جمع یافتیم، بعد از تحقیق و جستجو پی بردم که سیاست استعماری ای که بالای آنها و کشورشان مدت زیادی سیطره دارد، در نفسهای آنان این توکل را زرع نموده است که این اشباح ایشانرا فراگرفته است، آنان برای ادامه زندگی شان دلیلی جز این ندارند که می خورند و تولید نسل می نمایند، اگر این حاکمان ظالم آنانرا در برخی کارهای جزئی مکلف بسازد مانند آله ای که غایب و هدفی را نمی شناسد، کار می کنند.

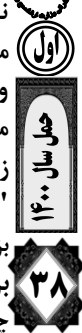
استعمار به این روش پلید توانست که آنانرا بخواباند و کشورشانرا اشغال نماید، سرمایه شانرا بستاند، داشته های شانرا چور نماید، عقول شانرا معطل نماید و طریقه زندگی را برایشان ترسیم نماید.

اینان آنگونه که استعمار می خواهد لباس می پوشند و حرکت می کنند و به توصیف تقدیر می پردازند که استعمار را بالایشان حاکم گردانیده که به برکت آن امور زندگی شان سهولت یافته است.

ادامه دارد...

مآخذ:

- ۱- شیخان: محمد بن إسماعیل بن إبراهیم بن المغیره البخاری، أبو عبد الله، صحیح بخاری، ج: ۱۸، ص: ۴۴۳.
- ۲- تنظیم الوقت، بقلم م. ر. بای.
- ۳- أبو زکریا عیسی الدینی نجی بن شرف النووی، ریاض الصالحین، تحقیق: دکتر ماهر یاسین الفحل، موقع صید...



تکریم و توقیر زن در اسلام

منهاج الله " فائق "

بگستر به درگاه شان با خشوع. در این باب از پیامبر ﷺ احادیث نقل شده که به بعضی آنها اشاره می کنیم: « عن معاوية بن جاهمة قال أتيت رسول الله فقلت يا رسول الله إني كنت أردت الجهاد معك أبتغي بذلك وجه الله والدار الآخرة قال: و... » سنن ابن ماجه ۲ / ۹۲۹ حدیث شماره ۲۷۸۱ و شیخ آلبانی رحمه الله این حدیث را صحیح خوانده است.

معاویه پسر جاهمه رضی الله عنه روایت کرده می گوید: نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمدم و گفتم ای رسول خدا، من برای رضامندی خداوند پاک و سرای آخرت قصد رفتن و بیرون شدن به جهاد را همراه شما داشتم، فرمود: وای بر تو مادرت در قید حیات است؟ گفتم بلی، گفت: برگرد و با او نیکی کن، سپس از سمت و سوی دیگری نزد ایشان آمدم و گفتم: ای پیامبر خدا، من بخاطر رضامندی خداوند پاک و سرای آخرت میخواهم در رکاب شما به جهاد بروم، فرمود: وای بر تو آیا مادرت زنده و حیات است؟ بلی گفتم: بلی! گفت: نزد او برگرد و به او نیکی کن، سپس از پیش روی نزد ایشان آمدم و گفتم: ای رسول خدا من اراده جهاد را همراه شما دارم بخاطر رضامندی الله و خانه آخرت، گفت: وای بر تو آیا مادرت زنده هست؟ گفتم: آری رسول گرامی اسلام، فرمودند: وای بر تو! در

ای انسان! پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید (و با آنان نیکو رفتار نمائید). هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، (کمترین اهانتی برای شان مکن و حتی سبکترین تعبیر نامؤذبانانه همچون) أف به آنان مگوا (و بر سر ایشان فریاد مزن) و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو، و بال تواضع مهربانی را برایشان فرود آور (و در برابرشان کاملاً فروتن باش، و برای آنان دست دعا به درگاه خدا بردار) و بگو: پروردگارا! (اینک که ضعیف و جز تو پناهی ندارند) برای شان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کوچکی (به ضعف و کودکی من رحم کردند و) مرا تربیت و بزرگ نمودند.

جایگاه مادر در اسلام آنچنان رفیع و شامخ است که خداوند پاک بعد از عبادت خویش، حسن سلوک، رفتار حسنه و به نیکی گام گذاشتن را در حق مادر توصیه و تاکید نموده است.

یعنی با پدر و مادر باید به نیکی و نرمی رفتار کرد، و در پاسخ گفتن به آن ها نباید به درشتی، تند و خشونت رفتار نمود و نگاه را به سوی آن ها نباید تیز کرد، نباید بر سر آن ها چیغ و فریاد کشید، بلکه در مقابل آن ها چنان خود را پایین کرد که غلام و نوکر در برابر مولایش ضعیف و ناتوان نشان می دهد. شاعر می گوید: همیشه پر و بال لطف و خضوع

اسلام عزیز زن را در عرصه های گوناگون پیوسته گرامی داشته و همیشه مورد تکریم، تعظیم و توقیر قرار داده، الله متعال گاهی وی را به عنوان مادر واجب الاحترام و بهشت را زیر قدم های وی و رضایتش را رضایت خود بیان نموده است یعنی نزدیک ترین راه به بهشت از طریق مادر مقدور و میسور خواهد بود و نافرمانی و خشمگین نمودن او را حرام قرار داده و به خدمت نمودن و رسیدن برای او در حالت پیری و ناتوانی اش تاکید نموده است و همه ای این موارد در نصوص دین برای انسانها یکبارگی بیان فرموده است.

تکریم زن به عنوان مادر

خداوند پاک در قرآن کریم طریق رفتار نیک با مادر و پدر را بیان می کند. ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَسَنًا﴾ العنکبوت: ۸ ما به انسان توصیه می کنیم که به پدر و مادرش کاملاً نیکی کند. شاعر می گوید:

سفارش بکردیم ما بر بشر
نمائید نیکی به مادر و پدر.

و در جای دیگری قرآن کریم چنین ارشاد می فرماید: ﴿وَقَصِّ رُؤْيَاكَ الْآلِ تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ وَالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ أَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا﴾ الإسراء: ۲۳ - ۲۴

رکاب مادرت باش که بهشت زیر پای او است.

مردی نزد رسول خدا آمده و گفت: من شوق جهاد دارم ولی توان آن را ندارم. پیامبر ﷺ به او فرمود:

« هَلْ بَقِيَ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ؟ قَالَ: أُمِّي، قَالَ: فَأَبْلِ اللَّهَ فِي بَرِّهَا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ فَأَنْتَ حَاجٌّ، وَ مُعْتَمِرٌ، وَ مُجَاهِدٌ. » طبرانی حدیث شماره ۲۱۸، کتاب احادیث المختاره للفضاء المقدسی حسن گفته است.

آیا از پدر و مادرت هیچکدام زنده است؟ مرد پاسخ داد: مادرم. فرمود: پس از خداوند بخواه ترا در نیکی با او یاری دهد. با انجام این کار تو هم حج را گذارده ای و هم عمره را و هم جهاد کرده ای!

در حدیث دیگری درباره نیکی با مادر و پدر چنین آمده است. عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ « مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي قَالَ أُمَّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أُمَّكَ (ثُمَّ أُمَّكَ) قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ أُمَّكَ قَالَ ثُمَّ مَنْ قَالَ ثُمَّ أَبُوكَ » صحیح البخاری حدیث شماره ۵۹۷۱ و مسلم ۲۵۴۸

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است می فرماید: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! چه کسی از همه سزاوارتر است که با او به خوبی رفتار نمایم، فرمود: مادرت، آن مرد پرسید: بعد از مادرم چه کسی از همه سزاوارتر است؟ باز فرمود: مادرت، بار سوم هم آن مرد سؤال کرد، باز پیغمبر ﷺ گفت: مادرت، بار چهارم که آن مرد گفت: بعد از مادرم چه کسی از همه سزاوارتر است تا با او به خوبی رفتار نمایم؟ پیغمبر ﷺ فرمود: پدرت.

از جمله حقوقی که اسلام بر فرزند را مکلف نموده است برای مادر انجام دهد اگر نیازمند مخارج بود برای ایشان کمک نماید. این کمال تکریم یک زن به عنوان یک مادر است که قرن ها از اسلام سپری می شود اما تا اکنون مسلمانان کدام محل پرورش برای سالمندان را نمی شناسند چونکه این مهنت خدمت



گذاری را دین برعهده فرزند نموده است و این یک امید واری کلان در ثقافت اسلامی مسلمان نهفته است که با انجام این کار وارد بهشت و سرای آخرت گردیده و به عنوان یک عمل صالحه باعث نجات فرزند در دنیا و در آخرت قرار می گیرد.

مثلاً سه تن اشخاص روزی که در غار پناه بردند و راه خروجی غار بالای ایشان مسدود شد هر کدام عمل خویش را پیش نمودند که در نتیجه یکی از ایشان گفت ایها! پدر و مادر سالمند داشتیم که خدمت ایشان را می کردم و برایشان غذا آماده می کردم شبی آمدم که خواب بودند و شیر به دستم تا سحر انتظار شان را کردم و فرزندانم نیز فریاد می کشیدند که برای ایشان بدهم اما نیکی پدر و مادر را ترجیح دادم و آنها را نیز از خواب بیدار نکردم که این عمل باعث نجات ایشان گردید.

تکریم زن به عنوان همسر

اسلام همچنین زن را در نقش همسر گرمی داشته و شوهر را به نیکی در حق او و معاشرت خوب با او توصیه نموده و او نیز حقوقی همانند وی دارد جز آنکه شوهر به سبب در آمد کسب و کار بیشتر و قیام به امور خانواده یک درجه بروی برتری دارد و فرموده که بهترین مسلمانان آنانی اند که با همسران خود بهتر رفتار دارند. خداوند به شوهران دستور داده تا با زن های خود به خوبی زندگی کنند و فرموده است.

النساء: ۱۹ ﴿ وَعَايِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ﴾

و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید.

یعنی گفتار و کردارتان را بر حسب توان خود با زنان تان نیکو کنید همچنانکه شما انتظار دارید که همسرانتان با شما به نیکی رفتار کنند آنگونه که خداوند فرموده است:

﴿ وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾ البقرة: ۲۲۸

و برای همسران (حقوق و واجباتی) است (که باید شوهران ادا بکنند) همان گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی) است

که (باید همسران ادا بکنند) به گونه شایسته ای (که برابر عرف مردمان و موافق با شریعت اسلام باشد). و مردان را بر زنان برتری (رعایت و حفاظت در امور خانوادگی) است. و خداوند باعث نجات و باحکمت است (و برای آنان قوانینی وضع می کند که با حکمت سازگار است). «الْمَعْرُوفُ»: پسندیده. کار نیکوئی که خداوند به آن دستور داده است. از قبیل حسن معاشرت و زبان نرساندن و غیره. تفسیر نور

حدیثی در باب رفتار نیک و توصیه خیر برای همسران چنین وارد است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعٍ وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلْعِ أَعْلَاهُ فَإِنْ ذَهَبَتْ تُقِيمُهُ كَسْرَتُهُ وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ « صحیح البخاری / ۱ / ۲۸۰ حدیث شماره ۳۳۳۱ و مسلم حدیث شماره ۱۴۶۸

ابو هریره رضی الله عنه میگوید پیغمبر ﷺ گفت: شما را به نیکوکاری و خوش رفتاری با زنان سفارش می نمایم، زنها از دنده سینه به وجود آمده اند و کج ترین قسمت دنده طرف بالای آن است، اگر بخواهی آنها را راست نمایی شکسته می شود، اگر آن را رها کنی همینطور به صورت کج و معوج باقی می ماند، پس سفارش و توصیه مرا در مورد نیکی و خوش رفتاری با زنان قبول کنید.

در حدیث دیگری رسول اکرم صلی الله علیه و سلم می فرماید: عن عائشة قالت: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم « خیرکم خیرکم لأهلہ وأنا خیرکم لأهلی » سنن الترمذی حدیث شماره ۳۸۹۵ شیخ البانی این حدیث را صحیح گفته است.

عایشه رضی الله عنها می گوید رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند: بهترین شما کسی است که با خانواده اش بهتر باشد، و من بهترین شما در حق خانواده ای خود هستم.

تکریم زن به عنوان دختر

اسلام زن را همچنین به عنوان دختر گرمی داشته و به تربیت و آموزش وی تاکید نموده و برای تربیت دختران اجر بس بزرگی بیان فرموده از جمله آنکه رسول الله می فرماید هر که دو دختر را سرپرستی نماید تا آنکه به سن بلوغ

برسند، روز قیامت در حالی می آید که من و او اینچنین هستیم و دو انگشت خود را باهم پیوست کرد. حضرت انس بن مالک رضی الله عنه میگوید رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من عال جاربتین حتی تبتلعا، جاء یوم القیامة انا وهو کھاتین وضم أصابعه». مسلم ۲۶۳۱

کسی که دو دختر را سرپرستی نموده و بزرگ کند تا به بلوغ برسند، سپس به دو انگشت خود اشاره کرده می گوید: در روز قیامت با من مانند این دو انگشت خواهد بود.

عقبه بن عامر رضی الله عنه می گوید که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من کانت له ثلاث بنات فصر علیهن، و سقاهن وکساهن من جدته (ای ماله) کن له حجاباً من النار». ابن ماجه ۳۶۶۹ شیخ البانی این حدیث را صحیح خوانده است.

کسی که سه دختر داشت و غذا و زندگی آنان را تأمین کرد و بر آنان مال خود لباس پوشاند و بر تکفل آنان صبر کرد، در روز قیامت این عملش مانعی درمقابل آتش خواهد بود. پیامبر صلی الله علیه و آله در چهره فاطمه زهرا رضی الله عنها زیبایی و جمال، برکت و سعادت را مشاهده نمود، او بسیار شبیه پدرش بود و تا آخرین لحظات زندگانی پدر و مادرش، محبوب ترین فرد نزد آنان به شمار می آمد.

اقدام پیامبر صلی الله علیه و آله و درس به جامعه جاهلیت

آری! این گونه برخورد از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد تولد دخترش، فاطمه زهرا و محبت فراوان به او، درس مهمی را به جامعه جاهلیت آن روزی داد و جایگاه زن را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله به جامعه معرفی می نماید.

به همین منظور، رسول خدا (بعد از مبعوث شدنش) مخصوصاً در باره دختران بیشتر تذکر می دادند و توجه خاص به آنان می نمودند تا به این ترتیب باقی مانده ریشه های جاهلی را که در بعضی از انسان های ضعیف النفس به جای مانده بود، از بیخ و بن برکنند.

والدین و مربیان را به رفتار نیکو و توجه به آنان و تلاش در ادای حق

آنان و به جای آوردن وظایف در مقابل ایشان امر می کردند، تا تربیت دختران بر مبنای اسلام بوده و به صورتی باشد که خداوند به آن راضی است، و اسلام به آن امر می کند که به این صورت شایستگی جلب رضایت الهی و ورود به بهشت را خواهند داشت.

فاطمه زهرا از خود دفاع می کند ص/ ۱۲

تکریم زن به عنوان خواهر، عمه و خاله

اسلام زن را بعنوان خواهر، عمه و خاله تکریم و توقیر می کند پیوند دوستی، صمیمیت و صلّه رحمی را برقرار داشته و از قطع آن در حذر میدارد. پیامبر صلی الله علیه و آله میفرماید: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَفْشُوا السَّلَامَ وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ وَصَلُوا الْأَرْحَامَ وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ }.

ابن ماجه حدیث ۳۲۵۱ شیخ البانی این حدیث را صحیح گفته است.

ای مردم سلام کردن را در میان تان عام کنید، غذا بدهید، پیوند خویشاوندی را برقرار نمایید شب هنگام که مردم خوابند نماز گزارید، بدون هیچ گزند وارد بهشت گردید.

و در حدیث دیگری چنین آمده است. «عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه قال: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من كان له ثلاث بنات أو ثلاث أخوات أو ابنتان أو أختان فأحسن صحبتهن واتقى الله فيهن فله الجنة» سنن الترمذی حدیث شماره ۱۹۱۶ هر چند شیخ البانی با این لفظ ضعیف بیان داشته چون در باب فضیلت بیان کردم.

از ابی سعید الخدیری رضی الله عنه روایت است که: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که سه دختر یا سه خواهر، یا دو دختر یا دو خواهر داشته باشد (سرپرستی آنها را بدوش داشته باشد) سپس با آنها به خوبی رویه و برخورد نموده و بر آنها صبر کرد و از خداوند در مورد آنها ترسید، وارد بهشت خواهد شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: خداوند در باره صله رحم میگوید هر که تورا پیوسته داشت او را پیوسته می دارم و هر که با تو برید جدایش می کنم. بخاری حدیث شماره ۵۹۸۸

در هیچ عصر و زمانی مانند عصر حاضر مسأله زن مطرح نبوده و بحث و بررسی در باره آن تا این اندازه دامنہ دار نشده است. البته جای تعجب نیست که زن دارای چنین مقام و اهمیتی باشد. به هیچ وجه نباید زن به عنوان وسیله سرگرمی در نظر

گرفته شود و یا به صورت متاع و لباس قابل خرید و فروش به آن نگاه کنند و یا در جامعه حقی برایش قائل نشوند. بلکه زن رکن و پایه اساسی خانواده انسانی به شمار می آید، از این رو اسلام عزیز به عنوان یک دین کامل مقام زن را گرامی داشته از وی به عنوان مادر، همسر، دختر، خواهر، عمه و خاله و غیره تکریم، توقیر و بزرگداشت میدارد. اگر خواهران مؤمن و مسلمان مان به این فکر باشند که ادیان دیگر و یا مکتب های فکری و آیدولوژی دیگر دارای تمدن اند تاریخ گواه این است که دوران جاهلیت قبل از اسلام، یونان قدیم، روم باستان و عصر کنونی غرب و کشورهای غیر اسلامی شرق و غرب زن دارای احترام نبوده و نیستند هر روز و هر ساعات و هر لحظه زنان را مورد ضرب و شتم، توهین و تحقیر قرار گرفته در نهایت امر مجبور ساخته می شوند تا برای مخارج زندگی خود دست به کارهای شاقه و مالایطاق بزنند تا به خاطر زنده ماندن شان لقمه نان در یابند. آنانکه دم از دموکراسی و آزادی زن در کشور های اسلامی میزنند درحالیکه در دیار خودشان و کشورهای خود زنان به بدترین حالت مورد توهین و تحقیر، تجاوز فزیک، روحی و روانی و جنسی قرار می گیرند و پیوسته زنان دچار حساسیت ها پریشانی و تشویش هستند.

منابع

۱- قرآن کریم

۲- صحیح البخاری، محمد بن اسمعیل البخاری

۳- صحیح مسلم، عبدالباقی

۴- تفسیر نور، مصطفی خرم دل

۵- سنن ترمذی، محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ

الترمذی السلمي

۶- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید أبو عبدالله

الترويني

۷- طبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم

الطبراني

۸- فاطمه زهرا از خود دفاع می کند ص/ ۱۲

نوشته ایوب گنجی



افزار و پیامدهای اختلاف و تفرقه در جامعه

تسمت دوم و آخر:

استاد زین العابدین کوشان

کشتار:

انحراف در عقاید مذهبی سبب پراکندگی میان امت اسلامی شد. در برخی موارد، بر اثر جهالت و نادانی یا تبلیغ‌های نادرست، این پراکندگی تا جایی پیش رفت که گاه ریختن خون-های پاک مسلمانان تجویز شد. مسلمانان جان و مال یکدیگر را حلال دانستند و حتی به اندازه‌های دشمنی‌ها بالا گرفت که با برادران دینی شان به جنگ و ستیز پرداختند درباره تحریم دینی این اعمال باقی نمی‌گذارد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾

المائدة: ۳۲

«... هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته است.»

مفسرین کرام در رابطه به تفسیر آیه فوق می‌نویسند: «کسی که به خون انسان بی‌گناهی می‌آلاید؛ در حقیقت چنین آمادگی را دارد که انسان‌های بی‌گناه دیگری را که با آن مقتول از نظر انسانی و بی‌گناهی برابرند، مورد حمله قرار

دهد و به قتل برساند. او در حقیقت یک قاتل است و طعمه او انسان بی‌گناه، و می‌دانیم از این نظر تفاوتی در میان انسان‌های بی‌گناه نیست. جامعه انسانی در حقیقت یک واحد بیش نیست و افراد آن همانند اعضای یک پیکرند، هر لطمه‌ای به عضوی از اعضای این پیکر برسد، اثر آن کم و بیش در سائر اعضا آشکار می‌گردد؛ زیرا یک جامعه بزرگ، از افراد تشکیل شده و فقدان یک فرد، خواه ناخواه ضربه‌ای به همه جامعه بزرگ انسانی است. فقدان او سبب می‌شود که به تناسب شعاع تأثیر وجودش در اجتماع، محلی خالی بماند، و زبانی ازین رهگذر دامن همه را بگیرد» (تفسیر نمونه، ج ۴ ص ۴۵۳)

طبیعی است که اگر میان مسلمانان به این اندازه اختلاف نبود، هرگز هیچ گروهی نمی‌توانست به نام اسلام و برای مبارزه با گروهی خاص و طرفداری از گروهی دیگر به جان مسلمین دست اندازی کند.

نا امنی:

اسلام، امنیت را یکی از اصول زندگی و حالتی اجتناب‌ناپذیر در زندگی جمعی و عنصری ضروری در بهره‌وری از مزایا و مواهب حیات و نیز زمینه‌ساز تکامل و ارتقاء بشر تلقی کرده است و از آن به عنوان یکی از مقدس‌ترین آرمان‌های بشری و الهی یاد نموده است. این موضوع

در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام به خوبی هویدا است، هنگامی که خانه خداوند تعالی را بنا می‌کند، دو امر بزرگ را از رب العزت تقاضا می‌کند، یکی، مبعوث شدن پیامبری از میان فرزندان، چنانچه آمده است:

﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

البقرة: ۱۲۹

"پروردگارا در میان آنان فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیات ترا بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و پاکیزه‌شان کند زیرا که تو خود شکست‌ناپذیر حکیمی"

و تقاضا و درخواست دوم امنیت آن مکان برای همه مردم، طوریکه آمده است: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الشَّرْعِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَيُسَّ الْمُصْبِرُ﴾

البقرة: ۱۲۶

"و چون ابراهیم گفت پروردگارا این [سرزمین] را شهری امن گردان و مردمش را هر کس از آنان که به خدا و روز بازپسین ایمان بیاورد از فرآورده‌ها روزی بخش فرمود و اسی از هر کس کفر بورزد اندکی برخوردارش می‌کنم سپس او را با خواری به سوی عذاب آتش [دوزخ] می‌کشانم و چه بد



اول

و

۴۲

سرانجامی است"

مؤلف فی ظلال القرآن در تفسیر آیه فوق می نگارد: «دعای ابراهیم بار دیگر صفت خانه کعبه را مؤکد می دارد و بار دیگر معنی وراثت را که با نیکو کاری و فضیلت به دیگران می رسد، تأکید می نماید» (فی ظلال القرآن، ج ۱ ص ۱۷۶)

انسان در زندگی نیازهای فراوانی دارد که با برآوردن آنها به آرامش می رسد. یکی از نیازهای مهم انسان، نیاز به امنیت روحی و روانی است.

زیرا تنها در صورت فراهم بودن آن، می توان به حفظ حرمت اشخاص، احساس وظیفه در برابر مسایل اجتماعی، وجود محبت متقابل و احساس تعلق خاطر به دیگران، امیدوار بود. احساس امنیت در دنیای جدید یکی از انگیزه های مهم انسان ها در سامان دهی زندگی به شمار می آید. انسان امروزی بیش از گذشته به آرامش روانی نیاز دارد، زیرا تنها در پرتو آن می تواند به پویای سالم خویش ادامه دهد.

می توان به یقین گفت که اختلاف یکی از عوامل بروز ناامنی در جامعه است. اگر اختلاف به درگیری و خشونت بیانجامد یقیناً به ناامنی دامن می زند.

پیامدهای اخلاقی اختلاف:

اختلاف میان گروه های مختلف، سبب سقوط در ورطه گناهان شده و جامعه نیز تبدیل به یک جامعه بی اخلاق خواهد شد. برخی از گناهان اخلاقی که زاییده ای اختلاف هستند، عبارت اند از:

سوء ظن:

دشمنی های ناصحیح که از اختلاف های نامقدس سرچشمه می گیرد، در نظردهی و قضاوت انسان تأثیر به سزایی دارد. انسان اگر واقعاً از چیزی یا کسی بدش بیاید و با او دشمنی داشته باشد، زیبایی ها و نقاط قوتش را

نمی بیند، بنابر این همواره نسبت به او سوء ظن دارد. خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾^{۱۲} " ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید "

این اختلاف است که سبب می شود، نسبت به کسی که به او اختلاف وجود دارد، بدگمان بود و خود بدگمانی هم خسارات و تبعات جبران ناپذیری در پی خواهد داشت و زبان آور خواهد بود.

فراموش نکنیم که بدگمانی و سوء ظن از نظر روانی ممکن است گاهی خفیف و گاهی هم به صورت حاد و شدید تبارز کند، که سرچشمه آن، حس انتقام و کینه توزی و حسد باشد.

دشنام:

نسبت های ناروا و زشت به یکدیگر دادن و کلمات ناپسندی چون: خائن، فاسق، فاجر، ملعون و بالاتر از اینها کلماتی مانند مشرک، کافر و... که در بردارنده تحقیر مسلمانان باشد، حرام است و در آیاتی از قرآن کریم از آن به شدت نهی شده است چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّسَانِ يَسْمَأُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^{۱۱}

و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفر آمیز بگذارید، و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگر اند

تهمت:

یکی از اضرار و پیامد های زشت اختلاف و تفرق که همه حریم ها را پاره کرده و احترام به یکدیگر را در جامعه از بین می برد، تهمت زدن به دیگران است، ازینرو خداوند متعال تهمت را گناه عظیم خوانده می فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾^{۱۲}

" هر کس خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آنرا به بی گناهی نسبت دهد، بهتان و گناه آشکاری را به گردن گرفته است " مؤلف تیسیرالکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان در رابطه می نویسد:

«و این دلالت می کند که (تهمت) از گناهان کبیره و مهلکات آن است، زیرا در آن مجموعی از مفاسد جمع می شوند که همانا کسب خطیئه و گناه است، باز نسبت آن به کسی که مرتکب آن نشده و بعد دروغ شنیع با برائت دادن خود و نسبت دادن آن به کسی که از آن مبراست»

(تیسیرالکریم الرحمن/ ص ۲۰۰)

در نتیجه مشاهده می شود که در اسلام به شدت از تهمت نهی شده است و جزو گناهان کبیره به شمار می آید و اتهام به بی دینی بدترین نوع تهمت است.

۵-۳. خودپسندی و تکبر:

یکی از گناهانی که در اثر اختلاف بروز می کند خودپسندی است. زیرا در اثر اختلاف فرد سعی می کند عقاید خود را ثابت کند، دچار خودپسندی می شود و چنانچه که قرآن کریم می فرماید: ﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾^{۵۳} «اما آنها کارهای خود را در میان خویش به پراکندگی کشاندند، و هر گروهی به راهی رفتند. هر گروه به آنچه نزد خود دارند خوشحالند!»

فرستاده خدا فرموده اند:

﴿لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ﴾. الْكِبْرُ: بَطْرُ الْحَقِّ أَيْ زُدُّهُ، وَعَمَّطُ النَّاسِ أَيْ احْتَقَارُهُمْ. (صحیح ابن خزیمه، ج ۲ ص ۸۹۸ مسلم حدیث رقم ۹۱ کتاب الایمان)

" هر کس به اندازه ذره ای کبر در دلش وجود داشته باشد از بهشت محروم خواهد ماند. "

تکبر نیز که ناشی از افراط در خودخواهی و خود دوستی (اول)

است، در پی اختلاف میان مسلمانان می تواند به وجود آید. این صفت مذموم یکی از بزرگترین رذائل اخلاقی است که منشأ بسیاری از بلاهای فردی و اجتماعی می شود.



آنگاه که فرد در اثر اختلاف دچار خودپسندی شود، تکبر او را احاطه می‌کند تا آنجا که از هرگونه پیشرفت و اصلاحی باز می‌ماند. زیرا متکبر از دیدن نقایص و عیوب خود ناتوان است.

۶- تجسس و عیب‌جویی:

اختلاف‌کنندگان نیاز به اطلاعاتی از رقیب دارند تا به وسیله آن، رقیب را از میدان خارج کنند. بنابر این به راحتی به آفت تجسس و یافتن عیوب دیگران دچار می‌شوند تا پس از آن به تمسخر یکدیگر بپردازند، پروردگار عالمیان چنین عمل زشت را نهی نموده می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾
الحجرات: ۱۲

" ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری گمانها بپرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است و جاسوسی نکنید و بعضی از شما غیبت بعضی را نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد از آن کراهت دارید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر مهربان است."

هشدار قرآن کریم نسبت به اختلاف:

خداوند متعال در موارد متعددی نسبت به بروز اختلاف میان مردم، هشدار می‌دهد. در آیات و احادیث به صورت مستقیم به عذاب‌هایی که در اثر اختلاف نازل می‌شود، اشاره شده است. اختلاف و تفرقه میان جوامع به قدری ویرانگر است که در قرآن در ردیف عذاب‌های آسمانی، صاعقه‌ها و زلزله‌ها قرار گرفته است.

اختلاف موجب عذاب عظیم:

﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَدِي مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾
آل عمران: ۱۰۵

« و مانند کسانی نباشید که

پراکنده شدند و اختلاف کردند (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید! و آنها عذاب عظیمی دارند.»

این آیه، مسلمانان را از اینکه همانند اقوام پیشین، همچون یهود و نصاری، راه تفرقه و اختلاف را پیش گیرند و عذاب عظیم را برای خویش بخرند، بر حذر می‌دارد. در حقیقت آنها را به مطالعه تاریخ پیشینیان و سرنوشت دردناک آنها پس از اختلاف و تفرقه دعوت می‌کند. (تفسیر نمونه ج ۳، ص ۴۲.)

اختلاف به منزله پرتگاه آتش:

﴿وَأَعِظُمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾
آل عمران: ۱۰۳

" و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دلهای شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد شاید پذیرای هدایت شوید"

بر اساس این آیه، خداوند مسلمانان را به گذشته ذلت باری که از رهگذر اختلاف و تنازع بر لب پرتگاهی از آتش بودند، به یادشان می‌آورد.

اختلاف نوعی عذاب:

اختلاف علاوه بر آنکه سبب نزول عذاب الهی می‌شود، خود نوعی عذاب و انتقام شمرده می‌شود که خداوند تعالی بر امت‌های گمراه و منحرف فرود می‌آورد.

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ لَّنْظُرَ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾
الأنعام: ۶۵

« بگو او قادر است که از بالا یا از زیر پای شما، عذابی بر شما بفرستد یا به صورت دسته‌های پراکنده شما را با هم بیامیزد و طعم جنگ (و اختلاف) را به هریک از شما به وسیله دیگری بچشاند.»
بین چگونه آیات گوناگون را (برای آنها) بازگو می‌کنیم! شاید بفهمند.»

نتیجه‌گیری:

نتایج به‌دست‌آمده از این نوشتار عبارت‌اند از:

مهم‌ترین پیامدهای فرهنگی اختلاف و تفرقه عبارت‌اند از: زوال دین، از بین رفتن زمینه تبلیغ دین و جلوگیری از انتشار دین در جهان.

مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی تفرقه عبارت‌اند از: انحطاط جوامع، زوال عزت اسلامی، کشتار و ناامنی؛

مهم‌ترین پیامدهای اخلاقی اختلاف و تفرقه عبارت‌اند از: سوء ظن، دشنام، قطع رحم، تهمت، خودپسندی و تکبر، تجسس و عیب‌جویی؛

قرآن کریم نسبت به اختلاف میان مسلمانان هشدارهای فراوانی داده است و آن را موجب عذاب عظیم و به منزله پرتگاه آتش معرفی کرده است.

مراجع:

- ۱- قرآن‌کریم.
- ۲- تفسیر نمونه.
- ۳- تفسیر فتح القدیر للشوکانی.
- ۴- فی ظلال القرآن.
- ۵- صفة التفاسیر.
- ۶- تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان.
- ۷- کنز العمال.
- ۸- سنن ابی داؤد.
- ۹- سنن ابن ماجه.
- ۱۰- الترغیب والترهیب.
- ۱۱- صحیح ابن حبان.
- ۱۲- صحیح ابن خزیمه.
- ۱۳- صحیح المسلم.



اول

۴۴

اهمیت آگاهی عامه

در امر حفاظت از محیط زیست

امدادالله غیائی

قسمت دوم و آخر:

زهرهای گازی:

زهرهای گازی ترکیباتی هستند که به صورت گاز، حشره را تحت تاثیر قرار می دهند.

اگر این زهرها به صورت مایع یا جامد باشند، باید به آسانی قابلیت تبخیر و یا تصعید داشته باشند تا به صورت گاز در آمده و حشرات را متاثر کنند. مهمترین این زهرها عبارتند از اسید سیانیدریک (HCN)، برمید متیل (Br₃CH)، سولفیدکربن CS₂ و پارادی کلرو بنزین C₆H₄Cl₂.

دسته بندی حشره کش ها بر پایه موارد استفاده، چگونگی اثر و ساختار شیمیایی انجام می گیرد. دسته بندی حشره کش ها بر مبنای ساختار شیمیایی، به شکل زیر است:

- 1- حشره کش های آله ی کلره.
 - 2- حشره کش های آله ی فسفره.
 - 3- کاربامات ها.
 - 4- حشره کش های آله ی گوگردی.
 - 5- حشره کش های آله ی گاز بی رنگ و بو دار.
 - 6- حشره کش های تدخینی.
 - 7- حشره کش های کانی (معدنی).
- آفت ها موجودات زنده ای می باشند که برای انسان ضررهای اقتصادی یا بهداشتی را به همراه دارند. منشأ آفات ممکن است حیوانی یا نباتی باشد.

سایرکشنده حشرات آنها تفاوت های بیوکیمیایی پیچیده ای با یکدیگر دارند. به عنوان مثال در پستانداران، حشره کش مالاتیون به واسطه هیدرولیز متابولیزه گردیده و تولید متابولیت اسیدی می نماید که به سرعت دفع می گردد. اما در حشرات مسیر متابولیسی معمول، اکسیدان و تولید مالاکسون است که با مهار کولین استراز خواص زهری پیدا می کند. گرچه کشنده حشرات ممکن است از دیدگاه عموم، همه به یک اندازه برای انسان خطر ساز می باشند، اما میزان تاثیر این مواد بر محیط و همچنین میزان زهریت آنها در پستانداران و سایر جانداران حیات وحش به یک اندازه نیست.^۹

برخی از مهمترین انواع کشنده حشرات به شرح زیر است:



اول

هفتاد و سه سال

۴۵

تاکنون حدود هشت میلیون ماده ای شیمیایی ساخت دست بشر و انسان شناسایی شده است که حدود هفتاد هزار ترکیب آن استفاده رایج دارند. یکی از این ترکیبات شیمیایی که هر روز با پیشرفت علم و فناوری بر تعداد و مقدار مصرف آن ها در محیط افزوده می شود کشنده حشراتی

آفات با منشأ حیوانی شامل حشرات، حلزون ها و جونده ها و منشأ نباتی شامل قارچ ها و علف های هرزه می باشند. برای مبارزه با آفات، روش های مختلفی وجود دارد از جمله بهسازی محیط، مبارزه مکانیکی، مبارزه بیولوژیکی و همچنین مبارزه شیمیایی مبارزه واقعی و موفق با آفات، زمانی صورت می گیرد که تلفیقی از روش های مختلف بکار گرفته می شود.^۸

آن دسته از کشنده حشرات که به منظور خاصی طرح ریزی شده اند، معمولاً ویژه گی معینی از موجود زنده مانند ویژه گی های متابولیسی، بیولوژیکی و غیره را تحت تاثیر خود قرار می دهند. اما متأسفانه این ویژه گیها معمولاً خاص گونه مورد نظر نبوده و در نتیجه گونه های مشابه نیز تحت تاثیر این مواد قرار می گیرند. نمونه ساده ای از زهریات انتخابی کشنده حشرات، کاربرد جونده کش وارفارین است که با توجه به فقدان سیستم تهوع در موشها طرح ریزی شده است، به این ترتیب که این زهر پس از خورده شدن به دلیل عدم وجود سیستم تهوع، قابل خروج از بدن موشها نبوده و منجر به مرگ آنها می شود.

هستند که برای مبارزه با آفات دهقانی و بهداشتی به طور وسیعی استفاده می شود.

به طور کلی کشنده حشرات ماده یامخلوطی از مواد است که برای پیشگیری، نابودی یا کنترل آفات شامل ناقلین بیماری های انسانی و حیوانی یا گونه های ناخواسته گیاهی و حیوانی بکار می رود. اغلب کشنده حشرات علاوه بر ماده ای مؤثر، دارای مواد حامل و هم چنین حلال ها و ترکیباتی هستند که جذب و ویژگی های دیگر آفت کش ها را بهبود می بخشد، بخش بزرگی از کشنده حشرات تجاری را مواد بی اثر تشکیل می دهد که اثرات مضر آنها ممکن است از عوامل مؤثر بیشتر باشد، اما در بحث مربوط به اثرات بهداشتی کشنده حشرات کمتر سخنی از آنها به میان می آید.^{۱۰}

اما زهرها را بر اساس منشأ و مواد کیمیایی موجود می توان به گروه های زیر طبقه بندی نمود:

۱ - زهرهای کلره (Organochlorine compounds)

این گروه از زهرها در طیف وسیعی بر علیه آفات و حشرات موذی، مورد استفاده قرار گرفته است. از مهمترین زهرهای که در این گروه قرار دارد می توان به زهرهای ذیل اشاره نمود: دلدین، دیکوفول، دیکورین، کلردان، هپتاکلر و اندوسولفان.

از مهم ترین خصوصیات این زهرها می شود به پایداری طولانی آن ها در محیط و طیف وسیع حشره کشی آنها اشاره نمود.^{۱۱}

۲ - زهرهای فسفره:

حشره کشهای فسفره مصنوعی، مولکول های آله ی حاوی فسفر می باشند.

هم زمان با جنگ جهانی دوّم این گروه از زهرها بعنوان گازهای جنگی توسط آلمانی ها سنتز شدند و سپس به خاصیت حشره کشی آن ها پی برده شد.

تا کنون بیش از ۱۰۰ ترکیب از این زهرها به بازار آمده است و از راه های مختلف بر روی حشرات اثر می گذارند. از مهمترین زهرها در این گروه می توان به مالاتیون، پاراتیون، دیازینون، سیستوکس، متاسیستوکس، تمفوس، کلروپروفوس متیل، پیریمیپفوس متیل، فنتیون و فنتروتیون اشاره نمود.

خاصیت ابقایی این زهرها درمقایسه با زهرهای کلره کمتر می باشد.

۳ - سایر زهرها جدید

علاوه بر گروه هایی که قبلاً توضیح داده شد، هم اکنون انواع و اقسام زهرها از گروه های مختلف به بازار عرضه شده است که مکانیز هر عمل آنها ممکن است با گروه های قبلی متفاوت باشد.

از جمله می توان به

Biopesticides اشاره نمود که از زهر حاصل از باکتری **Bacillus thuringiensis** بر علیه آفات استفاده می شود.

آثار زیانبار حشره کش ها بر محیط زیست در افغانستان

یکی از مسائل زیانبار محیط زیست که تا هنوز کسی راجع به آن در کشور سخن نگفته حتی متخصصین عرصه زراعت که عبارت از آثار زیانبار حشره کش ها است که در سطور بالای اقسام و انواع آنرا ذکر کردیم پس مشکلات محیط زیستی که افغانستان به آن مبتلا است، آلودگی منابع آب و خاک به وسیله زهرها حشره کش دفع آفات و بیماری های گیاهی است.

هر چند کارشناسان حفظ نباتات به منظور جلوگیری از آلودگی محیط زیست به زهرهای کیمیایی، راهکارهای

دیگری به غیر از مبارزه کیمیایی برای کنترل آفات و بیماریهای گیاهی به دهاقین و باغداران توصیه می کنند، اما هنوز هم انتخاب این روش اولویت نخست آنان است.

دلیل آن هم اثرات نسبتاً سریع و قاطعی است که زهرها بر روی آفات گیاهی دارند.

روشهای دیگر مبارزه با روش بیولوژیک با همه مزبتهای زیست محیطی است که اثر آن دراز مدت است و نباید با هدف نتیجه گیری سریع تر، با استفاده وسیع از زهرها دفع آفات نباتی به محیط زیست آسیب رساند.

زهرهای کیمیایی (شامل کشنده حشرات، قارچ کش ها و علف کش ها) موادی هستند که برای پیشگیری، نابودی و یا دفع آفات (اعم از حشرات و نرم تنان زبان آور)، بیماریهای گیاهی و علفهای هرزه مصرف می شوند.

مواد مؤثره زهرها متنوع بوده و آن ها را براساس این مواد طبقه بندی می کنند که به عنوان مثال می توان به زهرهای آله ی کلردار (ارگانوکلره)، فسفردار (ارگانو فسفره) و یا کارباماتها اشاره کرد. این گونه زهرها نافذ بوده و برای محیط زیست آلوده کننده هستند.

اما گروههای دیگری هستند که طبیعی بوده و زهریت کمتری در مقایسه با گروه قبلی دارند.

این گروه از موادی تشکیل شده که منشأ گیاهی دارند.

هم چنین گروه دیگری از زهرها که به نام حشره کش های میکروبی خوانده می شوند، که به صورت تجاری برای مبارزه با لارو و نوزاد آفات به فروش می رسد - خطرات زهرهای نافذ را در پی ندارند.

استفاده از این گونه مواد بهترین راه جلوگیری از آلودگی محیط زیست می باشد.^{۱۲}



راه های ورود کشنده حشرات به محیط زیست در افغانستان

همان طور که می دانید محیط زیست از اجزای زنده و غیرزنده طبیعی تشکیل شده است. اجزای زنده همان موجودات زنده (ارگانیزه ها) هستند که باهم و با بخش غیر زنده در تقابل اند و اجزای غیرزنده شامل آب، هوا، غذا و مکان زیست ارگانیزه ها و تقابل آن ها با خود و محیط است. آلودگی کیمیایی محیط زیست غالباً از طرق آب، هوا و خاک صورت می گیرد. کشنده حشرات یا از طریق تبخیر و یا مستقیماً از طریق هوا وارد اتمسفر می شوند. آبهای سطحی، پس آب های صنعتی و شهری و کاربرد مستقیم کشنده حشرات برای کنترل آفات آبی، از راه های ورود زهرها به منابع آبی است. خاک نیز از طریق گیاهان تیمار شده با زهرها، باران، دفن ظروف خالی زهر و همین طور استفاده مستقیم آن ها روی خاک آلوده می شود.

برای مصرف بهینه و مناسب کشنده حشرات باید نسبت به هدف و چگونگی انجام زهر پاشی آگاه بود. منظور از هدف موجود مزاحمی است که مایل به از بین بردن آن هستیم، اقدام آگاهانه می تواند در جلوگیری از آلودگی محیط زیست بسیار مفید و مؤثر باشد. برای این منظور باید بدانیم زهر را برای چه هدفی می خواهیم استفاده کنیم. در واقع تعیین این که هدف ما یک حشره است (به عنوان آفت) یا میکروب ها و قارچ ها (عوامل بیماری زا) هستند، اولین گام در راه شروع یک مبارزه قاطع و درعین حال کم خطر است. بعد از تعیین مشکل گیاه می توان اقدام به تهیه نوع زهر مناسب نموده و آن را با حداقل میزان ممکن به کار برد.^{۱۳}

آلودگی آب به وسیله مواد کیمیایی زراعتی

در افغانستان یکی از ولایت های که در آن مردم بیشتر به کمبودی آب دچار هستند و محیط زیستی را برای مردم این دیار خیلی ها تنگ نموده است، آن ولایت فاریاب است. هرچند دهقانی و زراعت فاریاب موجب افزایش چشمگیری در عملکرد محصولات شده، ولی در عین حال آبیاری نامناسب و غیر کارآمد باعث به هدر رفتن آب، آلودگی آبهای سطحی و زیرزمینی، آسیب دیدن حاصل خیزی خاک و تغییر در اکولوژی مناطق وسیعی در این منطقه شده است.^{۱۴}

اثرات جنگل زدایی بر تنوع محیط زیست:

- ۱- تخریب زیستگاه ها
- ۲- منزوی کردن قطعاتی از زیستگاه هایی که قبلاً مجاور هم بوده اند.
- ۳- آثار حاشیه ای در منطقه مرزی بین جنگل و مناطقی که جنگل زدایی شده است.

تأثیر زهرهای شیمیایی و کود های شیمیایی بر محیط زیست:

یکی دیگر از مشکلات فعلی دهقانی رایج، استفاده بی روبه از نهاده های کیمیایی در قالب کود و کشنده حشرات کیمیایی صنعتی است که پیامدهای جدی اقتصادی، زراعی و زیست محیطی را به دنبال داشته است.^{۱۵}

کاربرد آفت کش ها و کود های شیمیایی در کشور های جهان سوم سریعاً رو به افزایش است. بر اساس برآوردهای انجام شده در حدود ۲۵ درصد از بازار زهرها را کشورهای در حال توسعه تشکیل می دهند.

با وجودی که تقاضا برای این مواد به سرعت در حال افزایش است هیچ تلاشی برای توسعه سیاستهای مؤثر و قانون گذاری جهت کنترل و تنظیم مصرف این ترکیبات به عمل نیامده است. بنابر این آلودگی آبهای سطحی و زیر زمینی توسط کودها و آفت کش های محلول در آب، خطر بزرگی است که بشر و محیط زیست را تهدید می کند.^{۱۶}

اثرات محیطی آفت کش ها علاوه بر

حیات وحش، سلامت انسان را نیز از طریق مصرف غذاهای آلوده و با تماس مستقیم با آفت کش، تحت تأثیر قرار می دهد. تجمع بقایای آفت کش ها در بعضی اندامهای محصولات غیر تشکیل یافته و استفاده از کلیه این اندامها (مانند سیب زمینی همراه با پوست و آرد کامل)، خطر آلودگی را افزایش می دهد.^{۱۷}

گاز بی رنگ و بو و فسفر، دو عنصری هستند که بیشترین مشکل را ایجاد می کنند. منابع این دو عنصر بسیار متنوع هستند ولی بیشترین سهم را در این خصوص، زمین های زراعتی دارا می باشند.

تنظیم مقدار کود شیمیایی لازم برای زمین بدان حد که تنها نیاز گیاه را برآورده سازد و هیچ پس مانده ای برای شسته شدن وجود نداشته باشد، در تیوری امکان پذیر ولی عملاً غیر ممکن است. در عمل همیشه مقداری از این مواد از طریق شستشو از زمین خارج می گردند در حالیکه این امر نه مطلوب زارعین است و نه منظور آنها.^{۱۸}

راه کارها

صرفه جویی در استفاده از امکانات و منابع طبیعی، ایجاد فضاهای سبز و پارکهای تفریحی، ترویج فرهنگ حفاظت از محیط زیست در بین شهروندان، کاهش مصرف آب در خانواده ها، توجه جدی مقامات



ذی ربط در اختصاص دهی

امکانات مناسب برای حفاظت از

محیط زیست، غرس نهال در

نقاط مختلف شهرها، توجه به

کنترل اجازه نامه های مراکز

صنعتی و دود زا، مدیریت

فاضلاب، معاینات اجباری

موتورها و جلوگیری از استفاده

سلاح های شیمیایی و مکرربی

ورود وسایل دود زا و آلوده

۴۷

کننده به داخل شهرها، از جمله اقداماتی است که مردم و دولت می تواند نسبت به حفاظت از محیط زیست انجام دهند. «۱۹»

نتیجه گیری

افزایش جمعیت، درآمد بیشتر و افزایش مصرف پروتین های حیوانی باعث تشدید فشار روی منابع خاک و آب می شود. در طی چند دهه گذشته پیشرفت های تکنولوژیکی منجر به افزایش چشمگیری در تولید محصولات زراعتی شده است. در همین راستا نگرانی هایی مبنی بر اینکه برخی از این تکنولوژی ها موجب تخریب محیط زیستی شده اند وجود دارد. بسیاری از تکنولوژی ها از انرژی زیاد استفاده می کنند. امروزه تأکید اصلی سیاست زراعتی عمدتاً بر کاهش انرژی های ورودی به سیستم و حفاظت از محیط زیست و متناقض با سیاست های قبلی بوده است.

در حال حاضر حفظ محیط زیست و دستیابی به توسعه پایدار از مباحث اصلی و اساسی است که با اجرای طرح های جامع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سرلوحه برنامه ممالک مختلف جهان از جمله افغانستان قرار گرفته است.

در چند سال اخیر رقابت برای زمین افزایش یافته است بطوریکه این امر در توسعه کار بر زمین برای محصولات زراعتی و درختی، کشت تناوبی، تبدیل جنگل به زمین زراعتی و چرای دام دیده می شود و افزایش جمعیت و صنعتی شدن این روند را توسعه می دهد. با وجود پیشرفتهای چشمگیری که در زمینه اصلاح نباتات، آبیاری، کنترل آفات و بیماریها و بهبود وضعیت خاک و اخیراً بیوتکنولوژی حاصل شده است، هنوز اقلیم و خاک مهمترین فاکتور تعیین کننده در زراعتی

یکی از مسائل زیانبار محیط زیست که تا هنوز کسی راجع به آن در کشور سخن نگفته حتی متخصصین عرصه زراعت که عبارت از آثار زیانبار حشره کش ها است که در سطور بالای اقسام و انواع آنرا ذکر کردیم پس مشکلات محیط زیستی که افغانستان به آن مبتلا است، آلودگی منابع آب و خاک به وسیله زهرها حشره کش دفع آفات و بیماری های گیاهی است.

می باشد و این موضوع اهمیت حفاظت از این منابع را بیان می کند. تأثیر فرسایش خاک، استخراج مواد غذایی، شور شدن خاکها و آبها، آلودگی آبها، بیابان زایی، جنگل زدایی، تشدید گاز های گلخانه ای و غیره بر محیط زیست از خسارات عمده زراعتی بر محیط زیست می باشد.

بنابر این تدوین سیاستهای حمایت از منابع زراعتی به منظور کاهش اثرات منفی محیط زیست و پیشرفت در جهت زراعت پایدار، نیازمند در نظر گرفتن عواملی است که نحوه برخورد قشر محروم کشور های در حال توسعه و طبقه مرفه کشور های دیگر را با منابع طبیعی تعیین می کند.

فهرست منابع:

۱. جلال، محمد وحید، آموزشهای زیستی در روشنایی تعالیم اسلامی، ناشر: دیپارتمنت آموزش و آگاهی عامه، موسسه تحفظ حیات وحش افغانستان، سال چاپ، ۱۳۹۳.
۲. خاورین حضرت حسین، نقش جنگلات در حفاظت محیط زیست، ناشر: مرکز مطالعات افغانستان، سال چاپ، ۱۳۷۹.
۳. خاتمی، خسروی، و دیگران، ۱۳۸۱، مدیریت محیط زیست، نشر: سازمان حفاظت محیط زیست.
۴. دلانک، بورود، علم الحشرات، مترجم، پوهنیار محمد آصف تائب، ناشر: نشرات دیپارتمنت علوم طبیعی پوهنحی تعلیم و تربیه، سال نشر: ۱۳۴۹.
۵. کوچکی، ع. حسینی، ۱۳۷۵، زراعت پایدار، نشر، جهاد دانشگاه مشهد.
۶. کامکار و مهدوی دامغانی، ۱۳۸۷، مبنای،

دهقانی پایدار، نشر: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد.

۷. محمودی، عباس، مأموریت حشرات کیفر طبیعی، نشر: انتشارات کتابفروشی جعفری، سال چاپ، ۱۳۵۲.

۸. Essiet, E.U. ۲۰۰۱.

Agricultural sustainability under small-holder farming in Kano, northern Nigeria.

Journal of Arid Environments.

Islam, K.R. and R.R. Weil. ۹

Land use effects on soil ۲۰۰ quality in a tropical forest ecosystem of Bangladesh. Agriculture, Ecosystem & Environment.

مآخذ:

- ۸- همان، ص ۱۳۴.
- ۹- محمودی، عباس، همان اثر، ص ۱۳۴.
- ۱۰- کامکار و مهدوی دامغانی، ۱۳۸۷، مبنای، دهقانی پایدار، نشر: انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، ص ۹۴.
- ۱۱- کامکار و مهدوی دامغان، همان اثر، ۹۵.
- ۱۲- کامکار و مهدوی دامغانی، همان اثر، ص ۹۵.
- ۱۳- همان، ص ۹۵.
- ۱۴- خاورین حضرت حسین، نقش جنگلات در حفاظت محیط زیست، ناشر: مرکز مطالعات افغانستان، سال چاپ، ۱۳۷۹، ص ۹۰.
- ۱۵- دلانک، بورود، همان اثر، ص ۳۱۶.
- ۱۶- همان، ص ۳۱۶.
- ۱۷- دلانک، بورود، همان اثر، ص ۳۱۶.
- ۱۸- همان اثر، ص ۳۱۶.
- ۱۹- دانش، محمد اسحاق، ۱۳۹۷، حفاظت از محیط زیست مسئولیت حکومت و شهروندان، کابل، تاریخ ۱۳۹۹/۶/۸، ص ۴.



اول

۴۸



پای سوم اسلام

(صوم یا روزه)

قسمت اول:

گرد آورنده: محمد ابراهیم همت

الف معنای لغوی و اصطلاحی رمضان و صوم یا روزه:

رمضان در لغت: از کلمه (رمض) گرفته شده است که به معنای شدت حرارت میباشد و ریگ سوزان را نیز گویند، عرب زبانها میگویند: (رمض الیوم) گرمی امروز بسیار شدت گرفت.

علت تسمیه رمضان را دانشمندان اسلامی به معانی آن سوق میدهند، و میگویند که این ماه را رمضان نامیدند، (لأنه یرمض الذنوب ای یحرقها بالأعمال الصالحة) زیرا گناهان را با اعمال نیک می سوزاند و بعضی هم گویند ازینکه دلها با کثرت شنیدن ارشادات و موعظه ها چنان گرفته می شوند و گرم می گردند.

مثل اینکه ریگ ها و سنگ ها در وقت گرمی، حرارت قوی میداشته باشند و بعضی ها گویند که کلمه رمضان از کلمه ای (رمضت الشئ) چیزی که میان دو سنگ آرد شود، به این معنی که گناهان انسان در میان اعمال صالحه زیاد متلاشی میگردد و از بین میرود. و بعضی از علما به این نظر اند که

چون در ماه رمضان انسان در شدت تشنگی قرار میگیرد و بدن آن گرم می آید، به همین دلیل این ماه به رمضان مسمی شده است:

رمضان در اصطلاح شریعت اسلامی: رمضان ماه نهم از ماه های مبارک سال قمری بوده که در بین ماه شعبان و شوال واقع بوده و گرفتن روزه در آن بالای هر مؤمن یکتا پرست فرض میباشد، ماه نزول قرآن کریم است و در آن شبی است که از هزاران ماه عبادت برتری دارد. این ماه، ماه بخشایش گناهان و خلاصی گنهکاران از عذاب الهی می باشد.

صوم (روزه) در لغت: صوم در لغت خود داری و خاموشی را گویند، و هم چنان برای خود داری از خوردن، نوشیدن، نکاح، راه رفتن، و غیره استعمال می گردد. و همچنان برای خاموشی نیز صوم گویند؛ زیرا خاموش نگهداشتن زبان از سخن گفتن است، آیت شریف در مورد مریم میگوید: ﴿... إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِمَ الْيَوْمَ أَنِسِيًّا...﴾^{۲۶} من برای خداوند متعال **صوم** روزه نذر کرده ام، یعنی سکوت از سخن گفتن را اختیار نموده ام.

صوم (روزه در اصطلاح شریعت اسلامی): عبارت است از نگهداشتن نفس انسان از خوردنیها، نوشیدنیها، خواهشات شهوانی، و امور منافی اخلاق، که همراه با نیت، از طلوع فجر صادق تا غروب آفتاب دوام میداشته باشد. و روزه رابه خاطری روزه می گویند که این عبادت عبادتی است که معمولاً در روزه ادا می شود.

ب- دلیل فرضیت روزه:

روزه از جمله عباداتی است که بالای تمام پیامبران و امت های شان فرض گردیده، البته اختلاف در شرایط و تعداد روزها و کیفیت آن بوده است، ولی به صورت کل روزه عبادت مشترک تمام پیامبران الهی و ادیان آسمانی می باشد.

خداوند متعال در این زمینه **پیام** می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لِمَلِكُمْ تَتَّقُونَ﴾^{البقرة: ۱۸۳}

ترجمه: ای مومنان! روزه داشتن بر شما مقرر شد همچنان که بر کسانی که پیش از شما بوده اند مقرر شده بود.



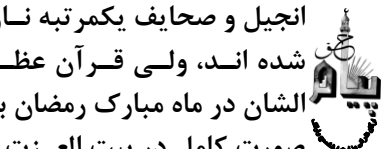
از این آیت پیدا است شریعت هایی که از طرف خداوند متعال نازل شده اند، هیچگاه بدون عبادت روزه نبوده اند.

ج - رمضان ماه نزول قرآن عظیم الشان:

ماه مبارک رمضان ماه نزول قرآن عظیم الشان است، بزرگترین تحفه الهی برای هدایت بشریت در این ماه نازل گردیده است، خداوند متعال **﴿ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ﴾** ^{البقرة: ۱۸۵} ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن نازل شده که هدایت است برای مردم و دلایل روشن برای هدایت و فرق کننده میان حق و باطل است.

امام احمد رضی الله عنه به روایت از واثله بن الأسقع می فرماید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: صحائف تورات، انجیل و زبور نیز در ماه مبارک رمضان نازل شده اند.

علامه ابن کثیر رضی الله عنه در تفسیر (... شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...) می گوید: خداوند متعال ماه مبارک رمضان را نسبت به سایر ماه ها توصیف نموده، زیرا قرآن عظیم الشان در این ماه نازل شده است، و هم چنانکه این ماه برای نزول قرآن اختیار شده، برای نزول سایر کتابهای الهی نیز اختیار شده است، ولی فرق صرف همین است که تورات، زبور و انجیل و صحایف یکمرتبه نازل شده اند، ولی قرآن عظیم الشان در ماه مبارک رمضان به صورت کامل در بیت العزت در آسمان دنیا نازل گردیده که این نزول در شب قدر و در ماه مبارک رمضان بود.



خداوند متعال می فرماید: **﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ﴾** ^{البقره: ۱۸۵} و فرموده: **﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبْرَكَةِ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ ﴾** ^{الذخان: ۳}

اول

۵۰

سپس در مدت بیست و سه سال به شکل متفرق مطابق واقعات بالای پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده است.

د - فضایل ماه مبارک رمضان:

خداوند متعال در مخلوقات خویش، بعضی ها را فضیلت زیادی داده است. مثلاً در اماکن فضیلت بسیار زیادی به مکه مکرمه، در اشخاص فضیلت زیادی برای پیامبران، در کتابها فضیلت زیادی به قرآن کریم، در ماه ها فضیلت زیادی به ماه مبارک رمضان، در روز ها فضیلت زیادی به روز جمعه و در شب ها فضیلت زیادی به شب قدر عنایت فرموده است.

خداوند متعال برای ماه مبارک رمضان فضیلتی را عنایت فرموده است که در سایر ماه ها موجود نمی باشد، این فضایل رحمتی برای انسان مومن است تا از همه استفاده نموده، برای رهایی خویش از عذاب الهی و نزدیکی خود به درگاه الهی، حصول جنت و خلاصی از دوزخ سعی و تلاش نماید، راه هدایت را اختیار نموده از بدی ها اجتناب ورزد.

عمده ترین فضایل ماه مبارک رمضان را میتوان در نقاط ذیل خلاصه نمود:

۱- در این ماه دروازه های رحمت الهی باز می باشد.

۲- در این ماه دروازه دوزخ بسته می شود.

۳- در این ماه دروازه های جنت باز می گردد.

۴- در این ماه شیطان های جنی با زنجیرها بسته می شوند، تا انسان تنها مصروف مبارزه با نفس خویش باشد و بتواند به شکل درست عبادت نماید.

عن ابی هریره ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال: **﴿ إِذَا جَاءَ رَمَضَانَ فَتُحْتَفَتُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَتُغْلَقُ أَبْوَابُ النَّارِ وَصَفَدَتِ الشَّيَاطِينُ ﴾** ^(صحیح مسلم)

و فی صحیح البستی عنه قال: قال رسول

الله صلی الله علیه و آله وسلم قال: **﴿ إِذَا كَانَ رَمَضَانَ فَتُحْتَفَتُ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ وَتُغْلَقُ أَبْوَابُ جَهَنَّمَ وَتُسَلِّسَتِ الشَّيَاطِينُ ﴾**.

یعنی: در هنگام ماه رمضان دروازه های رحمت مفتوح و دروازه های جهنم بسته و شیاطین زنجیر زده می شوند.

در این ماه شبی وجود دارد که عبادت آن نسبت به عبادت یک عمر بهتر می باشد.

﴿ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴾ ^{البقره: ۳} شب قدر بهتر است از عبادت هزار ماه، که هزار ماه را میتوان متوسط عمر یک امت پیامبر آخرین شمرد.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَسَلَّمَ: **﴿ أَتَاكُمْ رَمَضَانُ شَهْرٌ مُّبَارَكٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكُمْ صِيَامَهُ تَفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَتُغْلَقُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَحِيمِ وَتُغْلَقُ فِيهِ مَرَدَةُ الشَّيَاطِينِ لِلَّهِ فِيهِ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ مِنْ حَرَمٍ خَيْرَهَا فَقَدْ حُرِّمَ ﴾** ^(سنن النسائي)

۱- اجرای اعمال فرض در این ماه نسبت به ماه های دیگر هفتاد مرتبه فضیلت داشته و سنگین تر و بلند مرتبه تر می باشد.

۲- اعمال نفل به درجه اعمال فرض محاسبه می گردد.

۳- در این ماه تمامی گناهان قبلی و بعدی انسان روزه دار بخشیده می شود.

۴- عمره در این ماه معادل حج فرضی می باشد.

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَسَلَّمَ: **﴿ لَامْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ: (فَإِذَا جَاءَ رَمَضَانُ فَأَعْتَمِرِي فَإِنَّ عُمْرَةَ فِيهِ تَعْدِلُ حَجَّةً) ﴾**

ترجمه: وقتی که رمضان فرارسید عمره کنی؛ زیرا عمره در رمضان معادل حج فرضی می باشد.

۱- قیام اللیل (عبادت شب) سبب محو گناهان می گردد.

وروی النسائی ایضاً عن عبدالرحمن بن عوف قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم: **﴿ إِنْ أَلَّفَ اللَّهُ ﴾**

تبارک و تعالی فرض صیام رمضان علیکم و سنت لکم قیامه فمن صامه و قامه ایمانا و احتسابا خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه).

ترجمه: هر آنکس که خداوند متعال فرض کرده روزه رمضان را (بر شما) و قیام آن را برای شما سنت گردانیدم و کسی که به اساس ایمان و طلب ثواب روزه رمضان را گرفت و نماز را در آن اقامه کرد، از گناهان خود چنان پاک می شود چنانچه از شکم مادر تولد شده باشد.

۲- ثواب روزه مثل سایر عبادت از ۱۰ الی ۷۰ مرتبه بوده؛ بلکه اندازه ثواب آن را خداوند برای خود گذاشته است که من این ثواب را برای بندگان خویش میدهم، امام قرطبی در این مورد میگوید: فضیلت این ماه مبارک کافی است که خداوند متعال پاداش این ماه را به خود واگذار نموده است، چنانچه در حدیث شریف پیامبر ﷺ فرموده است: (قال الله کل عمل ابن ادم له الا الصيام فانه لی و انا اجزی به) (صحیح البخاری)

ترجمه: پروردگار متعال می گوید: تمامی اعمال فرزندان آدم برای خودشان است، مگر روزه، که خاص برای من است، و من آن را پاداش میدهم.

۳- بوی دهان روزه دار، به نزد خداوند از بوی مشک بهتر است، اگر چه خداوند متعال انسان را به نظافت و پاکی امر نموده و پیامبر ﷺ برای پاکی دهان، مسواک نمودن و شستن دهان را سنت قرار داده است، تا دهان کسی مکروبی نشده و بوی بد ندهد و هم چنان پیامبر ﷺ کسانی را که سیر و پیاز خام خورده باشند، از رفتن به مسجد منع نموده است، تا بوی دهان آنان سبب اذیت نماز گزاران نگردد، ولی دهان انسان روزه دار، در جریان روزه، شاید بوی دهد، که این بوی ولو که خوشایند هم نباشد، به نزد خداوند متعال بی نهایت با ارزش بوده و نسبت

به مشک برتر است، زیرا علت این بوی، بی توجهی در نظافت نه، بلکه روزه داشتن مطابق حکم الهی است:

عن ابی هریره رضی الله عنه ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال: (الصيام جنة فلا يرفشه و لا يجهل و ان امرؤ قاتله او شاتمه فليقل انی صایم مرتین والذی نفسی بیده لخلوف فم الصایم اطیب عند الله تعالی من ریح المسک یترک طعامه و شرابه و شهوته من اجلی الصایم لی وانا اجزی به والحسنه بعشر امثالها) (رواه البخاری)

ترجمه: از ابو هریره ﷺ روایت است که رسول اکرم ﷺ فرمودند: روزه، سپری (در برابر آتش دوزخ) است. روزه دار نباید ناسزا بگوید و عمل جاهلانه انجام دهد. اگر کسی با او درگیر شود و یا به وی ناسزا گوید، در جوابش بگوید من روزه دار هستم، من روزه دار هستم، و افزود سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، بوی دهان روزه دار، نزد خداوند از بوی مشک خوشبوتر است (خداوند می فرماید): روزه دار، خوردن، آشامیدن و ارضای تمایلات جنسی را به خاطر من، ترک می کند. روزه از آن من است و خود من پاداش آن را می دهم. و هر نیکی، ده برابر پاداش دارد.

هـ - برخی از حکمت های روزه:

روزه که به حیث رکن و بنای اسلام روی آن بحث می شود، مطلب از آن همان یک ماه مبارک رمضان است که طور کامل بالای تمام مسلمانان فرض است نه روزه های دیگر، زیرا بسیار اوقات و ایامی اند که روزه در آن روزها مستحب میباشد، مانند شش روز شوال، روز های دوشنبه و پنجشنبه و غیره.

آیا روزه یک عبادت بی حکمت و بی فایده است؟ و هیچ فایده بر آن مرتب نیست؟ آیا یک عبادت غیر عقلانی است العیاذ بالله؟ و تکلیف

بیجا است؟ طوری که یکعده مردم بیهوده همین را می گویند که العیاذ بالله این یک تکلیف بیجا است و هیچ نوع فلسفه و حکمت ندارد.

البته این برداشت شان ناشی از جهل و عدم آگاهی شان از اسلام می باشد. تا زمانی که انسان طور کامل در حقیقت و کنه اسلام داخل نشده باشد و درست درک نکرده باشد، به راستی پی نمی برد که معنی و مفهوم این بنا چیست؟ و فایده فردی و اجتماعی آن چیست؟ و برای افراد جامعه چه دست آوردی خواهد داشت و برای همه ملت چه درسی را میدهد؟ چه مفادی در آن متصور است؟ بناءً علما و دانشمندان پاک طینت پیرامون این موضوع به مطالعه پرداخته اند و نکات اتی رابه عنوان آثار و نتایج، فواید و حکمت های روزه ماه مبارک رمضان مطرح کرده اند که اینک آن رابه شرح ذیل به مطالعه می گیریم:

روزه عامل تقویت روح است:

تا وقتی که راز وجود انسان را در نیافته باشیم، نمی توانیم به راز روزه پی ببریم.

راستی انسان و حقیقت وجود او چیست؟ آیا او همین پیکر ایستاده و هیکل مجسم است؟ آیا او همین مجموعه متشکل از دستگاه ها و اندامها و گوشت و استخوان و عصب است؟ اگر انسان این باشد چقدر ناچیز و کوچک است!

آری! انسان فقط همین هیکل محسوس نمی باشد؛ بلکه روح آسمانی دارد که در این پیکر زمینی مسکن گزیده و رازی است از جهان بالا در پو ششی از خاک!

آیا حقیقت انسان چیزی از این روح ربانی و جوهر معنوی که از سوی خدا به او داده شده



نیست؟ چیزی که به وسیله آن تعقل و تفکر می کند، درک و احساس مینماید. انسان همان موجود با کرامت است که فرشته گان بر پدر آن یعنی آدم علیه السلام به سجده مأمور ساخته شدند.

﴿وَلِذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّن صَلَٰصِلٍ مِّن حَمَلٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٨﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَٰجِدِينَ ﴿٢٩﴾﴾
الحجر: ۲۸ - ۲۹

ترجمه: و چون پروردگارت به ملائکه فرمود: بشری از گل می آفرینم و چون او را تکمیل کردم و از روح خویش در او دمیدم، برایش به سجده افتید.

این است انسان، جسد او همچون یک خانه است و روح او ساکن آن، جسد مرکب است و روح سوار آن، خانه برای خودش ساخته نشده و مرکب نیز به خودی خود ارزش ندارد؛ بلکه خانه برای مصلحت صاحبخانه و مرکب برای استفاده مسافر پدید آمده است، بنابر این کار آدمهایی که خود را فراموش می کنند و توجه خویش را مصروف خانه های خود می دارند و به صورت خدمتگزار مرکبهای خویش در می آیند و روح خود را گذاشته بنده جسد می شوند و تنهایی بدن میکوشند و در جهت اشباع غرایز دنیوی خود سعی می کنند و گرد شکمها و خواهشات نفسانی خود می گردند تا آنکه شعار همیشگی آنان مضمون این شعر می گردد:

دنيا فقط خوردن و آشامیدن و خوابیدن است
وقتی اینها را نداشتی فاتحه دنیا را بخوان

این هاکسانی هستند که خداوند در مورد شان می فرماید:

﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اخْتَذِ اللَّهُ هُونَهُ أَقَاتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا ﴿٣١﴾ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٣٢﴾﴾

الفرقان: ۳۱ - ۳۲



اول

و

۵۲

ترجمه: آیا کسی را که هوایش را معبود خود گرفته است، می بینی؟ آیا تو وکیل او می شوی؟ یا گمان میکنی که بیشتر شان تعقل و شنوایی دارند، اینها غیر از چارپایان و بلکه گمراه تر از آنان چیز دیگری نیستند.

خلاصه اینکه انسان مرکب از روح و بدن است، جسد او خواسته هایی از نوع خواسته های عالم پایین خود دارد و روح نیز تمایلاتی از نوع تمایلات عالم بالای خود. اگر انسان تمایلات روحی خویش را زیر سلطه گرایشهای بدنی قرار دهد، از شکل انسان صاحب اختیار، به حیوانی منفور مبدل می گردد.

هنگامی که انسان ارزش نفس خود را دریابد و به راز روحانی آن پی ببرد و جنبه آسمانی اش را بر جنبه زمینی حاکم گرداند و قبل از مرکب به راکب و پیش از چار دیواری به ساکن خانه توجه نماید و اشتیاق روانی را بر انگیزه بدنی چیره سازد، انسان صاحب اختیار و توانگری شده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿٧﴾﴾
البقرة: ۷

یعنی: همانا آنانکه ایمان آوردند و کار نیک را انجام دادند آنان بهترین مردم اند.

از این جاست که خداوند، روزه را مقرر نموده تا انسان به وسیله آن از سلطه غرایز و زندان بدن خویش آزاد شده، بر تحرکات شهوانی خود غالب گردیده و بر مظاهر حیوانی خویش حاکم شود و به فرشته گان همانند گردد، بنابر این شگفتی ندارد که روح شخص روزه دار اوج گرفته به جهان بالاتر نزدیک شده، با دعای او رو به بالا میگردد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می فرمایند: دعای سه نفر بی پاسخ نمی ماند: روزه دار تا وقتی که افطار کند،

پیشوای عادل و مظلوم دعا کننده.

روزه باعث سلامتی بدن می گردد:

روزه ضمن آن که زمینه ای برای تقویت روح است، فرصتی برای تقویت بدن نیز می باشد، بسیاری از بیماری های مردم ناشی از شکمهای آنهاست که هر چه می خواهند بدون استئنا در آن می اندازند، در حدیث مبارک آمده است انسان هیچ ظرفی بدتر از شکم خود را پر نکرده است، برای آدمی چند لقمه ای که او را سر پا نگهدارد کافی است، اگر به این هم قانع نبود، یک سوم ظرفیت خود را به غذا و یک سوم را به آشامیدن و یک سوم را برای تنفس خود اختصاص دهد، شکم مملو از ناراحتیها و معده مرکز بیماریهاست و در این مورد خویشتنداری (از غذا) بهترین دارو می باشد و هیچ فرصتی مانند روزه برای آسایش معده و نجات بدن از مواد زیاد و مضر پیدا نمی شود، یکی از مجلات نوشته بود که سیصد نفر به وسیله روزه از مرض قند بهبود یافتند و رسول خدا راست گفته است، (صوموا تصحوا) روزه بگیرید تا تندرست شوید.

این مطلب از مطالبی است که دانشمندان طب، روی آن اتفاق نظر دارند که معده هر انسان به استراحت ضرورت دارد، تا تازه شده و دوباره به فعالیت آغاز نماید.

همچنان نتیجه طبی که بالای روزه ماه مبارک رمضان مرتب است کتابهایی در طب و بحث هایی پیرامون آن نگاشته شده است. و دقایق و اسراری را در آن کشف کرده اند که امروز کفار و مردم نا مسلمان هم بدان تسلیم اند.

ادامه دارد...

فتوای شرعی

فتوای شرعی در مورد زرق واکسین کرونا در جریان ماه مبارک رمضان
بسم الله الرحمن الرحيم

متن استفتاء وزارت صحت عامه:

به وزارت محترم حج و اوقاف جمهوری اسلامی فغانستان!

با تقدیم احترامات فایقه:

قسمیکه وزارت محترم حج و اوقاف در جریان اند بتاريخ ۲۴ حمل سال ۱۴۰۰ ماه مبارک رمضان آغاز میگردد و آغاز ماه مبارک رمضان مصادف است با بلند رفتن تعداد واقعات ویروس کرونا در کشورهای همسایه مانند ایران و پاکستان و همچنان در افغانستان نیز تعداد واقعات ویروس در حال افزایش است. وزارت صحت عامه از دیدگاه صحتی فواید واکسین کرونا را ذیلا ذکر مینماید:

- ۱- جلوگیری از مرگ و میر ناشی از ویروس کرونا بالخصوص آنهاییکه در معرض خطر بلند قرار دارند.
- ۲- جلوگیری از گردش ویروس کرونا در بین جامعه و پائین آمدن میزان واقعات آن.
- ۳- احیا کارهای اساسی و صحتی در سطح کشور.

۴- بلند بردن مقاومت افراد در مقابل ویروس و ایجاد معافیت عمومی برای ریشه کن کردن ویروس از جامعه.

همچنان بخاطر جلوگیری از مرگ و میر بیشتر و مبتلا شدن شهروندان به ویروس کرونا بر علاوه اقدامات وقایوی برای جلوگیری از مصابیت به ویروس کرونا مانند { استفاده از ماسک، شستن دست ها با آب و صابون، ایجاد فاصله اجتماعی، و موارد دیگر حفظ الصحة } تطبیق واکسین کرونا از ضرورت های جدی فعلی جامعه پنداشته میشود تا افراد آسیب پذیر را در برابر موج جدید و شکل جدید آن محافظت نماید، پروگرام تطبیق واکسین عملا جریان داشته و بخاطر جلوگیری از عدم تطبیق آن در ماه مبارک رمضان همکاری شما را در زمینه خواهانیم تا از طریق خویش برای همشهریان ابلاغ نماید تا پروگرام تطبیق واکسین به سکتگی مواجه نشده و از بروز فاجعه احتمالی جلوگیری گردد.

بناء موضوع رسماً خدمت شما ابلاغ گردید تا به سلسله همکاری های همیشگی تان در قسمت آگاهی مردم و فواید واکسین این اداره را همکاری نموده ممنون سازید، با اغتنام از فرصت احترامات خویش را تجدید مینمایم.

با احترام دکتور وحید مجروح، سرپرست وزارت صحت عامه.

حکم مقام محترم وزارت: ریاست مجمع علمی! بادر نظر داشت مصلحت عامه در مورد ابراز نظر شرعی نماید.

الجواب باسم ملهم الصواب، حامدا و مصليا

در پاسخ شرعی راجع به محتوای مکتوب فوق الذکر وزارت محترم صحت عامه با رعایت حکم مقام محترم وزارت ارشاد، حج و اوقاف با ید گفت:



در روشنی دیدگاه فقهاء به ویژه تصریحات اکثر مراجع معتبر فقهی معاصر تطبیق پیچکاری بالای شخص روزه دار بنا بر ضرورت مشروع و غیر منافی حکمت روزه، خواه در عضله صورت گیرد و یا در ورید، باعث فساد روزه وی نمی گردد، چنانچه به تأیید همین مطلب فوق عبارات فقهی ذیل صراحت دارد:

۱- والداخل من المسام لامن المسالك لا ینافی الصوم كما لو اغتسل بالماء البارد، ووجد برده فی كیده (۱). ترجمه: آنچه از طریق مسامات نه از طریق منافذ داخل جسم می گردد منافی روزه نیست مانند اینکه شخص روزه دار با آب سرد غسل کند و سردی آن را در جگر خود حس نماید.

۲- أن جميع الحقن فی العضل والورید لا تفطر إلا إذا قصد بها التغذیه (۲). ترجمه: پیچکاری ها بصورت عموم چه در عضله باشد یا در ورید باعث افطار نمی گردد مگر اینکه هدف از آن تغذیه باشد.

۳- الحقن فی العضل أو تحت الجلد أو فی الورید، والأولی عند الإمكان تأخیرها إلى المساء (۳). ترجمه: پیچکاری در عضله، زیر جلد و یا در رگ مفسد صوم نیست و در صورت امکان تا بعد از شام تأخیرش بهتر است.

با توجه به اینکه تطبیق واکسین ها معمولاً همانند دیگر پیچکاری ها صورت می گیرد بناء نفس تطبیق واکسین کرونا در ایام ماه مبارک رمضان در جریان روز با لای روزه داران به منظور وقایه و حفظ سلامت ایشان و عامه مردم در برابر این بیماری در صورتیکه این واکسین بذات خود مشکلی نداشته و فواید مطلوب آن بدون مجبور شدن روزه دار به افطار کردن و یا هم مواجه شدن وی به تبعات منفی و عوارض جانبی قابل ملاحظه دیگر، به ظن غالب متصور باشد، مشکلی شرعی ان شاء الله تعالی نخواهد داشت و باعث نقض روزه نخواهد شد.

با در نظر داشت وضعیت فعلی بسیار از کشور که در هجوم موج های یبهم بیماری کرونا به سر میبرند بخصوص برخی از کشورهای همسایه که از آنها در متن مکتوب فوق نام برده شده است و نیز با توجه به مشاهده و تثبیت واقعات اخیر این بیماری در کشور عزیز ما افغانستان که طبق اظهارات مسئولین مربوطه خطر شیوع آن را در این ایام میتواند بیشتر متصور سازد، ایجاب می نماید که در راستای رعایت و تطبیق هر نوع تدابیر مشروع وقایوی که مسئولین و متخصصین متدین و دلسوز عرصه طبابت به آن توصیه دارند تلاش همه جانبه صورت گیرد که از آن جمله میتواند گرفتن واکسین این بیماری در هر وقت و زمان (در رمضان و در غیر آن) با ملاحظه و رعایت شروط متذکره قبلی آن باشد، سعی و تلاش همه جانبه نموده از فرصت های دست داشته مشروع در اسرع وقت ممکن به منظور حفاظت و سلامت نفوس و وقایه آن در برابر خطرات و تهدیدات، استفاده نمود.

بناء مسئولین و منسوبین آن وزارت محترم میتوانند در ایام ماه مبارک رمضان به تطبیق واکسین های کرونا در روشنی مطالب و شرایط ذکر شده فوق اقدام نمایند و همچنان هموطنان متدین مان میتوانند با اخذ واکسین های متذکره در حالت روزه ماه مبارک رمضان با در نظر داشت همان مطالب و شرایط

بدون اینکه خوف فساد روزه خود را داشته باشند بپردازند .

والله سبحانه وتعالى أعلم
مفتی سید حجت الله نجیح
رئیس مجمع علمی



منابع

۱- تبیین الحقایق ۱/ ۳۲۳.

۲- مجله مجمع الفقه الاسلامی، ج/ ۱۰، ص/ ۸۴۲.

۳- الفقه الاسلامی، ج/ ۳، ص/ ۸۸.





کارکردها و گزارش‌ها

خبرنگار: حاجی توکل بخشی

دیدار وزیر ارشاد، حج و اوقاف با وزیر خارجه ترکمنستان

- محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف و هیئت همراهش در حالیکه سفیر جمهوری اسلامی افغانستان در عشق آباد نیز حاضر بودند، با وزیر خارجه و معین سیاسی وزارت خارجه کشور ترکمنستان دیدار و گفتگو نمودند. این دیدار که در وزارت خارجه آن کشور صورت گرفت، طرفین روی مسایل و موضوعات ذی علاقه و مهم بحث و تبادل نظر نمودند، از جمله:
۱. پروسه صلح و مذاکرات برای ختم جنگ در افغانستان.
 ۲. حمایت کشور ترکمنستان از طرح صلح دولت جمهوری اسلامی افغانستان.
 ۳. تامین روابط و همکاری بین علماء و نهاد های دینی دو کشور.
 ۴. همکاری های دو کشور در مسایل دینی، علمی و اقتصادی.
 ۵. ابراز قدردانی از برخورد نیک و همکاری ترکمنستان به مهاجرین افغان مقیم آن کشور.
 ۶. ایجاد یک کتابخانه بزرگ و مجهز دینی به همکاری کشور ترکمنستان در کابل.
 ۷. تدویر کنفرانس مشترک علمای کشور ترکمنستان و افغانستان جهت تبادل دیدگاه ها و مسایل صلح که قرار است در شهر هرات برگزار گردد.
 ۸. ایجاد یک اتحادیه اسلامی بین کشور های آسیای میانه برای انسجام و هماهنگی علما.

سفر محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف به کشور ازبکستان

به اساس حکم شماره ۳۵۵۲ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۷ مقام محترم عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان، محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف در راس هیئت ۱۲ نفری جهت اشتراک در نشست بین المللی تحت عنوان (ویژه گی های میراث امام بخاری (رح) و اهمیت آموزش آن در شرایط کنونی) در شهر سمرقند کشور ازبکستان برگزار می گردید، به آن کشور سفر نمودند.

در این نشست علمای برجسته ازبکستان، تاجکستان و افغانستان، دانشمندان و متخصصین، نماینده گان حوزه امور دینی حضور به هم رسانیدند.

جلسه روی موضوعات مختلف از جمله مفهوم و ماهیت میراث علمی امام بخاری (رح) که از قدیم الایام در کشور های منطقه مورد تحقیق قرار گرفته است، به گونه مفصل توضیح و بیان گردید، مقام شامخ علمی و روایی، حفاظت مردم به خصوص نسل جوان به گرایش از ایدلوژی بیگانه و دیدگاه های تخریب کننده، ترکیز بر وحدت و یک پارچه گی مردم، حسن همجواری و همدیگر پذیری به عنوان ویژگی عمده میراث شان مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در چارچوب این نشست، مواردی از قبیل موضع گیری مشترک در برابر تهدیدات و چالش های جدی کنونی، عواقب منفی افراط گرایی و تروریسم و تهدیدات آن به صلح و ثبات بررسی گردید و در مورد تحولات و تغییرات مثبت که طی سال های اخیر در عرصه دینی و آموزشی در کشور ازبکستان صورت گرفته معلومات ارایه گردید و همچنان در مورد ختم کنفرانس اعلامیه ای صادر گردید که در بخشی از اعلامیه ای متذکره جنگ کنونی افغانستان حرام دانسته شد و به صلح و ثبات دائمی تاکید صورت گرفت.

در این نشست، به مسایل عریزی تعمق و تبصره صورت پذیرفت و مشخصاً پیرامون موضوعات ذیل تذکر به عمل آمد:

- تمثیل و نمایندگی از عرصه دینی کشور در یک کنفرانس بین المللی.
- تبادل افکار به هدف انتقال تجارب، بانمایندگان دو کشور (ازبکستان و تاجکستان) به خصوص بارهبران دینی شان.
- صدور اعلامیه ای مشترک پیرامون حرمت جنگ جاری در افغانستان.



در این نشست علمای کشور های نامبرده در رابطه به جایگاه، تالیفات، جمع آوری احادیث و سجایای امام بزرگوار بحث ها و سخنرانی های علمی نموده و در اخیر این نشست اعلامیه مشترک ترتیب و صادر گردید که در آن قطعنامه جنگ: جاری در افغانستان خلاف تمام اصول دین مبین اسلام دانسته شده و هر دو طرف جنگ را به مذاکرات و صلح با عزت دعوت نمودند، قابل تذکر است که محمد بن اسماعیل بخاری مصنف صحیح بخاری می باشد که به (جامع الصحیح) شهرت دارد و بعد از قرآن کریم معتبرترین کتاب نزد مسلمانان به حساب می رود.

دیدار وزیر ارشاد، حج و اوقاف با مسؤولین رسانه ها جهت استقبال از ماه مبارک رمضان

محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف، دکتور امین الدین مظفری معین مسلکی و تعدادی از اعضای هیئت رهبری وزارت نشستی را با مسولین رسانه ها جهت تقدیر از فعالیت های رسانه یی و شریک سازی برنامه های ماه مبارک رمضان دایر نمودند.

نشست با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد. نخست محمد قاسم حلیمی از جریان نشست بین المللی علمای افغانستان، تاجکستان و ازبکستان که در شهر سمرقند کشور ازبکستان تحت عنوان (ویژگی های میراث امام بخاری و اهمیت آموزشی آن در شرایط کنونی) به تاریخ ۱۵ مارچ ۲۰۲۱ دایر گردیده بود و در آن کنفرانس جنگ جاری در افغانستان حرام دانسته شد، برای خبرنگاران مفصلاً معلومات ارایه نمودند. برعلاوه محترم حلیمی ضمن تبریکی روز خبرنگار، نقش رسانه ها را در شرایط کنونی مهم و ارزنده تلقی نموده افزودند: اطلاع رسانی و رسانه های (چاپی، تصویری و صوتی) در اسلام از جایگاه خاصی برخوردار است، وی اضافه نمود، چهار اصل در نظام اسلام برای اطلاع رسانی لازمی پنداشته می شود. ۱- صداقت ۲- دقیق بودن خبر ۳- رساندن خبر به وقت و زمانش ۴- حفظ اسرار خبر، بناءً از رسانه های معزز می خواهیم تا نکات یاد شده را در امور روزمره اطلاع رسانی خویش مراعات نمایند.

آقای حلیمی افزودند رهبری وزارت مصمم است تا در ماه مبارک رمضان در تقویه محتوای برنامه های دینی رسانه ها همکاری نماید و فصل جدید همکاری را به رسانه ها آغاز کند.

ایشان در مورد برنامه های ماه مبارک رمضان روشنی انداخته فرمودند: یک تعداد از علمای کرام را غرض شرکت در برنامه های رضائی به رسانه ها معرفی می نمایم، تا با شما در این برنامه ها همکاری نمایند، در قسمت توحید آذان همکاری شما را خواهانیم زیرا جداول اوقات افطار ماه مبارک رمضان از طرف این وزارت طبع شده که رسماً در اختیار شما قرار داده میشود و با استناد به آن رسانه ها در توحید آذان سعی اعظمی خویش را به خرج دهند.

بعداً مسولین رسانه ها نظریات و پیشنهادات شان را به حضور وزیر ارشاد، حج و اوقاف ارایه نمودند. در اخیر هیئت رهبری وزارت با اعطای لوح تقدیر مسولین رسانه ها را جهت انعکاس فعالیت های رسانه یی و پوشش خبری مجالس علما مورد نوازش قرار دادند.

دیدار وزیر ارشاد، حج و اوقاف با سفیر کشور ازبکستان

محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف و برخی از هیئت رهبری این وزارت با یادگار خواجه شادمانوف سفیر جمهوری ازبکستان مقیم کابل، ملاقات نمودند.

نخست سفیر ازبکستان، سفر وزیر ارشاد، حج و اوقاف و علمای کشور را که غرض اشتراک در کنفرانس بین المللی امام بخاری (رح) به شهر سمرقند کشور ازبکستان داشتند را مفید و ارزنده خوانده و آن را زمینه سازی بهبود روابط علمای دو کشور دانستند، وی در ادامه افزود مفتی اعظم کشور ازبکستان خواهان توسعه و بهبود روابط بین علمای دو کشور (افغانستان و ازبکستان) میباشد.

آقای شادمانوف علاوه نمودند که کشور ترکمنستان پیرامون شخصیت و فعالیت های علمی امام بخاری و امام ترمذی (رح) فلم مستند را تهیه نموده است که در آینده نزدیک یک کاپی آن را جهت ازدیاد معلومات مردم متدین افغانستان پیرامون زحمات و تلاش های دو امام بزرگوار به دسترس رهبری وزارت ارشاد، حج و اوقاف قرار خواهیم داد.

بعداً وزیر ارشاد، حج و اوقاف ضمن بحث و گفتگو در مورد تقویت و توسعه مناسبات و همکاری علمای افغانستان و ازبکستان، پیشنهاد ایجاد یک اتحادیه، بین کشورهای اسلامی منطقه بی را نمود، تا علمای کشورهای منطقه نشست های مفید و موثری را در رابطه به جهان اسلام داشته باشند. همچنان آقای حلیمی خواستار فراهم سازی زمینه، جهت کسب آموزش میناتوری اسلامی از آن کشور گردید.

د ارشاد، حج او اوقافو وزارت او د چاپیریال ساتنی ملی اداری په گډه همکاری

د ارشاد، حج او اوقافو وزارت په کوربه توب د چاپیریال ساتنی ملی اداری سره په گډه همکاری د کابل ښار په جوماتواو مدرسو کې د نیالکیو کښولو ملی کمپاین د رسنیو په حضور کې پیل کړ.

په دغه غونډه کې د ارشاد، حج او اوقافو وزیر محمد قاسم حلیمی گډونوالو ته د ښه راغلاست ترڅنګ وویل: مور ټول د خیر رسولو



اول

د

۵۶

لپاره خلق شوی یو. په همدی موخه ټول هېوادوال دی د پاکی هوا او سمسور چاپیریال لپاره په کور کی د ننه او له کور څخه د باندي یو یو نیالکی د ثواب په نیت کېنوی تر څو هغه انسانان، الوتونکی او حیوانات چی استفاده تری کوی ثواب یی تاسو ته ورسېږی. دغه راز ښاغلی حلیمی د هېواد په ټولو علماوو غږ وکړ، چی سر له نن د کب له (۲۱) می نیټی څخه په ټولو ولایتونو کی د نیالکیو کېنولو لپاره خلک وهڅوی او د نیالکیو په کېنولو، پاللو او روزولو کی ورسره مرسته وکړی.

ورپسی د چاپیریال ساتی ملی اداری عمومی رئیس ښاغلی شاه زمان میوندی خبری وکړی. نوموړی وویل: مور هڅه کوو، چی هر کال ډېر شمېروني کېنوو، تر څو هېوادوالو ته د پاکی هوا په رسولو او تولید کی مرسته وکړو. نوموړی زیاته کړه: که مور غواړو چی پاک او سالم چاپیریال او زرغون هېواد ولرو، نو لازمه ده، چی سره بسیج شو او د سمسور هېواد لپاره نیالکی کېنوو. د غونډی په پای کی د ښاغلی حلیمی، ښاغلی میوندی او علمای کرامو له لوري د سولی په نوم نیالکی هم کېنول شول. همدارنگه په دی غونډه کی تنکی ماشومان هم د ښی راتلونکی په موخه د هغوی استعدادونه وستایل شول او په لاسونو یې نویو نیالکیوته اوبه ورکړل شوی.

سفر وزیر ارشاد، حج و اوقاف در راس هیئتی از علما به ولایت هرات

محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف جمهوری اسلامی افغانستان در راس یک هیئت متشکل از علما به ولایت هرات سفر نمودند. حین ورود به شهر باستانی هرات در محفل بزرگ علمای زون غرب که در تالار مقام ولایت برگزار گردیده بود اشتراک نمودند.

در این محفل دو تن به نمایندگی از علمای آن ولایت سخنرانی نموده فرمودند: برای تحکیم صلح و وحدت اسلامی و اخوت اقوام مختلف کشور در حمایت و همکاری با وزارت ارشاد، حج و اوقاف و دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار داریم و از برنامه های آن پشتیبانی می نماییم، ما میخواهیم در برنامه های صلح و مذاکرات برای علماء سهم بیشتر داده شود، آنها خواهان توجه به تامین امنیت علما، ارتقای سطح تحصیلی، علمی و اعطای بورسیه برای علما خواهان اشتراک شان در کنفرانس های علمی بین المللی گردیدند و همچنان در قسمت رسمی ساختن بیشتر مساجد در ولایت هرات نیز پیشنهادات را ارایه نمودند.

بعداً وزیر ارشاد، حج و اوقاف روی محور اسلوب دعوت و چگونگی رساندن پیام از آدرس منابر مساجد صحبت نموده و تاکید نمودند تا موضوعات مهم اجتماعی و کشوری و مسایل اخلاقی را با استفاده از روش پیامبر گرامی اسلام و صحابه کرام، که همواره با اخلاق نیکو با مردم صحبت می کردند، بیشتر به دعوت و موعظه بپردازند، موصوف همچنان روی موضوعات صلح و مذاکرات، امنیت علماء، اخوت و برادری، همدیگر پذیری و سایر مسایل نیز صحبت نمودند، در اخیر راجع به ارتقای ظرفیت علما، تدریس ائمه، اشتراک علما در کنفرانس های بین المللی و پیشنهاد های علما نیز بحث نمودند. سپس معاون والی هرات صحبت نموده ضمن خیرمقدم گفتن به وزیر و هیئت همراهش از کارکردها، برنامه ها و تلاش های رهبری وزارت ابراز قدردانی نمودند.

سفر محترم محمد عثمان طارق معین پالیسی و پلان به کشور ترکیه

به اساس حکم شماره ۱۴۰۸ مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۳ ریاست محترم عمومی اداره امور ریاست جمهوری، محترم محمد عثمان طارق معین پالیسی و پلان وزارت ارشاد، حج و اوقاف غرض اشتراک در سمپوزیم بین المللی تحت عنوان (حج در شرایط تغییر و توسعه) که در ماه اپریل ۲۰۲۱ در شهر انقره کشور جمهوری ترکیه برگزار گردیده بود، اشتراک ورزیدند. در این جلسه مربوط به سمپوزیم به شمول جلسه افتتاحیه و اختتامیه به صورت مجموعی ۲۰ عنوان جلسه کاری اجرا و عملی گردید که در آن ۹۱ عنوان تحقیق از طرف محققین کشور های مختلف در مورد حج پیشکش گردید که در این میان تحقیق جناب طارق معین وزارت در مورد پروسه حج افغانستان نیز تشریحات لازمه در سمپوزیم ارایه گردید که در مجموع مقالات برتر (مقاله تحقیقی) موصوف در کتاب مخصوص مربوط به سمپوزیم به چاپ خواهد رسید.

دستاوردهای این سمپوزیم :

۱. تقدیم و ارایه پرینتیشن مقاله تحقیقی بنام (پروسه حج افغان: در میان تمرینات قدیم و جدید)

۲. تعهدات بخش حج کشور برادر ترکیه برای حمایت و اصلاح پروسه حج افغانستان

۳. تعهدات مقامات نزدیک به دولت و رئیس جمهور ترکیه در مورد تدویر جلسات علمای جهان اسلام در حاشیه کنفرانس حل سیاسی معضله افغانستان

۴. و سایر تعهدات که در راپور تفصیلی ضمیمه اول این گزارش توضیح گردیده است.

پیشنهادات مشترکین در این سمپوزیم تحت عناوین ذیل ارائه گردید:

- تنظیم کمیسیون مشترک علمای جهان اسلام جهت تدویر و برگزاری کنفرانس بین المللی علمای جهان اسلام در حاشیه کنفرانس سیاسی در مورد افغانستان در ترکیه
- تحکیم بیشتر روابط که برای این منظور و مسائل مرتبط مطرح شده، در مجالسی که در راپور تفصیلی آمده است قابل عطف مقام عالی ریاست جمهوری می باشد.



گزارش ولایت هرات

محمد قاسم حلیمی وزیر ارشاد، حج و اوقاف و هیئت همراهش در ولایت هرات از سوی داکتر عبدالخالق حقانی رئیس ارشاد، حج و اوقاف و کارمندان آن ریاست مورد استقبال قرار گرفته و حضور ایشان را به ولایت هرات خیر مقدم عرض نمودند.

همچنان جمع کثیری از عالمان دینی و کارمندان ریاست ارشاد، حج و اوقاف این ولا با وزیر ارشاد، حج و اوقاف دیدار و گفتگو نمودند و برخی از مشکلات و پیشنهادات خود را حضور شان طور آتی مطرح نمودند:

- نقش دادن بیشتر عالمان دینی در گفتگوهای صلح
- افزایش بست های ملا امامان مساجد
- فراهم نمودن بورسیه های تحصیلی به علما
- افزایش سهمیه حجاج ولایت هرات
- ایجاد مدرسه بین المللی در این ولایت

آقای حلیمی در مورد درخواست عالمان دینی صحبت نموده و از تلاش های این وزارت در راستای برآوردن خواسته های آنها اطمینان داده افزود: نقش عالمان دینی در اتحاد، همبستگی و دعوت مردم به اخلاق دینی هویدا و برجسته است، موصوف در ادامه گفتند: ما مسلمان هستیم و ضرورت به دعوت دین نداریم بلکه نیاز دعوت به اخلاقیات دینی داریم، عالمان دینی باید حق محراب را ادا نمایند و مردم را به اخلاقیات دعوت کنند.

جناب حلیمی در دیدار با معاون مقام ولایت هرات روی موضوعات ذیل بحث نمودند:

- ایجاد سیستم ثبت و راجستر املاک اوقاف
- ایجاد طرز العمل مشخص به منظور اجاره دهی املاک اوقافی
- رسمی سازی مدارس دینی
- ایجاد پیوند مدارس با مکاتب و پوهنتون ها

با استفاده از سیمینار ها و کنفرانس های مختلف تاکید گردید.

مدیریت عمومی اطلاعات و آگاهی عامه:

• دیدار معین محترم پلان و پالیسی وزارت ارشاد، حج و اوقاف محترم دکتور محمد عثمان طارق، همراه با عبدالخالق (حقانی) رئیس این اداره با علمای کرام در مورد چگونگی فعالیت شورای علماء و فعالیت مدارس خصوصی و با علمای کرام تبادل نظر صورت گرفت و نظریات و پیشنهادات شان یاد داشت شد.

• جلسه کمیسیون منع خشونت علیه زنان تحت ریاست معاون امور اجتماعی و اقتصادی مقام ولایت برگزار گردید. روی موضوعات ذیل بحث شد:

- عدم تفکیک نوع خودکشی در ولایت هرات و زون غرب.
- مشکلات موجود در محبس اناتیه .
- داد خواهی در مورد قضیه دختر سیزده ساله ای که مورد قاچاق قرار گرفته.

• مراسم نهال شانی تحت نام (نهالی برای صلح) طرف نهاد توسعه فکر اسلامی با همکاری ریاست ارشاد، حج و اوقاف این ولا و شورای علما حوزه غرب کشور با اشتراک گسترده علمای کرام و مسوولین ادارات دولتی، تجار خیر، نهاد های جامعه مدنی و جوانان در هرات برگزار گردید. این جمع به امید هرات سرسبز و آب و هوای صاف و افغانستان آباد اقدام به نهال شانی کرده و مردم را در این راستا تشویق نمودند.

• به تعداد (۳۰۰) اصله نهال انجیر در صحن مجتمع حجاج، حوزه غرب کشور، توسط کارمندان این ریاست جهت ترویج این فرهنگ، افزایش فضای سبز، جلوگیری از آلوده گی هوا و کسب رضای خداوند متعال غرس گردید. این در حالی است که این ریاست به شهروندان در مورد غرس نهال و فضیلت، عواقب آن از منابر مساجد به این امر خیر تبلیغ و توصیه نمودند.



اول

• اشتراک شخص رییس در مجلس (گفتمان باز، بین ادارات محلی و فعالین مدنی)، این محفل با اشتراک مونسسه حسن زاده معاون محترم مقام ولایت، رییس محترم عدلیه، و صدها تن از فعالین مدنی برگزار و در مورد دوری از انفاق، اختلاف و خشونت بحث به عمل آمد و به سوالات اشتراک کننده گان پاسخ قناعت بخش ارایه گردید.



در بخشی مدیریت اوقاف:

• عواید جمع آوری شده برج قوس و دلو جمعاً مبلغ (۵۶۳۸۲۰۸) افغانی میشود به مرکز گزارش داده شده است.

در بخشی مدیریت عمومی احتساب:



• هیئتی به احاطه دیوار شمال غرب زیارت خواجه محمد تاکی به طول (۳۵۰) متر و عرض ۲/۶۰ سانتی متر که

توسط بانک جهانی تمویل میگردد به تجمع کثافت تبدیل گردیده در قسمت پاکي و صفایي آن اقدام صورت گرفت.

- زمین قبرستانی که مردم محل ادعای شخصی نموده بودند در اثر تحقیق و معلومات زمین متذکره مربوط به قبرستانی است و از غضب آن جلوگیری صورت گرفت.

آغاز دروس دور سوم انستیتوت معهد عالی قراءات

طی محفلی با اشتراک دکتور امین الدین مظفری معین مسلکی و استاد تاج محمد مجاهد معین اداری و مالی وزارت تعدادی از رؤسا و مشاورین وزارت ارشاد، حج و اوقاف، مسوولین و محصلین انستیتوت معهد عالی قراءات دروس سمستر بهاری آن انستیتوت رسماً آغاز گردید. بعد از تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید دکتور امین الدین مظفری طی سخنرانی خویش در رابطه به ارزش علم و دانش و فراگیری علوم قرآنی مفصلاً صحبت نموده تاسیس و جایگاه انستیتوت متذکره را در جامعه اسلامی ارزنده تلقی نموده سعی و تلاش مسوولین و اساتید را در جهت معیاری سازی و رشد و انکشاف این معهد ستودند. سپس استاد تاج محمد مجاهد ضمن تبریکی آغاز دروس دور سوم معهد به محصلین، جایگاه و موقف قاریان را در جامعه اسلامی برجسته ساخته کسب علوم اسلامی را نیاز مبرم مردم دانسته علاوه نمودند: وزارت ارشاد، حج و اوقاف برنامه هایی را در جهت پیشرفت، انکشاف و توسعه انستیتوت متذکره روی دست دارند، موصوف افزود همین اکنون این انستیتوت دارای کمپیوتر لب مجهز، اساتید مجرب، صنوف تدریسی و میتود درسی لازم می باشد.

در ختم محفل هیئت رهبری وزارت از جریان دروس این معهد دیدن نموده ضمن احوال پرسی، نظریات و پیشنهادات محصلین را جهت بهبود امور تحصیلی این انستیتوت جویا شدند.

ویدیو کنفرانس بین المللی کشورهای اسلامی به مناسبت اعجاز اسراء و معراج

دکتور امین الدین مظفری معین مسلکی و سرپرست وزارت ارشاد، حج و اوقاف و مفتی حجت الله نجیح رئیس مجمع علمی از طریق ویدیو کنفرانس در نشست بین المللی کشورهای اسلامی که در مورد اعجاز اسراء و معراج دایر گردیده بود اشتراک نمودند.

کنفرانس متذکره در رابطه به معجزه اسراء و معراج پیغمبر (ص) تحت شعار (لقد رای من آیات ربه الکبری) راه اندازی گردیده بوده که در آن علماء، اساتید، دکتوران و پروفیسوران علوم اسلامی سازمان ها و کشورهای اسلامی شرکت و سخنرانی نمودند.

این کنفرانس نخست با تلاوت آیات چند از کلام الله مجید توسط قاری شاکر از کشور مالیزیا آغاز گردید. بعداً الشیخ الدکتور سلیم علوان الحسینی رییس دارالفتوای و مرکز عالی اسلامی استرالیا در رابطه به سفر معراج پیغمبر (ص) صحبت نمودند.

متعاقباً دوکتور امین الدین مظفری ضمن عرض سلام و تمنیات نیک به اشتراک کنندگان کنفرانس، روی اعجاز معراج پیامبر بزرگ اسلام مفصلاً صحبت نموده و همچنان وضعیت مسلمانان در جوامع اسلامی خصوصاً در افغانستان را مورد بحث قرار داده تاکید بر اتحاد و یکپارچه گی مسلمانان بالخصوص علمای کشورهای اسلامی نموده و برگزاری همچنین کنفرانس ها را در جامعه اسلامی خیلی ارزنده و مفید خواندند. در این کنفرانس بیش از یکصد کشورهای اسلامی اشتراک ورزیده بودند. کنفرانس با دعایه خیر و صلاح جامعه اسلامی به پایان رسید.

اشتراک دوکتور مظفری در محفل فراغت (۵) تن از شاگردان کودکستان وزارت

دکتور امین الدین مظفری معین مسلکی وعده ای از هیئت رهبری وزارت در محفل فراغت شاگردان کودکستان، مسولیت معلمین را در شرایط کنونی برجسته ساخته افزودند: اطفال آینده سازان کشوراند و کودکستان ها تهداب یا بستر پرورش روحی و تربیه سالم اطفال میباشد، بناءً مسولیت شما معلمین است تا در تعلیم و تربیه سالم این نو نهالان بکوشید، موصوف فرمودند: بعد از آغوش مادر کودکستان برای رشد و پرورش اطفال از جایگاه خاص در جامعه برخوردار بوده که این نو نهالان قدمه های ابتدایی رشد معنویت و تربیه سالم خویش را از همینجا فرا می گیرند.

بعداً دکتور مفتی سید حجت الله نجیح رئیس مجمع علمی صحبت نموده، ضمن تشکر از مدیره کودکستان و معلمان آن گفتند: هر قدر فضای مناسب برای کودکان مساعد شود، به همان اندازه زمینه رشد استعداد هایشان مساعد میگردد.



سپس خانم ملکه محب مهیره رئیسه ارشادی امور زنان صحبت نموده گفت از اولین جشن فراغت دوره اول کودکستان این وزارت خورسند هستیم به امید اینکه اطفال و نو نهالان ما بیشتر آموزه های تعلیمی را از استادان کودکستان بیاموزند.

بعداً مشاور ریاست ارشادی زنان صحبت فرمودند که کودکان اولین درس را از مادران و استادان خود می آموزند باید استادان در عرصه تعلیم و تربیه اطفال در کودکستان کوشش بیشتر نمایند. در اخیر تقدیرنامه های که از طرف آمریت کودکستان آماده شده بود برای شاگردان توزیع گردید.



مصاحبه اختصاصی با عبدالواجد مسعود رئیس تفتیش داخلی

سوال اول: لطف نموده تاریخچه ریاست تفتیش داخلی و استقامت های کاری ریاست مربوطه را به طور مختصر مشخص نمایید؟

جواب: ریاست تفتیش داخلی قرار مصوبه شماره (۲۶۴۴) مورخه ۱۳۵۹/۹/۱۷ شورای محترم وزیران، ادرات تفتیش داخلی را در گراف تشکیلاتی وزارت خانه ها و ادارات مستقل به منظور هماهنگی هر چه بهتر و بیشتر کنترل و تفتیشی امور محوله هر اداره به تصویب رسانیده، که مبتنی بر آن تعلیمات نامه استندرد ادارات تفتیش داخلی تدوین یافت، از همان زمان ادارات تفتیش داخلی نظر به حجم کار و فعالیت های ادارات دولت اسلامی افغانستان به سطح ریاست ها و آمریت های مستقل تحت نظر مستقیم مقام عالی اداره مربوط در گراف تشکیلاتی وزارت خانه ها منجمله وزارت ارشاد، حج و اوقاف در سال ۱۳۸۷ منظور گردیده، الی اکنون فعالیت می نماید.

سوال دوم: لطفاً در مورد تشکیل و تعداد پرسونل ریاست مربوط معلومات ارایه نمایید؟

جواب: تعداد (۱۴) نفر مامورین و (۵) نفر کارکنان خدماتی میباشد که شامل ریاست تفتیش داخلی، آمریت تفتیش، مدیریت عمومی تفتیش مرکز، مدیریت عمومی تفتیش ولایات، مدیریت اجراییه و مدیریت عمومی تحلیل و توحید گزارشات میباشد. سوال سوم: راجع به نصاب بودجه مربوطه طی سال مالی ۱۳۹۹ مختصراً معلومات ارایه نمایید؟

جواب: شامل کرایه و سفریه مفتشین که غرض بررسی به ولایات اعزام میگرددند میباشد.

سوال چهارم: آیا طی سال مالی ۱۳۹۹ پروژه های انکشافی داشته اید؟ در صورت موجودیت پروژه، لست و تعداد آنها را با وضعیت موجود (تکمیل شده، در حال اجرا و ناتمام) ارایه بدارید؟

جواب: پروژه های انکشافی: در (۲۵) ولایت پروژه های انکشافی موجود مطابق پلان بررسی و گزارش به مقام محترم وزارت ارایه گردیده است.

سوال پنجم: دست آورد های مهم و قابل توجه و اجرا شده سال مالی ۱۳۹۹ خویش را مختصراً معلومات دهید؟

جواب: ۱- به تعداد (۴۴) مرجع از واحد های مرکزی و ولایتی وزارت مطابق پلان و خارج از پلان بازرسی شده در نتایج بازرسی جمعاً به تعداد (۵۶۴) سفارش اصلاحی جهت تحقق به مراجع بازرسی شده ارایه شده ضمناً مبلغ (۳۲۵۳۳۸۸۰) افغانی قابل تحصیل به خزانه دولت دانسته شده است.

۲- بنابر پیگیری های مداوم ریاست تفتیش داخلی به جهت تحقق سفارشات اصلاحی و تحصیل باقیداری ها به تعداد (۴۷۰) سفارش اصلاحی در واحدهای مرکز و ولایات تحقق یافته و ضمناً مبلغ (۸۴۳۶۱۳۱) افغانی تحصیل و به خزانه دولت تحویل شده است.

سوال ششم: فعالیت ها و پروژه های تکمیل شده ریاست مربوطه در مجموع چه تاثیرات ملموس بر وضع اجتماعی مردم داشته است؟ مختصر بیان دارید.

جواب: تطبیق پروژه های انکشافی باعث رفاه و آسایش مردم میگردد و فاصله میان حکومت و ملت را از بین میبرد.

سوال هفتم: در زمینه های مبارزه با فساد اداری چه برنامه های را در سال ۱۳۹۹ به انجام رسانیده اید؟

جواب: ۱- طرز العمل مرجع اطلاع گیری داخلی مبارزه با فساد اداری تهیه گردیده است.

۲- در مراجع مرکزی و ولایتی این وزارت شماره های تماس مسئولین مرجع اطلاع گیری داخلی مبارزه با فساد اداری نصب گردیده است.

۳- تعداد (۳) دوسیه غرض پیگرد عدلی و قضایی به اداره محترم لوی سارنوالی ارسال گردیده است.

دپکتیکا ولایت ارشاد، حج او اوقافو ریاست راپور

د پکتیکا ولایت په یجی خیل ولسوالی کی د نوموړی ولسوالی په سطحه د قرآنکریم د حافظانو ترمنځ د حسن قرأت یوه لویه او مبارکه غونډه برابره شوی وه چی په نوموړی غونډه کی د ارشاد، حج او اوقافو د ریاست په استازیتوب د حج اوقافورئیس، اطلاعات او عامه پوهاوی مدیر، د تدریب ائمه مدیر او د مساجد مدیرانو د نوموړی ولسوالی دینی علماؤ، قومی مشرانو او ځوانانو اشتراک کړی وه غونډه د قرآن عظیم الشان په څو مبارکه آیاتونو په تلاوت سره پیل شوه ورپسې هر عالم د قرآنکریم د حفظ او ښه لوستلو په اړه او هم یی د دینی علومو په اهمیت، گټو او نورو مسلمانانو ته په رسولو کی واضح او پراخی ویناوی وړاندی کړی په پای کی له لومړی درجی نه تر پنځمی درجی پوری ممتازو حافظانو ته د ارشاد، حج او اوقافو ریاست او مربوط ولسوالی د ولسوال او د سیمی د خلکو لخوا برابری شوی تحفی ورته د پروگرام په جریان ورکړل شوی او غونډه د افغانستان د ابادی، سراسری سولې او د روان ناوړین د ختم په اړه د دعایی په ویلو سره پای ته ورسیده.



اول

۱۴۰۰ سال هجری

۶۰